

نگاهي به مکاشفه

نوشته: اوالد فرانک

فهرست مطالب:

۳	دربارة نویسنده
۴	پیش گفتار
۵	فصل ۱ روز خداوند
۹	فصل ۲ هفت نامه خداوند قیام کرده
۱۴	فصل ۳ نامهای پنجم، ششم، هفتم
۱۷	فصل ۴ نگاهی در آسمان
۱۸	فصل ۵ کتابی اسرارآمیز و مختوم به هفت مهر
۲۰	فصل ۶ باز شدن مهرها
۲۶	فصل ۷ یهودیان مهر شده
۲۸	فصل ۸ مهر هفتم
۳۰	فصل ۹ عذاب وحشتناک
۳۲	فصل ۱۰ رویای انتقالی
۳۷	فصل ۱۱ دوّمین رویای انتقالی
۴۲	فصل ۱۲ زنی که آفتاب در بر دارد
۴۷	فصل ۱۳ مروری بر رویاهای دانیال و رابطه آنها با مکاشفه
۶۱	فصل ۱۴ بزه و ۱۴۴۰۰۰ مهر شده
۶۵	فصل ۱۵ هفت جام خشم و گروهی بر دریای بلورین
۶۷	فصل ۱۶ هفت جام خشم و آخرین داوریهایی خدا
۷۰	فصل ۱۷ زن سوار بر وحش
۷۳	فصل ۱۸ ویران شدن بابل بزرگ
۷۵	فصل ۱۹ شادی در آسمان، به خاطر ویران شدن بابل
۷۸	فصل ۲۰ شیطان در بند می شود
۸۳	فصل ۲۱ مژده درباره آسمان جدید و زمین جدید
۸۸	فصل ۲۲ رودخانه و درخت حیات
۹۱	خاتمه

خادم خدا اوالد فرانك، در سال ۱۹۳۳ در منطقه پروس چشم به جهان گشود. شجرنامه او به "اگوست هرمان فرانك" كسي كه در زمان اصلاحات نقش برجسته‌اي ايفا كرد، مي‌رسد. وي در سال ۱۹۴۹ در آلمان با خدمت "فولگوسپيل" (انجيل تام) آشنا شد و در همان جا نخستين تجربه خويش از نجات را كسب كرد. از آن زمان به بعد، به گفته خود او، شوق خدمت به خدايي را پيدا كرد كه به نحو فوق‌العاده‌اي او را دوست داشت.

اوالد فرانك داراي دو مدرک دكترا در رشته الهيات و تاريخ كليسا است. وي در دوران بيداري كليسا در دهه پنجاه، با رهبران برجسته كليسا نظير: ويليام برانهام، تامي اوزبورن، دموس شاكاريان، گوردون ليندسي و اورال رابرتس آشنا شد. سال ۱۹۵۵ سالي بسيار ويژه در زندگي او محسوب مي‌شود. او در آن زمان افتخار شركت در جلسات كشيش ويليام برانهام را كه به مدت ده روز در آلمان بر پا شده بود، داشت. به اين ترتيب وي از معدود خادمان است كه مي‌تواند درباره شخصيتهاي برجسته كليسا در آن دوره شهادت معتبري داشته باشد.

اوالد فرانك در روز دوشنبه، دوم آوريل ۱۹۶۲ پيش از طلوع آفتاب، در حالي كه کنار پنجره اتاقش ايستاده بود، صدي رعب‌انگيز خداوند را شنيد كه كلماتي را به زبان آلماني و به طور واضح خطاب به او ايراد كرد: «اي خادم من، به زودي زمان تو در اين شهر به پايان رسیده و تو را براي اعلام كلام به شهرهاي ديگر مي‌فرستم.» اوالد فرانك خطاب به خداوند مي‌گويد: "آنها به حرفهاي من گوش نخواهند كرد. آنها همه چيز را به وفور دارند و براي گوش كردن آماده نيستند." خداوند براي بار دوم با او چنين صحبت مي‌كند: «اي خادم من زماني خواهد رسيد كه به تو گوش دهند. قحطي بزرگي در راه است و بايد خوراك را ذخيره كني، سپس در ميان ملتها ايستاده و خوراك را تقسيم خواهي كرد.»

از آن زمان، خادم خدا اوالد فرانك مأموريت الهي خود را آغاز كرد. او به بيش از ۱۵۰ کشور مسافرت کرده و پيغام خدا را كه عبارت از آماده سازي كليساي عروس براي ريوه شدن است ايراد کرده است و هم اکنون با بيش از هفتاد سال سن، به طور خستگي ناپذيري در تآكستان خداوند مشغول به خدمت است.

كتاب حاضر كه تحت عنوان "نگاهي به مكاشفه" به رشته تحرير در آمده است، به صورت فشرده به معماي كتاب مكاشفه پاسخ مي‌دهد. اميد است كه مطالعه اين كتاب همه خوانندگان را متوجه مفهوم رخداده‌ها و تحولات اخير كه ادامه تكميلي روند تاريخ نجات است بنمايد و ما را چون عروسي بي‌عيب و بي‌لكه آماده استقبال داماد آسماني بسازد.

كليساي ايران

پیش گفتار:

توجه عمده ما در این شرح، بیشتر به دوره کلیسای عهد جدید خواهد بود، هم چنین در این راستا از قسمتهایی از کتاب مقدس که اطلاعات لازم درباره جریان زمان را به ما می‌دهد استفاده خواهیم کرد. اطلاعات عمده و اساسی در این مورد، در آخرین کتاب کتاب مقدس یعنی کتاب مکاشفه پیدا می‌شوند. در کلام نبوتی، نمادهایی یافت می‌شوند که درک آنها دشوار است. لذا بسیاری از افرادی که کتاب مقدس را تفحص می‌کنند و تعلیم می‌دهند، یا به این کلام نبوتی توجه نداشته‌اند و یا این که بیشتر به طرح خیالات خود پرداخته‌اند. هم چنین تا به حال ادبیات روز آمد شده و صحیحی نیز در این باره منتشر نشده است. به بیان دیگر کتاب مکاشفه در پرتو آخرین تحولات یعنی تحولاتی که با شتاب فزاینده‌ای رو به جلو می‌روند، مورد توجه قرار نگرفته است. در گذشته امکان ارادة تفسیر درستی از کتاب مقدس وجود نداشت، زیرا نبوتها را تنها زمانی می‌توانیم در چهارچوب خود قرار دهیم که تحولات اخبار شده تحقق یافته باشند. چون در زمان تحقق این نبوتها است که می‌توان آنها را درک کرد و در متن صحیح خود قرار داد. در زمان سنج مسیحیت، نبوتها بیشترین توجه خود را به اولین و واپسین نسلها معطوف می‌کنند. این نشان دهنده توانایی خدا است که در مقام دانایی مطلق آخرین تحولات زمان را از پیش اخبار می‌کند. برای این که نگاه اجمالی بهتری به این روند داشته باشیم، همه بابهای مکاشفه را به صورت پی در پی بررسی می‌کنیم و همه آیات مربوطه کتاب مقدس را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. البته این مقدمات، کوتاه و مختصر، اما مفید خواهند بود. تا حدی که خواننده حق جو از طریق مطالعه آنها به درک مفیدی از نقشه خدا نائل شود. دعای ما این است که خداوند خدای ما، توسط روح القدس، مکاشفه لازم برای درک صحیح متن کتاب مکاشفه را عطا کند. «خوشا به حال کسانی که می‌توانند کلام الهام شده را در روح بخوانند و به مدد روح درک کنند، زیرا روح همه چیز را تفحص می‌کند.» (اول قرنیتیان ۲ : ۱۰ - ۱۶)

منشأ و اهمیت کلام نبوت

یوحنا رسول به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح به جزیره پطرس تبعید شد. در آنجا روح خدا او را فرو گرفت. او مهم‌ترین حوادث زمانه را از پیش دید و حتی به روز خداوند منتقل شد. درباره روز خداوند مطالب زیادی در عهد عتیق و جدید عنوان شده است. این فرضیه که این روز ممکن است شنبه یا یک شنبه باشد، نادرست و ناشی از یک سوءتفاهم است. [شنبه یعنی روز سبت یهودیان و یک شنبه روز پرستش اکثر مسیحیان - مترجم] روز خداوند به دوره‌ای اطلاق می‌شود که به دنبال روز فیض و نجات (اشعیا ۴۹ : ۸ دوم قرن‌تیس ۶ : ۲ عبرانیان ۴ : ۷) آید، به عبارت دیگر روز هفتم در گاه شمار خدا. یک روز در نزد خدا، مثل هزار نزد ما است: «... این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز.» (دوم پطرس ۳ : ۸ و رجوع به مزمور ۹۰ : ۴)

خدا از پیدایش زمان، هفت دوره و روز نبوتی را برای بشریت تعیین کرد. اگر بخواهیم به صورت کلی نگاه کنیم، دو روز اول یعنی دو هزار سال که از آدم تا ابراهیم سپری شد، دو روز دوم یعنی دو هزار سال از ابراهیم تا عیسی، و ما هم اکنون در پایان دو روز سوم هستیم که این دو روز به واپسین روزها نیز معروف است. در طول این دو روز آخر که دوره فیض است، روح القدس عمل کرد. (اعمال ۲ : ۱۷) روز هفتم به دوره حکومت هزار ساله مسیح بر زمین اطلاق می‌شود. (مکاشفه ۲۰)

ولی قبل از وقوع روز خداوند، خدا عزم کرد ایلیای نبی را بفرستد. (ملاکی ۴ : ۵) روز خداوند، یعنی آخرین هزار سال، پیش از رجعت به ابدیت با داوری آغاز می‌شود و نقطه عطف این داوری نبرد هارمگدون است. (مکاشفه ۱۶ : ۱۲ - ۱۶ و ۱۹ : ۱۱ - ۲۱ حزقیال ۳۸ : ۲۰ - ۲۳ یونیل ۳ : ۹ - ۱۷ و ...) این روز برای عاصیان و نافرمانان به عنوان یک روز وحشتناک و یک روز غضب معرفی شده است. در آن روز این نبوت باید محقق شود: «آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند شد، پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند.» (یونیل ۲ : ۳۱) و (رجوع به اشعیا ۱۳ حزقیال ۳۰ : ۳ یونیل ۲ : ۱ - ۲ و ۳ : ۱۴ صفتیا ۱ : ۱۴ - ۱۵ اعمال ۲ : ۲۰ دوم پطرس ۳ : ۱۰ مکاشفه ۱۲ : ۱۷ و ...) روز هفتم زمان برقراری صلح در یک سلطنت هزار ساله و روز استراحت خدا است. در پایان این روز، شیطان مجدداً آزاد شده و همه قدرتها و نیروهای مخالف خدا را خواهد شورانید و آنها را تحت هدایت و فرمان گوگ و ماگوگ برای آخرین نبرد متحد خواهد کرد. آنها در این نبرد نابود خواهند شد. (مکاشفه ۲۰ : ۷ - ۱۰) سپس داوری نهایی انجام خواهد شد و آسمان جدید و زمین جدید ظاهر می‌شود و جریان زمان به ابدیت منتهی می‌گردد.

پیش از روز نجات، خداوند خدا رسول خود یعنی یوحنا تعمید دهنده را فرستاد تا راه را مهیا کند. (ملاکی ۳ : ۱ متی ۱۱ : ۱۰ و ...) او با روح و توان ایلیا آمد تا دل‌های کسانی را که در ایمان پدران عهد عتیق بودند به یک آغاز جدید یعنی به سوی فرزندان عهد جدید سوق دهد. (ملاکی ۴ : ۶ لوقا ۱ : ۷) «او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.» (یوحنا ۱ : ۷) هدف رسالت یوحنا تعمید دهنده برقراری پل بین عهد عتیق و عهد جدید بود. (لوقا ۱۶ : ۱۶) او راهی را برای خداوند باز کرد و جاده‌ای را برای خدای ما هموار ساخت. (اشعیا ۴۰ : ۳ مرقس ۱ : ۱ - ۴ و ...)

آن نبی که پیش از روز خداوند آمد، در واقع پیش از پایان روز نجات ظاهر شد که همانا آخرین دوره کلیسا است. هدف رسالت او این بود که فرزندان عهد جدید را به ایمان پدران که همانا ایمان رسولان است برگرداند. (ملاکی ۴ : ۶) اساس پیغام او کتاب مقدس و هدف آن بازگشت کلیسا به وضعیت اولیه، است تا کلیسا کاملاً با کلام هماهنگ باشد و از تمام داشته‌های کلیسای اولیه برخوردار شود. کلیسا به واسطه یک لمس پر قدرت روح که در کتاب مقدس، باران آخرین خوانده شده است به جایگاه اولیه خود در نظر خدا برگردانده می‌شود. (یعقوب ۵ : ۷ - ۸) عیسی در متی ۱۷ : ۱۱

این مأموریت را که توسط ایلایای نبی اخبار شده بود به آینده ربط می‌دهد: «... البتّه ایلایا می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.» او هم چنین مأموریت یوحناي تعمید دهنده را تأیید می‌کند. زمانی که یوحناي تعمید دهنده خدمت خود را آغاز کرد، از او سه سؤال کردند، پرسش اول از این قرار بود: «آیا تو ایلایا هستی؟ گفت نیستم.» (یوحنا ۱ : ۲۱) و در آیه ۲۳ به آن قسمتی که به خدمتش مربوط می‌شد اشاره می‌کند.

همان طور که ایلایا دوازده سنگ را که نماینده دوازده قبیله اسرانیل بودند، برداشت تا مذبح خدا را بازسازی کند و قوم اسرانیل را به بازگشت به خدا فرا خواند. (اول پادشاهان ۱۸) به همین ترتیب به واسطه آخرین پیغام به کلیسا، آموزه دوازده رسول دوباره برقرار می‌شود و قوم خدا به بازگشت به خداوند و کلام فراخوانی می‌شود. ما اینک به واقع در آخرین برهه از تاریخ نجات به سر می‌بریم. پطرس رسول در موعظه دوم خود که پس از پنطیکاست ایراد کرد با هدایت روح، مسئله اصلاح کلیسا را مطرح می‌کند: «پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد، که می‌باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیاي مقدّس خود، از آن اخبار نمود.» (اعمال ۳ : ۱۹ - ۲۱) از آغاز کلیسای عهد جدید، روح القدس از طریق يك دهان تقدیس شده وقایع زمان آخر را اخبار کرد. به بیان دیگر چنین مقدر بود که قبل از بازگشت مسیح کلیسا به وضعیت اولیه خود بازگردانده شود.

مکاشفه عیسی مسیح همان طوری که به یوحنا داده شد

در باب اول کتاب مکاشفه، با مکاشفه کامل عیسی مسیح آشنا می‌شویم. در این کتاب همه گنجهای حکمت و شناخت خدا نهفته شده‌اند. (کولسیان ۲ : ۳) خداوند خودش این رازها را مکشوف می‌کند. در آغاز این باب، با این عبارت مواجه می‌شویم "مکاشفه کامل عیسی مسیح." « ۱ مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا، ۲ که گواهی داد به کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. ۳ خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آن چه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چون که وقت نزدیک است.» (مکاشفه ۱ : ۱ - ۳) یوحنا این مکاشفه خدا را به شکلی خارق‌العاده یعنی توسط فرشته خدا دریافت کرد. فرشتگان، روحهای خدمتگزار هستند. (عبرانیان ۱ : ۱۴) که در بعضی مناسبتها خود را با ظاهری بشری نمایان می‌سازند. یوحنا در مکاشفه ۲۲ : ۸ - ۹ از تأثیر عمیق این حادثه فوق‌العاده سخن می‌گوید. او به خاک افتاد تا این فرشته را پرستش کند ولی فرشته او را از این کار برحذر داشت و گفت: «... زنهار نکنی، زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن.» (مکاشفه ۲۲ : ۹)

طبق گزارش انجیل لوقا از تولد یوحناي تعمید دهنده، این جبرائیل فرشته بود که مژده تولد یوحناي تعمید دهنده را به زکریا داد. (لوقا ۱ : ۱۱ - ۲۰) همان طور که در آیات ۲۶ - ۳۸ همین باب گزارش شده است این همان فرشته‌ای بود که مدتی بعد خبر تولد عیسی را به مریم داد. در لوقا باب ۲ می‌بینیم که شبانان چگونه در مزارع بیت لحم، مژده پر شکوه تولد عیسی را از فرشته‌ای می‌شنوند و هم چنین مشاهده می‌کنند که فرشتگان آسمانی دیگری این سرود را سر می‌دهند: «خدا را در اعلی علّیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.» (لوقا ۲ : ۱۴)

ظهور فرشتگان، بارها چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید گزارش شده است. این ظهورها در جهت يك هدف خاص و در ارتباط با يك پیغام خاص گزارش شده‌اند. در جزیره پطمس هدف از ظهور فرشته این بود که: «... به بندگان خود آن چه را که زود می‌باید واقع شود، نشان دهد.» (مکاشفه ۲۲ : ۶) کلمه یونانی APOKALUYIS (Apokalupsis به معنی باز کردن یا پرده برداری کردن است.

در این کتاب که آخرین کتاب کتاب مقدّس است، از حوادثی که در آینده به صورت خاصی در زمان آخر تأثیرگذار خواهند بود پرده برداشته می‌شود. از کسانی که کلام نبوتی منظور شده در این کتاب را می‌خوانند، می‌شنوند و در آن امین

می‌مانند، با عنوان سعادت‌مند یاد می‌شود. این مطلب در اولین باب کتاب در آیه ۳ و در آخرین باب کتاب در آیه ۷ عنوان شده است. خدا همه نقشه‌های خود را تا سرانجام آنها در این کتاب مکشوف کرده است. کتاب مکاشفه ختم شهادت الهی برای بشریت است. خدا همه چیز را مد نظر داشت و چیزی را از قلم نیانداخت. به همین دلیل بر هیچ کس روا نیست که مطالبی را به این کتاب اضافه یا کم کند و یا این که مکاشفه جدیدی بر آن بیافزاید. افرادی که خود را با عنوان پیامبر یا نبی معرفی می‌کنند و عامل مکاشفات جدیدی هستند از دیدگاه کتاب مقدس مردود می‌باشند، زیرا از جانب خدا سخن نمی‌گویند.

هر مکاشفه‌ای که از خدا نشأت می‌گیرد طبیعتاً باید در هماهنگی کامل با شهادت کل کتاب مقدس باشد، چون در غیر این صورت نتیجه می‌گیریم که خدا حرف خود را عوض کرده است. به این ترتیب ما که انسانهای خطاپذیری هستیم به کلام الهی که میرا از هر خطایی است دسترسی پیدا می‌کنیم. روح القدس که این کلام را الهام بخشید و نویسندگان کتاب مقدس را از هدایت خود برخوردار کرد، ما را به جمیع حقایق کلام رهنمون می‌سازد.

تقدیم به هفت کلیسا

یوحنا به هفت کلیسای آسیا درود می‌فرستد. این هفت کلیسا به دلیل برخورداری از ویژگیهای منطبق با هفت نامه، انتخاب شدند. یوحنا از عیسی مسیح به عنوان شاهد امین، نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان یاد می‌کند: «یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند، و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست، و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالابد. آمین.» (مکاشفه ۱: ۴ - ۶)

پس از آن یوحنا رای را از ظهور خداوند برای همگان در زمان حاکمیت خویش خبر می‌دهد: «اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امتهای جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین.» (مکاشفه ۱: ۷)

در این آیه از آمدن خداوند به عنوان داماد سخن نمی‌رود. (متی ۲۵: ۱ - ۱۳) زیرا می‌دانیم که او پیشاپیش به عنوان داماد آمده و خاصان خود را قبل از روز بزرگ و مهیب خداوند به آسمان برده است. (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ - ۱۸) ولی در مکاشفه ۱: ۷ در وهله اول به ظهور خداوند بر تخت جلال خود به جهت داور. (متی ۲۵: ۳۱) و سپس برای برقراری ملکوت هزار ساله. (مکاشفه ۲۰: ۶) اشاره شده است. کسی که سخن می‌گوید خود را با این عبارت معرفی کرده است: «من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق.» (مکاشفه ۱: ۸) این شهادت عیسی است.

یوحنا رای، محبوب‌ترین شاگرد عیسی محسوب می‌شد. او خود را شریک جفاها و ملکوت آینده و صبر عیسی می‌داند. او بود که این صدای پر هیبت خداوند قیام کرده را شنید که به او فرمان داد: «... آن چه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند ... بفرست.» (مکاشفه ۱: ۱۱)

رخدای فراموش نشدنی

سپس یوحنا خداوند قیام کرده و جلال یافته را به عنوان پسر انسان که با هیبت الهی خود در میان چراغدان طلا می‌خرامید، دید: «پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم، و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود، و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، و پایهایش مانند برنج صیقلی

که در کوره تابیده شود، و آواز او مثل صدای آبهای بسیار.» (مکاشفه ۱ : ۱۲ - ۱۵) تصویر هفت چراغدان طلا به ما نشان می‌دهد که کلیسای عهد جدید که واحد است از هفت دوره متفاوت خواهد گذشت.

خداوند به موسی دستور داد تا یک چراغدان طلا بسازد. او توضیحات دقیقی درباره شکل و نحوه ساخت چراغدان به موسی داده بود. (خروج ۲۵ : ۳۱ - ۴۰) زکریای نبی چنین شهادت می‌دهد: «... نظر کردم و اینک شمعدانی که تمامش طلا است و روغندانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می‌باشد هفت لوله دارد.» (زکریا ۴ : ۲) روغندان با هفت لوله و هفت چراغ تصویری نمادین از کلیسای عهد جدید در طول هفت دوره را نشان می‌دهد. این تصویر هم چنین نشان می‌دهد که کلیسا به صورت بی‌وقفه از روح القدس برخوردار خواهد بود.

«و در دست راست خود هفت ستاره داشت...» (آیه ۱۶) خداوند این هفت ستاره را که همانا هفت فرشته کلیسا هستند در دست خود محکم نگه داشته است. منظور از فرشتگان، هفت فرستاده خدا برای کلیسا هستند. [کلماتی که فرشته ترجمه می‌شوند چه در زبان عبری و چه در زبان یونانی قبل از آن که به طبیعت فرشته اشاره کنند، خدمت آنها را مد نظر دارند، به بیان دیگر واژه عبری "مَلِك" و واژه یونانی "آنجلس" می‌توانند به انسان نیز اطلاق شوند. به عنوان مثال در ملاکی ۳ : ۱ چنین آمده است: «اینک رسول خود را...» که در زبان عبری از کلمه ملك استفاده شده است. - مترجم.] این پیغام آوران خدا رسالت آسمانی خود را در هماهنگی کامل با خدا انجام می‌دهند، زیرا آنها یک رابطه مستقیم با خدا دارند. اختیار این افراد در دست خدا است و هیچ شورایی بر آنها نظارت نمی‌کند. آنها حامل قول خداوند برای کلیسا هستند. و این قول خداوند چیزی نیست جز آن چه که در کتاب مقدس آمده است: «... و از دهانش شمشیری دو دم تیز بیرون می‌آید و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.» (مکاشفه ۱ : ۱۶) شمشیر دو دم نشانه کلام خدا است که از دهان خداوند صادر می‌شود. هر کس که تشریح پسر انسان را به دقت مطالعه کند، متوجه می‌شود که چرا یوحنا یایی با دیدن این رؤیا میخ کوب شد. او گفت: «و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهای افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: «ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده؛ و مرده شدم و اینک تا ابدآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.» (آیه ۱۷ و ۱۸) عنوان پسر انسان که به خداوند اطلاق می‌شود، اشاره مستقیم به رسالت نبوتی او دارد. او به عنوان پسر خدا منجی است و به عنوان پسر داوود، پادشاه.

نامه اول

محبت نخستین خود را به یاد آور

پرداختن به جزئیات هفت نامه چندان ضروری نیست. چون درباره این هفت نامه به اندازه کافی بحث شده و اغلب ایمانداران با جزئیات مربوط به آنها کما بیش آشنا هستند. باید توجه کرد که پیغام ابتدا به فرشته کلیسا داده می‌شود و او این پیغام را به جمع کلیسا منتقل می‌کند. سپس نکات مثبت مورد ستایش قرار می‌گیرند و چیزهای منفی مورد نکوهش واقع می‌شوند و ... در پایان هر نامه به کلیسا، برای کسانی که غالب می‌شوند وعده‌های خاصی منظور شده است. مخاطبین، تنها اعضای این هفت کلیسای محلی نیستند بلکه همه ایمانداران هفت دوره عهد جدید.

تاریخدانان کلیسا مطالب جامعی درباره این هفت دوره نوشته‌اند، که از معروفترین آنها می‌توان از دکتر "کلارنس لارکین" نام برد. او در صفحات ۱۳۰ - ۱۳۲ کتاب Spensational truth به تقسیم بندی زمانی هفت دوره می‌پردازد. مرد خدا ویلیام برانهام در موعظات خود درباره هفت دوره کلیسا از تقسیم بندی کلارنس لارکین استفاده کرده است. ما نیز از همان تقسیم بندی استفاده می‌کنیم.

نامه‌های هفتگانه جنبه نبوتی و نمادین دارند و دارای اهمیت خاصی برای تاریخ نجات می‌باشند. این خداوند قیام کرده است که همواره سخن می‌گوید و عمل می‌کند و خویشن را در هر کدام از نامه‌ها با شکل و عنوان متفاوتی نمایان می‌کند. هر کدام از این عناوین رابطه خاصی با کلیسا پیدا می‌کنند. کلیسا باید بداند چه کسی او را مخاطب ساخته است تا از سخنان او پیروی کند. وعده‌هایی که به پیروزمندان داده می‌شود نیز در هر دوره‌ای متفاوت است. در زمان بازگشت خداوند، عادلان همه دوره‌های کلیسا که به کمال رسیده‌اند در قیامت اول شرکت کرده و با هم دیگر وارث وعده‌ها خواهند شد.

ما در نامه نخست چنین می‌خوانیم: «به فرشته کلیسای در افسس بنویس که این را می‌گوید او که هفت ستاره را به دست (راست) خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد. می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و این که منحل اشرا نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسول می‌خوانند و نیستند آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛ و صبر داری و به خاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی. لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس به خاطر آر که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را به عمل آور و الا به زودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم اگر توبه نکنی. لکن این را داری که اعمال نقولویان را دشمن داری، چنان که من نیز از آنها نفرت دارم.» (مکاشفه ۲ : ۱ - ۶) در این آیات از خدمات در ملکوت خدا، مشقت ایمانداران و صبر آنها صحبت می‌شود. طبق شهادت این بخش از کلام، آنها عمل‌های شریر و متقلب را آزمودند و سپس رد کردند. این افراد که ادعای رسالت داشتند، توسط ایمانداران دوره اول سنجیده شدند و بدین ترتیب فریب آنها آشکار گردید. زیرا نقطه اتکای این ایمانداران کلام خدا بود. پولس در اعمال ۲۰ : ۲۸ - ۳۲ و جاهای دیگر از تلاش این عمل‌های شریر که در صدد نفوذ به کلیساها بودند اخبار کرده بود. او گفته بود که این افراد مانند گرگ‌های درنده به جان گله افتاده و حقیقت را وارونه جلوه خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی از خود وا دارند. پولس در این رابطه مشایخ کلیسا را به هوشیاری فرا خوانده است.

در آن زمان ایمانداران، آموزه و روش رسولان واقعی کلیسای اولیه را به یاد داشتند. و خاطره رسولان هنوز در میان آنها زنده بود. آنها یک چیز می‌دانستند و آن این بود که کسانی که طبق آموزه، روش و سنت رسولان رفتار نمی‌کردند، افرادی متقلب محسوب می‌شدند و ادعای آنها بی‌اساس بود. حتی در میان ایمانداران دوره اول عده‌ای پیدا شدند که از حقیقت منحرف شده و بدعت‌های تازه‌ای را بنیان نهادند. با این وجود لازم است اصل ایمان مسیحی را در آموزه، روش و سنت مسیحیت اولیه (هم چنان که در کتاب مقدس آمده است.) جست و جو کرد. کلیسای دوره اول، تنها الگو و معیار معتبر برای ایمانداران راستین همه دوره‌ها است. در آیات بعدی، صبر و وفاداری ایمانداران به خاطر اسم خداوند ستوده

می‌شود. ولی در ادامه ایراداتی نیز مطرح می‌گردد، زیرا آنها دیگر محبت و اشتیاق اولیه خود را نداشتند. خداوند آنها را به توجه و بازگشت به اعمال اولیه خود فرا می‌خواند. چون در غیر این صورت خود خداوند چراغدان آنها را از میان کلیسا بر می‌دارد. زیرا اگر چراغی نور افشانی نکند به چه دردی می‌خورد؟ تنها خاطره‌ای از نور باقی می‌ماند و آیینها و پرستشهای کلیسا، بی‌روح می‌شوند. ولی باز خداوند آنها را به خاطر بی‌زاری از اعمال نقولایوان می‌ستاید. نقولایوان کسانی بودند که بین به اصطلاح برادران در خدمت و اعضای کلیسا تمایز قائل می‌شدند. این دیدگاه از نظر خداوند ناپسند و منفور بود. (نقولایوان یعنی: کسانی که بر مردم قالب‌اند.) [این افراد سایر اعضای کلیسا را اعضای عادی می‌دانستند و برای خود امتیازات خاصی را قائل بودند. امروزه نیز بسیاری از خادمان کلیسا با الگو قرار دادن خدمت یوشع به موسی، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که اعضا می‌بایست خادمان خود را این چنین خدمت کنند و یا با آنها بحث نکنند. تجلی دیگری از حاکم شدن تفکر نقولایوان! - مترجم.]

و عده به کسانی که گوش شنوا به ندای روح القدس به کلیسا دارند چنین است: «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خدا است بخورد.» (مکاشفه ۲ : ۷) انسانهای نخستین حقوق خود را نسبت به برخورداري از درخت حیات از دست دادند و به بیرون از باغ عدن رانده شدند. پس از تحقق کامل فدیة آشتی، ایمانداران راستین دوباره از این حقوق برخوردار شده‌اند و به درخت حیات و فردوس دسترسی دارند. (لوقا ۲۳ : ۴۳) دوره کلیسای افسس از اوایل کلیسا شروع می‌شود و تا حدود ۱۷۰ میلادی ادامه می‌یابد.

نامه دوم تا مرگ امین باش

در نامه دوم، آن قیام کرده خود را چنین معرفی می‌کند: «و به فرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس که این را می‌گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولت مند هستی و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند بلکه از کنیسه شیطانند. از آن زحماتی که خواهی کشید مترس. اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم.» (مکاشفه ۲ : ۸ - ۱۰)

ایمانداران راستین این دوره با سختیها و دردهای فراوانی رو به رو شدند. آنها از دیدگاه انسانی، تنگ دست بودند و مورد بی‌حرمتی قرار می‌گرفتند. عاملان این وضعیت افرادی بودند که خود را یهود واقعی یعنی ایمانداران راستین می‌خواندند. در حالی که آنها در حقیقت کنیسه شیطان را تشکیل می‌دادند. خداوند خاصان خود را این چنین تشویق می‌کند: «از آن زحماتی که خواهی کشید مترس...» کسانی دست به جفا و آزار دیگران می‌زنند که گمان می‌کنند در حقیقت هستند، حال آن که در اشتباه به سر می‌برند. فرزندان راستین پدر نه تنها برای دیگران مشکل درست نمی‌کنند و جفا نمی‌رسانند بلکه این خود آنها هستند که مورد جفا قرار می‌گیرند. (غلاطیان ۴ : ۲۸ - ۲۹)

دشمن در کمین بود و کاری می‌کرد که ایمانداران به زندان بیافتند و دچار مصیبت بزرگ شوند. از نظر تاریخی ده روز "زحمت" به ده سال جفای مسیحیان در زمان "دیوکلتین" که از سال ۳۰۰ - ۳۱۰ میلادی به طول انجامید، اشاره دارد. این سخت‌ترین جفایی بود که کلیسا با آن رو به رو شده بود. به کسی که در این شرایط دشوار دوام می‌آورد و عده تاج حیات داده شده بود. و عده این دوره از این قرار است: «... هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.» (مکاشفه ۲ : ۱۱) مرگ اول زمانی صورت می‌گیرد که جان بدن را ترک کند، و در مرگ دوم یا به اصطلاح "موت ثانی" که پس از داوری نهایی رخ می‌دهد روح از جان جدا می‌شود. دوره اسمیرنا تا حدود سال ۳۱۲ میلادی ادامه یافت.

نامه سوم هشدار نسبت به ظهور روش بلعام و نقولایوانی‌گری

در نامهٔ سوّم، خداوند خویشتن را به این گونه معرفی می‌کند: «و به فرشتهٔ کلیسا در پَرغامس بنویس این را می‌گویند او که شمشیر دو دم تیز را دارد. اعمال و مسکن تو را می‌دانم که تخت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است کشته شد. لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسک‌اند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی‌اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورند و زنا کنند. و هم چنین کسانی را داری که تعلیم نقولویان را پذیرفته‌اند. پس توبه کن و الاً به زودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد.» (مکاشفه ۲ : ۱۲ - ۱۶) او خاصان خود را می‌شناسد، اعمال آنها را می‌داند و نسبت به کردار و محیط زندگی آنها آگاه است. در آن زمان شیطان تخت خود را در بخشی از مسیحیتی که به ارتداد گراییده بود مستقر کرده بود. در سال ۳۲۵ میلادی شورای نیقیه با شرکت هزار و پانصد نماینده برگزار شد. در قالب این شورا، تفوق روحانیت نسبت به، به اصطلاح اعضای عادی مورد تأکید قرار گرفت. سخن‌گویان اصلی این شورا عبارت بودند از "آتاناسیوس و آریوس"

خداوند این ایراد را مطرح می‌کند که بسیاری از ایمانداران با آموزهٔ بلعام سازش کرده و تعلیم نقولویان را نیز پذیرفته‌اند. با وجود این که بلعام به قوم اسرائیل تعلق نداشت، او بود که در عهد عتیق موفق شد اسرائیلیان را به طرف پرستش بتها بکشد و آنها را با اقوام دیگر مخلوط کند. افرادی که به نقولاوایسم گرایش داشتند، گروهی مختلط بودند. آنها نفوذ زیادی پیدا کرده بودند و به این شکل تمایزی بین دست اندرکاران کلیسای ارتدادی و شنوندگان حاصل شد که این تمایز در این دوره آشکار گردید.

آن چه که در دورهٔ اوّل فقط به عنوان اعمال نقولویان مطرح بود در دورهٔ سوّم به يك آموزهٔ محکم تبدیل شد. خداوند از این آموزه نفرت داشت. او خاصان خود را به توبه فرا می‌خواند. زیرا در غیر این صورت با شمشیر دو دم یعنی کلام، به جنگ کسانی که از کلام حقیقت منحرف شده‌اند خواهد آمد.

و عده از این قرار است: «آن که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: و آن که غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند جز آن که آن را یافته باشد.» (مکاشفه ۲ : ۷) خداوند خاصان خود را از من مخفی کلام مکتشف شده تغذیه می‌کند. او به پیروزمندان وعده می‌دهد که به آنان يك نام جدید خواهد داد. کلیسای پَرغامس تا حدود سال ۶۰۶ میلادی ادامه پیدا کرد.

نامهٔ چهارم

هشدار دربارهٔ قدرت اغوا کنندهٔ الهام دروغین

در نامهٔ چهارم، خداوند این گونه خود را توصیف می‌کند: «و به فرشتهٔ کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می‌گویند پسر خدا که چشمان او چون شعلهٔ آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است. اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می‌دانم و این که اعمال آخر تو بیشتر از اوّل است. لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیّه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانیهای بتها بشوند. و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی‌خواهد از زناي خود توبه کند. اینک او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند به مصیبتی سخت مبتلا می‌گردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند، و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که من امتحان کنندهٔ جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهم داد. لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید و عمقهای شیطان را چنان که می‌گویند نفهمیده‌اید، بار دیگری بر شما نمی‌گذارم، جز آن که به آن چه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید.» (مکاشفه ۲ : ۱۸ - ۲۵) در ابتدا، کلیسای طیاتیرا و دوره‌ای از کلیسا که طیاتیرا نمایندهٔ آن است به خاطر اعمال، محبت، وفاداری، خدمت نیکو و بردباری که دارد ستوده می‌شود. خداوند دربارهٔ رشد روحانی این کلیسا شهادت می‌دهد و سپس به جنبه‌های ناپسند آن کلیسا اشاره می‌کند. کلیسا به خاطر زنی که از وی با لقب ایزابل یاد می‌شود و خود را نبیّه معرفی می‌کند نکوهش می‌شود. معمولاً

بدترین نوع فریب روحانی که ظاهر درستی دارد از طریق کسانی مطرح می‌شود که عطای نبوت دارند. مردم به سخنان آنها اعتماد دارند و بدون توجه به انگیزه‌های پشت پرده آنها، از آنان پیروی می‌کنند.

در کلیسای عهد جدید، خدا پنج خدمت مربوط به ارائه کلام را به برادران سپرده است. در واقع خدا افرادی را با عنوان رسوله، معلمه و نبیّه در کلیسا قرار نداده است. [البته باید توجه داشت که در اینجا منظور از نبیّه شخصی نیست که نبوت می‌کند، یک زن می‌تواند نبوت کند و نبوت او باید در هماهنگی با جماعت و مشایخ کلیسا باشد. در اینجا به نبیّه بودن به عنوان یک خدمت خاص از پنج خدمت فوق اشاره شده است - مترجم.] در صورتی که یک زن ادعای رسالت نبوت یا معلمی کند ما می‌توانیم با قیاس این ادعاها با کلام خدا بفهمیم که شیطان وی را فریب داده است تا کلیسای محلی را آزمایش کند. دیر یا زود، پس از یک دوره بیداری، آزمایش می‌آید، همان طوری که برای حوا رخ داد. پولس با اصرار زیادی بر رعایت نظم مورد نظر خدا تأکید می‌کند: «زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده، و در تقصیر گرفتار شد.» (اول تیموتاؤس ۲ : ۱۱ - ۱۴) هر زنی که خود را روحانی می‌پندارد و از اطاعت شوهر همان طوری که در پیدایش ۳ : ۱۶ مقرر شده است سر باز می‌زند، زیر سلطه شریر قرار می‌گیرد. به عبارتی وی به وسیله‌ای در دست شیطان تبدیل می‌شود. در باغ عدن گناه به دنبال یک بحث سیاسی یا در پی مباحثه‌ای درباره منافع مادی رخ نداد، بلکه کلام خدا مورد بحث قرار گرفت و حوا منحرف شد.

هر جایی که زن یا را از چهارچوب کلام فراتر می‌گذارد و شروع به تعلیم کتاب مقدس می‌کند، در واقع خود را از کتاب مقدس و شوهرش بالاتر قرار داده است، که این وضعیت نشان از آن دارد که این زن زیر تسلط مذهبی شریر قرار گرفته است. به همین دلیل پولس رسول می‌گوید: «و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن، چنان که تورات نیز می‌گوید. اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند، چون زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.» (اول قرنتیان ۱۴ : ۳۴ - ۳۵) با توجه به این که انجیل عیسی مسیح جاویدان است، خطی مشی هم که از ابتدا برای کلیسا تعیین شده است همواره معتبر است. پولس رسول بنا به دستور خدا، خواننده را به واقعه باغ عدن ارجاع می‌دهد و جایگاه زن را تعیین می‌کند.

در عهد عتیق، نبی هشارهای مشابه‌ای به قوم اسرائیل می‌دهد: «و تو ای پسر انسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می‌نمایند بدار و بر ایشان نبوت نما، و بگو خداوند بهوه چنین می‌فرماید: وای بر آنانی که بالشها برای مفصل هر بازویی می‌دوزند و مندیلهای برای سر هر قامتی می‌سازند تا جانها را صید کنند! آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟» (حزقیال ۳ : ۱۷ - ۱۸) ما به همة توصیه می‌کنیم که این باب را تا به آخر بخوانند و نتیجه گیری کنند. جالب است که وضعیت عوض نشده است. این زنان هستند که وقتی خود را روحانی می‌پندارند، وسوسه می‌شوند که به دیگران تعلیم بدهند و نتیجه آن می‌شود که از یک هدایت کاذب برخوردار می‌شوند. نبوت‌های آنها مانند جادو است و کسانی که به آنها گوش می‌دهند از نظر روحانی اسیر می‌شوند. آنها احتیاج دارند که در اقتدار نام عیسی مسیح آزاد شوند.

خادمان خدا به عنوان اعلام کنندگان کلام باید هوشیار می‌بودند تا نیت و اعمال آنها را افشا کنند. با این وجود همان طور که حوا در گذشته به شیطان گوش کرد و آدم را با خود همراه کرد، به همان ترتیب این خادمان نیز با ایزابل همراه شده سقوط کردند: «لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیّه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانیهای بتها بشوند.» (مکاشفه ۲ : ۲۰) از بافت چنین بر می‌آید که سخن از یک فحشا و زناي جسمانی نیست بلکه سخن از یک زناي روحانی است. زناي که خود را نبیّه معرفی می‌کنند، به طور حتم نخواهند گذاشت که کار به یک زناي جسمانی با خادمان خدا بیانجامد زیرا در این صورت اقتدار و تسلط روحانی خود بر آنها را از دست خواهند داد. این ایزابل که در مقام نبیّه و معلمه عمل می‌کرد به توبه فرا خوانده شد. این دعوت به توبه شامل افرادی هم که با وی زنا کرده‌اند می‌شود. بچه‌های حاصل از این آمیزش دچار مرگ روحانی می‌شوند.

ولي كساني كه اجازه ندادند يك به اصطلاح نييه آنها را فریب بدهد و از آموزه‌هاي چنين شخصي پيروي نكردند، اين وعده را داشتند كه: «و هر كه غالب آيد و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امته قدرت خواهم بخشيد تا ايشان را به عصاي آهنين حكمراني كند و مثل كوزه‌هاي كوزه‌گر خرد خواهند شد، چنان كه من نيز از پدر خود يافته‌ام. و به او ستاره صبح را خواهم بخشيد.» (مكاشفه ۲ : ۲۶ - ۲۸) اين وعده هنوز براي آنها اعتبار دارد. فديه شدگان در ميراث فديه دهنده شريك شده و با وي به مدت هزار سال بر اقوام گيتي سلطنت خواهند كرد. دوره كليساي طياتيرا تا حدود ۱۵۰۰ بعد از ميلاد ادامه يافت.

نامه پنجم
دوره اصلاحات
تحکیم ضعیفان در ایمان

نامه پنجم به کلیسای ساردس با این عبارت آغاز می‌شود: «و به فرشته کلیسا در ساردس بنویس این را می‌گویند او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی. بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتیم. پس به یاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.» (مکاشفه ۳ : ۱ - ۳)

این دوره از کلیسا مصادف با آغاز روند اصلاحات است. عبارتی که خداوند برای توبیخ کلیسا به کار می‌برد بسی جایی تأمل دارد. زیرا این امکان وجود دارد که کلیسایی از دید مردم زنده باشد اما در عین حال از نظر روحانی مرده. این امکان هست که کلیسایی به ظاهر زندگی روحانی داشته باشد و صاحب عطایا باشد، اما تنها حضور روح خدا در کلیسا است که می‌تواند حیات الهی را در رگهای این پیکره روحانی جاری کند. مسح روح القدس روح ما را در بر می‌گیرد، در حالی که تولد از روح در جان ما شکل می‌گیرد.

از کلیسا خواسته می‌شود آن چیزهایی را که باقی مانده و نزدیک به از بین رفتن است تقویت کند زیرا هیچ یک از کارهایی که پسندیده خدا است در کلیسا یافت نشد: «پس به یاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.» (مکاشفه ۳ : ۳) ولی با این وجود اقلیتی وجود داشت که از توده‌های بزرگ به اصطلاح ایماندار متمایز بود: «لکن در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند.» (آیه ۴)

و عده دوباره تأیید می‌شود: «هر که غالب آید به جامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.» (آیه ۵) پس این امکان وجود دارد اسمی که در کتاب حیات آمده است حذف شود، ولی اسمی که در کتاب حیات بره‌نوشته شده باشد هرگز پاک نمی‌شود. کتاب اول مربوط به دعوت شدگان است و کتاب دوم اسمی برگزیدگان را در بر دارد.

پس از گناهی که اسرائیل در رابطه با پرستش گوساله طلایی مرتکب شد، خداوند خواست نام اسرائیل را از کتاب حیات پاک کند ولی موسی خطر را به جان خریده، خود را جلو انداخت و برای قوم شفاعت کرد. آنها اظهار کرده بودند که گوساله طلایی خدا است و موسی می‌خواست گناه افرادی که گرداگرد گوساله طلایی به پایکوبی پرداخته بودند بخشیده شود. او گفت: «الآن هرگاه گناه ایشان را می‌آمیزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشته‌ای محو ساز. خداوند به موسی گفت: هر که گناه کرده است، او را از دفتر خود محو سازم.» (خروج ۳۲ : ۳۲ - ۳۳) آن چه که برای ایمانداران حائز اهمیت است، ابتدای راه نیست بلکه سرانجام داستان است، زمانی که آنها باید تاج را دریافت کنند. دوره ساردس تا حدود سال ۱۷۵۰ میلادی ادامه یافت.

نامه ششم
دوره کلیسای فیلادلفیا
زمان محبت برادرانه

در نامه ششم چنین می‌خوانیم: «و به فرشته کلیسا در فیلادلفیه بنویس که این را می‌گوید آن قدوس و حق که کلید داوود را دارد که می‌گشاید و هیچ کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ کس نخواهد گشود. اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار ننمودی. اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام. چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید. به زودی می‌آیم، پس آن چه داری حفظ کن مبدا کسی تاج تو را بگیرد.» (مکاشفه ۳: ۷ - ۱۱)

دوره فیلادلفیا از نظر تقسیم بندی زمانی پس از عصر اصلاحگران شروع می‌شود. این دوره به زمان محبت برادرانه و در گشوده معروف است. دروازه‌های زندان بابل شکسته و درها برای اعلام انجیل به جهانیان باز شده بود. اگر چه این ایمانداران در ابتدای راه ضعیف بودند اما در کلام امین ماندند و نام خداوند را انکار نکردند. این امر باعث شد مردم زیادی از کلیساهای شیطان خارج شوند و به واسطه اعلام مقتدرانه انجیل در کلیسا، در پیشگاه خدا فروتن شوند.

همان طور که خداوند اشاره می‌کند این دوره از لحاظ زمانی، درست قبل از آزمایش سختی که قرار است در زمین رخ دهد، واقع شده است. خداوند مژده می‌دهد که آمدنش نزدیک است، و با این عبارات خاصان خود را تشویق می‌کند: «به زودی می‌آیم، پس آن چه داری حفظ کن مبدا کسی تاج تو را بگیرد.» (مکاشفه ۳: ۱۱) وعده از این قرار است: «هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.» (آیه ۱۲) دوره کلیسای فیلادلفیا تا حدود سال ۱۹۰۰ ادامه یافت.

نامه هفتم

هشدار به خاطر ولرمی و بی‌قیدی

آخرین نامه به کلیساهای یعنی نامه هفتم، بدون مقدمه با یک ملامت شروع می‌شود: «و به فرشته کلیسا در لانودکیه بنویس که این را می‌گوید امین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خدا است. اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم. لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.» (مکاشفه ۳: ۱۴ - ۱۷)

در دوره آخر، کلیسا نه گرم است و نه سرد. به بیان دیگر کلیسا ولرم و بی‌قید است. خدا افرادی را که ایمان نمی‌آورند تهدید می‌کند که از دهانش قی خواهد کرد. این به این مفهوم است که آنها آواز خداوند برای قیام اول و ربوده شدن را نخواهند شنید.

خداوند کلیسا را به خاطر آن خیال واهی که همه چیز را به فراوانی در اختیار دارد و نیازمند به چیزی نیست با این کلمات مورد نکوهش قرار می‌دهد: «... نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.» (آیه ۱۷) در زندگی روزمره، تنگ دستی، کوری و عریانی، وضعیت بسیار نامطلوبی است. ولی اگر خود شخص متوجه این وضعیت نباشد، به این مفهوم است که او دچار اختلال ادراکی شده است. این مسئله درباره وضعیت روحانی کلیسای لانودکیه نیز صادق است.

در این دوره پر فریب، ناراحت کننده‌ترین مسئله این است که مردم اعتراف به وجود چیزی در زندگی خود می‌کنند که وجود خارجی ندارد. خداوند به این خاطر از ایمانداران پایان دوره عصر فیض ایراد می‌گیرد که آنها فاقد قوه درک و بصیرت روحانی واقعی هستند. آنها در حالی که در دنیایی پر از هوس و خیال زندگی می‌کنند، هیچ گونه توجیه‌ای برای

ملامت خداوند نمی‌یابند. با این وجود، او خاصان خود را رها نمی‌کند، بر در ایستاده می‌گوید و آنان را چنین پند می‌دهد: «تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری تا دولت‌مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا به چشمان خود کشیده بینیابی. هر که را من دوست می‌دارم، توبیح و تأدیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما.» (مکاشفه ۳: ۱۸ - ۱۹)

کسی که می‌تواند به وضعیّت خود واقف شود و به نزد خداوند بیاید، آن چه را که خداوند در نظر گرفته است دریافت می‌کند. به او مسیحی داده می‌شود که همان سرمه است تا به این شکل قادر باشد امور الهی و ملکوتی را به واسطه مکاشفه روح ببیند. خداوند خود به این امر شهادت می‌دهد که بیرون است. او از بیرون به در می‌گوید. اگر چه سخن از حضور او (در کلیسا) است و اگر چه برای او سرود می‌خوانند و از عمل مقتدرانه روح و عطای روح القدس بسیار می‌گویند و شهادت می‌دهند، اما او از بیرون به در می‌گوید. آیین پرستشی ادامه می‌یابد اما به او مجالی داده نمی‌شود که خویشتن را به واسطه کلام خود در میان کلیساها مکشوف سازد. ولی کاسه صبر خداوند به زودی لبریز خواهد شد.

به همین خاطر او با اصرار در می‌زند و ایمانداران را فرد به فرد چنین خطاب می‌کند: «اینک بر در ایستاده می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و او نیز با من» (آیه ۲۰)

با شکل گیری مسیح در رحم مریم، خداوند آفرینش جدید را شروع کرده است. به همین خاطر در مقدمه پیغام به دوره لانودکیه، او خویشتن را به عنوان ابتدای خلقت خدا معرفی می‌کند. همه کسانی که از روح او متولد شده و از نو مولود شده‌اند. (یوحنا ۳: ۳ - ۷ یعقوب ۱: ۱۸ اول پطرس ۱: ۲۳ اول یوحنا ۵: ۱ - ۴) نوبران دوره‌های هفت‌گانه کلیسا را تشکیل می‌دهند. (عبرانیان ۱۲: ۲۳) آنها در عین حال خلقت تازه‌ای در مسیح محسوب می‌شوند. (دوم قرنیتیان ۵: ۱۷ - ۱۹) آنها در کنار آن که غالب شد خواهند بود، بر تخت وی خواهند نشست و در سلطنت برادر نخست‌زاده خود شریک خواهند شد.

نکته جالب توجه آن است که در ابتدای هر نامه سخن از قول خداوند است و در پایان هر پیغام نیز بر این عبارت تأکید می‌شود: «هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.» درک این مطلب بسیار مهم است. ما باید به آن چه که روح به واسطه کلام موعود و مکشوف شده برای هر دوره می‌گوید، گوش بسپاریم. در اینجا سخن از پیغامی است که روح به هر دوره می‌دهد. این عبارت در سه نامه اول، قبل از وعده می‌آید در حالی که در چهار نامه آخر این عبارت بعد از وعده آمده است. خداوند در متی باب ۱۳ با عنوان کردن مطالب جزئی بر لزوم گوش دادن و دیدن تأکید می‌کند. او می‌گوید: «خوشا به حال چشمانی که می‌بینند و گوشهایی که می‌شنوند.» گروه پیرومندان در همه دوره‌های کلیسا از افرادی تشکیل شده است که گوش دادند، ایمان آوردند و از پیغام خدا برای زمان خود پیروی کردند. آنها به این ترتیب وارد نقشه خدا برای زمان خود شدند. پس بر ما است که به آن چه روح از طریق پیغام این دوره می‌گوید گوش بسپاریم تا در وعده و کار خدا در این دوره شریک بشویم. برای فرزندان راستین صرف گوش دادن به یک پیغام دهنده کافی نیست، اگر چه وی خود را حامل پیغام الهی معرفی کند، بلکه نکته مهم تشخیص کلام خدا یا به بیان دیگر "قول خداوند" است. آنها با ایمان به شهادت کلام، پیرومند می‌شوند و به این ترتیب وعده‌ها را تصاحب می‌کنند.

فصل چهارم: نگاهی در آسمان

در باب چهارم، یوحنا دري را مي‌بيند که در آسمان باز شده است. او آواز مقتدري را مي‌شنود. اين آواز مانند صدای کرنا بود. او چنین شنید: «بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌اي در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن مي‌گفت، دیگر باره مي‌گويد: به اینجا صعود نما تا اموري را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.» (مکاشفه ۴ : ۱)

او پیش‌تر، آینده زمینی کلیسا را دیده بود. و حال به او اجازه داده شده است که بر امور آینده نیز واقف شود. یعنی همه آن چیزهایی که قرار بود تا حکومت هزار ساله، داوري نهایی، و پیدایش آسمان و زمین جدید روی دهد. یوحنا این امور را از آسمان دید.

یوحناي رايي در این مورد چنین گواهي مي‌دهد: «في‌الفور در روح شدم و دیدم که تختي در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینده‌اي.» (آیه ۲) او در روح شد و به آسمان رفت. و به این ترتیب بود که وي توانست آن تخت نشین را که توسط رنگین کماني احاطه شده بود به صورت دقیق توصیف کند (آیات ۳ و ۴) او بیست و چهار پیر نشست بر بیست و چهار تخت را دید. آنها جامه‌اي سفید بر تن و تاجي زرین بر سر داشتند. او برقها و صداها و رعداها را که از تخت بر مي‌آمدند ملاحظه کرد و شنید: «و از تخت، برقها و صداها و رعداها بر مي‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا مي‌باشند.» (آیه ۵)

خدا يك است. او تنها يك روح‌القدس دارد، ولي این روح در هفت دوره فعالیت مي‌کند. این مسئله دربارهٔ نماد بره که با هفت شاخ و هفت چشم توصیف شده است نیز صدق مي‌کند. اشعيا نبي از تجلیات هفت گانهٔ خداوند در روح سخن گفته است: «و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. و خوشي او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوري نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشه‌اي خویش تنبیه نخواهد نمود.» (اشعيا ۱۱ : ۲ - ۳) در اینجا سخن از عمل روح خدا در هفت دورهٔ کلیساي عهد جدید است. در مکاشفه عدد هفت، بارها به کار رفته است. این مسئله رابطهٔ نزدیکی با نبوتهاي کتاب مقدس دارد؛ هفت کلیسا، هفت فرشته یا پیغام دهنده، هفت وعده برای پیروزمندان، هفت مهر، هفت کرنا، هفت رعد، هفت جام خشم خدا و ... عدد هفت از يك روند تکمیلی حکایت دارد، سخن از اتمام است. در زمان خلقت، پروردگار در روز هفتم آرامي گرفت. در هزارهٔ هفتم فرمانروايي خدا بر زمین برقرار مي‌شود و با برقراري سلطنت الهي، صلح بر زمین حکم فرما خواهد شد. (اشعيا ۱۱ اشعيا ۶۵ مکاشفه ۲۰ و ...) همان طور که پس از روز هفتم، روز اول هفته شروع مي‌شود، به همین ترتیب پس از هزارهٔ هفتم، ممکن نیست هزارهٔ هشتمی در کار باشد، بلکه باید به وضعیت اولیه برگشت. به این مفهوم که زمان در ابدیت حل مي‌شود.

یوحنا در ادامه چنین مي‌گويد: «و در پیش تخت، دریايي از شیشه مانند بلور و در میان تخت و گرداگرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند. و حیوان اول مانند شیر بود؛ و حیوان دوم مانند گوساله؛ و حیوان سوم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرنده.» (آیه ۶ و ۷)

حزقیال نبي که خداوند را نشسته بر تخت و احاطه شده در رنگین کماني دید، در باب اول کتاب خود جزئیات بیشتری را دربارهٔ این چهار جاندار ارائه مي‌دهد. «... و شبانه روز باز نمی‌ایستند از گفتن قدوس قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و مي‌آید.» (آیه ۸)

این بیست و چهار پیر تاج به سر که بر تخت نشسته دیدیم، با احترام فراواني به پا خاستند و در پیشگاه آن تنها شایسته تاج و تخت سجده کردند و پرستش کنان گفتند: «اي خداوند، مستحقي که جلال و اکرام و قوت را بیایي، زیرا که همهٔ موجودات را آفریده‌اي و محض ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند.» (آیه ۱۱)

فصل پنجم: کتابی اسرارآمیز و مختوم به هفت مهر

در باب پنج، از کتاب اسرارآمیزی صحبت می‌شود که در دست راست تخت نشین و مختوم به هفت مهر است: «و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق این که کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند.» (مکاشفه ۵: ۲ - ۳)

این رخداد به صورت یک درام ارائه شده است. ما باید از طریق نقشه‌های متفاوتی که مطرح می‌شوند به آن چه که باید واقع شود پی ببریم. یوحنا گریست! زیرا چه در آسمان، چه در زمین و چه در زیر زمین، کسی نبود که شایسته آن باشد که طومار کتاب را بگیرد و باز کند. ولی بعد با خبر شد که یک نفر چنین شایستگی را دارد: «... اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داوود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید. و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند. پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است.» (آیات ۵ - ۷)

نکته جالب توجه آن است که بره کتاب را بر می‌دارد، نه شیر. این به این مفهوم است که ما هنوز در دوره فیض کلیسای عهد جدید به سر می‌بریم. از طرفی از پسر خدا با عنوان "شیر سبط یهودا" یاد می‌شود که اشاره به مقام پادشاهی او دارد. از طرف دیگر یوحنا او را به صورت یک بره می‌بیند. این نماد به رابطه او به عنوان فدیة دهنده، با فدیة شدگان اشاره دارد. تنها، بره خدا، یعنی فدیة دهنده ما شایسته آن است که کتاب را بردارد، مهرهایش را بگشاید و رازهای درون کتاب را بر مقدسین باز کند.

«و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است. و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهای هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.» (آیات ۸ - ۱۰)

به این ترتیب بر خلاف روش کلیساهای رسمی (سنتی) دعوت کهنانت منحصر به افرادی محدود نیست، بلکه سخن از آن است که همه فدیة شدگان برای کهنانت تقدیس شده‌اند. در واقع کلام چنین می‌گوید: «و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالابد. آمین.» (مکاشفه ۱: ۶) «لکن شما قبیله برگزیده و کهنانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید.» (اول پطرس ۲: ۹)

این چهار جاندار در حضور باری تعالی وظایف خاصی در رابطه با کلیسای فدیة شدگان دارند [در عبارت مورد نظر کتاب مقدس از کلمه یونانی Z W O N استفاده شده است که ترجمه متن مرجع NESTLE - ALAND برای آن معادل Living Creature را پیشنهاد کرده است. ما به پیروی از ترجمه فوق به جای حیوان از کلمه جاندار استفاده کرده‌ایم. اگر چه از لحاظ معنی تحت‌اللفظی کلمه حیوان به واسطه رابطه آن با حیات، به واژه مورد نظر یونانی نزدیک‌تر است ولی به نظر ما واژه جاندار برای خواننده فارسی زبان رساتر است - مترجم] به همین دلیل همان طور که در صفحات بعد خواهیم دید، تنها در زمان باز شدن چهار مهر اول به آنها اشاره می‌شود. در حالی که این موضوع درباره سه مهر آخر صدق نمی‌کند. این مطلب درباره چهار اسب سوار نیز صادق است. همان طور که ملاحظه خواهیم کرد در سه مهر واپسین هیچ ذکری از آنها نیست. همه معتمین کتاب مقدس در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از بیست و چهار پیر، دوازده پطریارخ است که نماینده عهد عتیق و دوازده رسول که نماینده عهد جدید هستند. با این توضیحات متوجه می‌شویم که این بخش از مکاشفه به انتهای روند تکمیل و کامل شدن ایمانداران یهودی و غیر یهودی اشاره دارد. در اینجا صحبت از برقراری ملکوت خدا است. به همین خاطر است که ما در این بافت چیزی درباره ربوده شدن و جشن عروسی در آسمان نمی‌خوانیم بلکه از برقراری ملکوت بر زمین سخن رفته است.

کرور کرور از لشکریان آسمانی با يك ديگر هم آواز می‌شوند و با شکوهی که نظیر آن در تاریخ خلقت یافت نمی‌شود چنین سر می‌دهند: «که به آواز بلند می‌گویند: مستحق است بزه‌ دبیح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد. و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آن چه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: تخت نشین و بزه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالآباد.» (آیات ۱۲ - ۱۳)

روشن است که در سرانجام نقشه نجات الهی، همه خلقت با يك ديگر هماهنگ شده، خدا را جلال خواهند داد. در این لحظه، خلقتی که تسلیم بطالت شده است، رهایی می‌یابد. (رومیان ۸ : ۱۹ - ۲۵) ما به زحمت می‌توانیم تصور کنیم که کیهان چطور آزادی را مزه مزه می‌کند، زمانی که نظم اصلی در گیتی برقرار می‌شود و مجموعه خلقت در ستایش آفریدگار يك صدا و هماهنگ می‌شوند.

افشاگری درباره قدرت ضد مسیح نگاهی کلی

باب ششم کتاب مکاشفه با استفاده از زبان نمادین، باز شدن و محتوای شش مهر اول را تشریح می‌کند. با توجه به این که موضوع هفت مهر در گذشته به صورت مفصل مورد کاوش قرار گرفته است، ما به اشاره به چند نکته بسنده می‌کنیم.

هنگامی که چهار مهر اول باز می‌شوند، در هر کدام از آنها اسب سواری با رنگی متفاوت می‌بینیم. از متن چنین بر می‌آید که آن چهار جاندار از خدا طرفداری می‌کنند، در حالی که این چهار اسب سوار در خدمت دشمن هستند. حضور اسب در زبان نمادین کتاب مقدس تحرکات جنگی را تداعی می‌کند. در اینجا کسی به ما نشان داده می‌شود که مخالف مسیح است. او به موازات حرکات پیروزمندانه مسیح بر زمین، تحرکات مذهبی خصمانه‌ای را به انجام می‌رساند.

در کتاب زکریای نبی، این چهار اسب دقیقاً با همان رنگهایی که در کتاب مکاشفه توصیف شده‌اند، دیده می‌شوند. در مرحله بعد این اسبها به ارايه‌ها بسته خواهند شد. (زکریا ۱ و ۶) در کتاب زکریا از پراکنده شدن اسرانیل و ظلم به آن صحبت می‌شود. در حالی که در کتاب مکاشفه از جفا و تحرک برای نابودی کلیسا سخن رفته است. همین نیروهای اهریمنی که از امپراطوری روم برای سرکوبی اسرانیل استفاده کردند، از ابتدا به کلیسا آزار و اذیت رسانده‌اند. کسی را که می‌کوشد جای مسیح را بگیرد، سوار بر چهار اسب متفاوت می‌بینیم. هر رنگ تداعی کننده يك مرحله از تحرکات این نیرو است.

در کتاب یونیل نبی، این قدرت ویرانگر ضد مسیح در چهار مرحله تکمیلی خود نشان داده شده است. (یونیل ۱ : ۴ و ۲ : ۲۵) کلیسای عهد جدید، بدن کامل عیسی مسیح را تشکیل می‌دهد. او درخت حیات است که میوه را به ثمر می‌رساند و ما در وی هستیم. او تاک است و ما شاخه‌ها. تلاش چهار مرحله‌ای این اسب سوار این است که این درخت پر ثمر را از بین ببرد. اما خدا از زبان یونیل نبی وعده می‌دهد که تمام آن چه را که در طی سالها از بین رفته است باز خواهد گرداند.

باز شدن سه مهر اول به وقایعی مربوط می‌شود که در گذشته رخ داده‌اند. به بیان دیگر این نبوت به رخدادهایی اشاره دارد که در تاریخ به وقوع پیوسته‌اند. ولی مهر چهارم تا سرانجام دوره کلیسای عهد جدید در زمین ادامه خواهد داشت. مهر پنجم به یهودیان مربوط می‌شود و مهر ششم تا پایان نزول داوریهها به طول خواهد انجامید. مهر هفتم نیز دوره داورى را شامل می‌شود که مصادف با نواخته شدن هفت کرنا است.

مهر اول مرحله اول ضد مسیح ورودی کم سر و صدا

وقتی که بره مهر نخست را گشود، یکی از این چهار جاندار با صدایی رعدآسا چنین سر داد: «... بیا! و ببین» (مکاشفه ۶ : ۱) سپس یوحنا کیفیت رؤیای خویش را با این عبارت بیان می‌کند: «و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تا غلبه نماید.» (مکاشفه ۶ : ۲)

در نگاه اول، سوارکار نخست هیچ عنصر بدی را از خود بروز نمی‌دهد. برای پی بردن به هویت سوار کار اول به مکاشفه روح القدس نیازمندیم. قدرت ضد مسیح در مرحله نخست خود با ظاهری روحانی مطرح می‌شود که رنگ سفید اشاره به همین واقعیت دارد. در صورتی که به مکاشفه روح القدس مجهز نباشیم، از تجلی قدرت ضد مسیح در مرحله اول کارش، احساس خطر نخواهیم کرد. از طرف دیگر رنگ سفید گویای آن است که آن سوار کار هنوز دست خود را به

خون مردم آلوده نکرده است. علت این امر ساده است! این قدرت به ظاهر روحانی هنوز پنجه بر حاکمیت این جهان نیانداخته است. او در این مرحله هنوز ماهیت غیر روحانی خود را بروز نداده و از مذهب و به اصطلاح مسیحیت دم می‌زند. ما با دقت در تصویری که از این شخصیت ارائه شده است، می‌توانیم به دروغگو بودن او پی ببریم. ما ملاحظه می‌کنیم که سوار کار کمانی در دست دارد ولی هیچ خبری از تیر نیست. این تصویر نشان می‌دهد که تظاهری در کار است. ولی مسیح که کلمه خدا نام دارد. (مکاشفه ۱۹ : ۱۳) با کیفیتی متفاوت معرفی شده است. از نام او سخن می‌رود، در حالی که درباره دشمن او تنها به عناوینی اکتفا شده است.

پولس درباره ظهور ضد مسیح اخبار کرده است. او نبوت کرده بود که افرادی با تعالیم بیگانه به پا خاسته و از جماعت ایمانداران جدا خواهند شد. آنها خواهند کوشید شاگردان را به پیروی خود ترغیب کنند. (اعمال ۲۰ : ۲۹ - ۳۱) دیری نپایید که عیسی دیگر و انجیل دیگری مطرح شد. آنها افراد منحرفی بودند که تحت تأثیر روحی غیر از روح القدس قرار داشتند. (دوم قرننیا ۱۱ : ۳ - ۴) آنها پا را فراتر از کلام و مژده عیسی مسیح گذاشته، زیر لعنت قرار گرفتند. (غلاطیان ۱ : ۶ - ۹) به این ترتیب بی‌فایده خواهد بود اگر کسی سعی کند خود را رسول یا جانشین مسیح معرفی کند. (دوم قرننیا ۱۲ : ۱۳ - ۱۵) کلیسایی که بر اساس کلام بنیان گذاری شده بود، با استفاده از پیغام و روش رسولان، ادعاهای این به اصطلاح رسولان را سنجید و به دروغ آنها پی‌برد. (مکاشفه ۲ : ۲ و ...)

با گذر زمان، آموزه‌ها و روشهای غیر کتاب مقدسی نقولویان جایگاه خاصی را در کلیسا پیدا کردند و به روش غالب تبدیل شدند. به این ترتیب بود که مذهب مسیحیت شکل گرفت، یک نفر به عنوان رئیس کلیسا انتخاب شد و تاجی بر سرش نهادند. توجه داشته باشید که بر یک آموزه یا یک روش، تاج گذاشته نمی‌شود بلکه تاج را بر سر یک انسان می‌گذارند. او بیرون آمد تا با ایمانداران راستین جنگ کند و بر آنها چیره شود.

این روند در سده‌های اول مسیحیت تکمیل شد. جریان نقولای که از کلام منحرف شده بود، امتیازات زیادی را دریافت کرد و در زمان کنستانتین بر دستگاه دولتی استیلا پیدا کرد. از آن زمان بود که جریان نقولای با در آمیختن مذهب و سیاست در طی روندی بر دنیای آن روزگار مسلط شد. کلیسا در خدمت حکومت و حکومت در خدمت کلیسا قرار گرفت. زمان مهر اول تا دوره سوم کلیسا ادامه داشت.

این جریان که به موازات کلیسای راستین عیسی مسیح رشد کرد، در رأس هرم قدرت قرار گرفت. این روند، آغازی کم سر و صدا داشت. در واقع باید گفت که همه چیز با طرح آموزه‌های نقولویان شروع شد. یوحنا زمانی که از تفرقه حاصل از روح ضد مسیح صحبت کرد به این مسئله اشاره داشت. او می‌گوید: «از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند، زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند.» (اول یوحنا ۲ : ۱۹) زمانی که این ایمانداران دروغین از کلیسای کتاب مقدسی جدا می‌شوند دچار سردرگمی شده، در دام شیطان گرفتار می‌شوند. آنها آموزه‌های بلعام را نیز اشاعه دادند. (مکاشفه ۲ : ۱۴) این آموزه ایمانداران را به سوی مرگ روحانی سوق داد و سرانجام ایزابل، نبیة دروغین (مکاشفه ۲ : ۲۰) به مرجع روحانی آنها تبدیل شد.

مهر دوم

مرحله دوم تجلی روح ضد مسیح

اعمال حاکمیت و خون‌ریزی

در زمان باز شدن مهر دوم، جاندار دیگری چنین ندا سر داد: «... بیا (و ببین)! و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یک دیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد.» (مکاشفه ۶ : ۳ - ۴)

در این رویا دیگر از اسب سفید خبری نیست. بلکه از اسبی صحبت می‌شود که سرخ و آتشگون است. این به این معنی است که زمان آرامش برای مردم به سر رسیده است. رهبران کلیسا با برخورداری از قدرت دنیوی به آزار و اذیت سایر ایمانداران پرداختند. نماد شمشیر از همین امر حکایت دارد. همان طور که تاریخ به ما آموخته است، تعصب کورکورانه بر تشکیلات مذهبی حاکم شد که این مقدمه ریخته شدن خونهای بسیاری بود. آن اسب سوار، شمشیر کلام خدا را در دست نداشت بلکه شمشیر دنیوی را به دست گرفته بود. صلح و آرامش از دنیا رخت بر بست و ملتها و اقوام به خاطر اختلافات مذهبی بر علیه یک دیگر شمشیر کشیدند. در مرحله دوم قدرت مذهبی ضد مسیح، دگراندیشی به شدت سرکوب شد و انسانهای زیادی به خاطر عقاید خویش در آزار و اذیت و تنگناهای شدید قرار گرفتند. رنگ سرخ و آتشگون اسب، نماد خون شهیدان است. مهر دوم، زمان تحمیل مسیحیت و به عبارتی کاتولیسم بر مردم است. این دوره در برگیرنده سده‌های میانی یا قرون وسطی است.

مهر سوم ضد مسیح در مرحله سوم دوره تاریکی

در زمان گشوده شدن مهر سوم، جاندار سوم چنین ندا سر می‌دهد: «... بیا و ببین! و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد. و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می‌گوید: یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان» (مکاشفه ۶ : ۵ - ۶)

پس از دوره سرکوب، برای افرادی که ایمان متفاوتی داشتند، دوره وحشتناک‌تری شروع شد. نیروی مرگ تشنه خون بیشتری بود. اسب سیاه نماد تاریکی حاکم بر دوره قرون وسطی است. اسب سوار یا به عبارتی کسی که قدرت را تصاحب کرده بود، ترازویی در دست داشت. او آن گونه که خود دوست داشت با انسانها رفتار می‌کرد. او تعیین می‌کرد که هر کس چه چیزی را به چه مقدار باید داشته باشد. کسانی که از او فرمان نمی‌بردند به شدت مجازات می‌شدند، و با توجه به این که تعداد این افراد کم نبود، نیروی مرگ غنایم زیادی به دست آورد. اصطلاح «یک هشت گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار» نشان می‌دهد که در آن زمان قحطی پدید می‌آمد. نباید به روغن و شراب ضرر می‌رسید. اگر ما از این عبارت یک نتیجه روحانی بگیریم، باید گفت که روغن نشانه روح القدس است که واسطه نزول مکاشفه الهی است و شراب گویای انگیزش و پیروزی است که مکاشفه راستین در انسان ایجاد می‌کند. اما در هر صورت ایمانداران راستین با محدودیتهای فراوانی رو به رو شدند. دوره مهر سوم، زمان اصلاحات را در بر می‌گیرد و تا سده هیجدهم ادامه داشت. در این قرن که به عصر روشنگری معروف است، کلیسا از حکومت جدا شد. و به این ترتیب دایره نفوذ و عملکرد قدرت مذهبی محدودتر شد.

مهر چهارم ضد مسیح در مرحله چهارم آمیزشی که مرگ را به دنبال دارد

در زمان گشوده شدن مهر چهارم، آخرین جاندار با صدایی قدرتمند چنین ندا سر می‌دهد: «... بیا و ببین! و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.» (مکاشفه ۶ : ۷ - ۸)

مرحله چهارم اگر چه ظاهری مسیحی دارد اما در حقیقت ما با یک ابر قدرت جهانی رو به رو هستیم. این وضعیت تا واپسین عصر کلیسا ادامه خواهد داشت.

در مرحله آخر این روند که عصر ما را شامل می‌شود، تجلیات سه گانه روح ضد مسیح به طور هم زمان در کار خواهند بود. اگر سه رنگ اول آمیخته شوند، رنگ چهارم به دست می‌آید. ویژگی‌های اسب سفید که شروعی بی‌صدا داشت و تحرکات خونین و چشمگیر اسب آتشگون و خصوصیات اسب سیاه دیگر دیده نمی‌شوند. چون در پایان کار، همه این رنگها با هم در می‌آمیزند و رنگ زرد اسب چهارم به دست می‌آید. نام اسب چهارم، مرگ است. به همین دلیل تعجب آور نخواهد بود که "عالم اموات از عقب او می‌آید." همان طور که مسیح حیات الهی را به ارمغان می‌آورد، به همین ترتیب ضد مسیح نیز به همراه سیستم مذهبی خود مرگ را به ارمغان می‌آورد. با دقت به اسب سوار چهارم به کیفیت زمان آخر پی می‌بریم. ما هم اکنون این تحولات را پیش روی خود داریم. مردم متوجه نمی‌شوند که مهرهای کتاب مکاشفه يك نهاد را تشریح می‌کنند. در این نهاد جهانی، دینداری بزه و قدرتی که دگراندیشی را سرکوب می‌کند، تسلط بر توده‌ها و نفوق مطلق، با يك دیگر سرشته شده‌اند. فقط ظاهری مذهبی باقی مانده است، بدون آن که اثری از حیات در آن دیده شود. هدف واقعی این نهاد این است که با استفاده ابزاری از دیانت، بر سرتاسر دنیا مسلط شود. این اسب سوار متکبر این وضعیت را به روشنی تداعی می‌کند. مهرهای چهارگانه، دوره رشد ضد مسیح، از آغاز تا پایان عهد جدید را در بر می‌گیرند. یونیل نبی پیش‌تر، چهار مرحله ضد مسیح را پیش‌گویی کرده بود. وی از تصویر رشد ملخ که خواهان نابودی درخت خدا است استفاده کرده است. (یونیل ۱ : ۴ و ۲ : ۲۵) زکریا نیز از چهار اسب (زکریا ۱ : ۸ و ۶ : ۲ - ۵) و چهار شاخ صحبت می‌کند. ضد مسیح، یعنی کسی که در رأس این نهاد جهانی است به صورت اسب سواری که افسار را در دست دارد و در قلمرو مذهبی و سیاسی نقش تعیین کننده‌ای دارد به تصویر کشیده شده است.

مهر پنجم

شهیدان یهودی در گذشته و آینده

در زمان گشوده شدن مهر پنجم، صدای هیچ يك از آن چهار جاندار شنیده نمی‌شود. این به این مفهوم است که مهر پنجم ربطی به کلیسای عهد جدید ندارد. نصف دوره پنجم با عصر کلیسای عهد جدید مصادف است، زیرا بسیاری از یهودیان در گذشته به شهادت رسیده‌اند. و بخش دوم آن به زمان بعد از ربوده شدن کلیسا مربوط می‌شود، یعنی زمانی که به واسطه مصیبت بزرگ شمار شهیدان یهودی تکمیل می‌شود. ایمانداران عهد جدید با ترك این کره خاکی به آسمان می‌روند. در حالی که شهیدان یهودی زیر مذبح قرار می‌گیرند. زیرا آشتی مسیح را نپذیرفتند: «و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند: ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟ و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هم قطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.» (مکاشفه ۶ : ۹ - ۱۱)

یهودیانی که در گذشته کشته شده‌اند - منظور یهودیانی که در طول پانزده سده گذشته جان باخته‌اند و همین طور شش میلیون قربانی هولوغست - شهادت مسیح را نداشتند. آنها به عنوان حاملان کلام خدا به همان شکلی که به اسرائیل داده شده بود کشته شدند. به همین خاطر داد انتقام سر می‌دهند و می‌گویند: «ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟» (آیه ۱۰) در حالی که کسانی که به راستی به مسیح ایمان آورده و از طریق مسیح با خدا آشتی کرده‌اند داد انتقام سر نمی‌دهند بلکه به تقلید از رهاننده خود، چنین دعا می‌کنند: «ای پدر اینها را ببخش، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند...» (لوقا ۲۳ : ۳۴) آنها ندایی را سر می‌دهند که استیفان به هنگام سنگسار شدن سرداد: «... خداوند این گناه را به حساب ایشان نگذار.» (ترجمه شریف - اعمال ۷ : ۶۰) جانهایی که زیر مذبح هستند، به خاطر کلام خدا و شهادتی که به عنوان يك یهودی دارند کشته شده‌اند. آنها منتظر مسیح بودند ولی همان طوری که عنوان شد هنوز مکاشفه عیسی ناصری را که همان مسیح آنان بود دریافت نکرده بودند. به همین خاطر آنها جزء فدیة شدگان کلیسای عهد جدید نیستند. خدا راه ویژه‌ای را برای اسرائیل مهیا کرده است که با نقشه نجات که پیش از بنیاد عالم ریخته شد تطابق دارد. قوم اسرائیل به خاطر عهده‌ای که بسته است مأموریت دارد به یگانه خدای راستین و کلام حق شهادت دهد.

بسیاری از معلمان برجسته کلیسا عقیده داشتند که خدا اسرائیل را رد کرده و کلیسا را جایگزین آن کرده است. این تفکر پایه کتاب مقدسی ندارد. خدا برای مدتی قلب اسرائیل را سخت کرد و به آنها چشم نابینا داد تا چشمان ما باز شود و در نجات او شریک شویم. عطایای خدا، دعوت او و برگزیدگی اسرائیل بازگشت ناپذیر است. (رومیان باب ۱۱) شهیدان یهودی که به مسیح ایمان نیاورده‌اند، نجات پیدا می‌کنند. زیرا آنها به آمدن مسیح ایمان کامل دارند و انتظار او را می‌کشند.

در نخستین متن مربوط به مهر پنجم به صورت روشن گفته شده است که این شهیدان جامه‌ای سفید را دریافت می‌کنند. با این وجود آنها باید صبر کنند تا شمار هم قطاران و برادران آنها که باید به شهادت برسند کامل شود. ایمانداران وابسته به کلیسای عهد جدید همیشه پسران و دختران خوانده می‌شوند، در حالی که ایمانداران یهودی، خادمان و کنیزان خطاب می‌شوند. به همین دلیل در اعمال ۲ : ۱۷ - ۱۸ زمانی که از نزول روح القدس صحبت می‌شود، سخن از دو گروه است، در وهله اول پسران و دختران و در وهله بعدی خادمان و کنیزان.

مهر ششم

نگاهی به آغاز روز خداوند

فجایع طبیعی در سرتاسر دنیا

مهر ششم، آخرین مرحله از مصیبت عظیم را در بر دارد و دنیا را به سمت روز خداوند سوق می‌دهد. برای درک بهتر مسائل، لازم است به تحولات پیش‌گویی شده توجه کنیم. ابتدا کلیسا - عروس ربوده شده و وارد جلال می‌شود. تقریباً در همین زمان واتیکان، اسرائیل، سران فلسطینی و کشورهای عربی هم جوار، پیمانی را منعقد می‌کنند، آن دو نبی موعود نیز خدمت خود را در اورشلیم شروع می‌کنند که این خدمت سه سال و نیم به طول می‌انجامد. (مکاشفه ۱۱) پس از پایان مأموریت آنها، همه ۱۴۴۰۰۰ یهودی که به واسطه خدمت این دو نبی ایمان آورده‌اند بر کوه صهیون ظاهر می‌شوند. (مکاشفه ۱۴) پیمان منعقدی زیر پا گذاشته می‌شود و این دو نبی کشته می‌شوند. پس از آن، سه سال و نیم مصیبت بزرگ برای یهودیان (دانیال ۷ : ۲۵) آغاز می‌شود و در این مدت ضد مسیح حاکمیت خود را بر همه اقوام و ملل دنیا اعمال می‌کند. (مکاشفه ۱۳ : ۵ - ۷)

«و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد.» (متی ۲۴ : ۲۹) در این مدت کوتاه، فجایع طبیعی و تغییرات شگرفی در سرتاسر دنیا رخ خواهد داد. در این زمان کرناها به صدا در آمده و جامه‌های خشم خدا ریخته می‌شوند. در دوره مهر ششم آسمان و زمین متزلزل شده و در روند داوری و پاک‌سازی قرار می‌گیرند. واقعه‌ای که امروز مردم از آن بیمناک هستند در آن زمان به وقوع خواهد پیوست. سنگهای آسمانی خواهند بارید و دنیا تیره و تاریک خواهد شد.

«و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌های نارس خود را می‌افشاند. و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت.» (مکاشفه ۶ : ۱۲ - ۱۴)

آشفته‌گی، سردرگمی و ناامیدی بر زمین حکم فرما خواهد شد و آن چیزی که دنیا تصورش را هم نمی‌کرد دامنگیر ساکنان زمین خواهد شد. زیرا زمان اتمه‌ایی که اورشلیم را پایمال کردند به سر خواهد رسید. (لوقا ۲۱ : ۲۴) «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای اتمه‌ای روي خواهد نمود و به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد.» (لوقا ۲۱ : ۲۵ - ۲۶)

در آیات کتاب مقدّسی زیر، ناامیدی مردم به روشنی بیان شده است: «و پادشاهان زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و صخره‌های کوه‌ها پنهان کردند. و به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب برّه؛ زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟» (مکاشفه ۶ : ۱۵ - ۱۷)

این آموزه که ربوده شدن، پس از دوره مصیبت عظیم انجام خواهد شد، هیچ پایه کتاب مقدّسی ندارد. زیرا به ما گفته شده است که عیسی ما را از خشم آینده می‌رهاند. (اوّل تسالونیکیان ۱ : ۱۰) «زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه به جهت تحصیل نجات، به وسیله خداوند ما عیسی مسیح» (اوّل تسالونیکیان ۵ : ۹ و ...)

در آن زمان فیض خدا که به واسطه آشنی محقق شده توسط برّه خدا به بشریت عطا شده است به سر خواهد رسید و تخت داوری جایگزین تخت فیض و رحمت خواهد شد. آنگاه برّه آرام و صلح جو به داور و شیر تبدیل خواهد شد. در گذر از روز فیض به روز خداوند، خشم الهی بر زمین نازل خواهد شد و به عبارتی روند پاک سازی و داوری در زمین شروع می‌شود. پس از این جریان، حکومت هزار ساله بر زمین برقرار می‌گردد. در مکاشفه ۶ : ۱۷ چنین آمده است: «زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟» بسیاری از گزاره‌های کتاب مقدّسی توضیحاتی درباره کیفیت این روز به ما می‌دهند. همان طوری که اشعیا نبی از پیش اخبار کرده است، زمین مانند یک سایبان به چپ و راست متحرک است: «زمین بالکل منکسر شده. زمین تماماً از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است. زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سایه‌بان به چپ و راست متحرک و گناهِش بر آن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برخاست.» (اشعیا ۲۴ : ۱۹ - ۲۰) در این متن به سرانجام زمین واقف می‌شویم. زمین سرانجام هولناکی خواهد داشت. اما در عین حال گزاره‌های دیگر کتاب مقدّس به روشنی بشارت می‌دهند که سر تا سر هستی از نعمات سلطنت هزار ساله برخوردار خواهد شد و نظام پایدار الهی جایگزین نظام ناپایدار و ناپاک این دنیا خواهد شد.

فصل هفتم: یهودیان مهر شده

باب هفتم مکاشفه را به راحتی می‌توان درک کرد. در قسمت اول، کیفیت مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ نفر برگزیده اسباط دوازده گانه اسرائیل تشریح می‌شود و در قسمت دوم سخن از جمعیت بی‌شماری است که از هر قوم و ملت و نژاد باید از مصیبت بزرگ عبور کنند. در آیه اول صحبت از چهار فرشته داور است که مانع از وزش بادهای چهارگانه می‌شدند. این بادهای نواخته شدن کرنای ششم آزاد خواهند شد. (مکاشفه ۹ : ۱۴ - ۱۵) «و بعد از آن دیدم چهار فرشته، بر چهار گوشه زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می‌دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد.» (مکاشفه ۷ : ۱)

بادهای و طوفانها، ارمغانی جز نابودی و ویرانی را در ذهن تداعی نمی‌کنند. این مسئله در صحف انبیا نیز تأیید می‌شود. (زکریا ۶ : ۵) ابتدا سخن از مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ نفر است که متعلق به قبایل دوازده گانه اسرائیل هستند. مهر خدا بر پیشانی آنها می‌خورد. کسانی که به کلیسا تعلق دارند، مهر روح را که همانا مهر خدا است دارا هستند. از آیاتی چون افسسیان ۱ : ۱۳ و ۴ : ۳۰ می‌توان نتیجه گرفت که مهر خدا همان روح القدس است. همان گونه که روح القدس در رود اردن به هنگام تعمید بر پسر خدا نازل شد: «... زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.» (یوحنا ۶ : ۲۷) به همین ترتیب، روح بر تمامی پسران و دختران که مورد پسند وی قرار گرفته‌اند نازل می‌شود. (اعمال ۲ : ۳۸ - ۳۹ و دوم قرنتیان ۱ : ۲۱ - ۲۲)

نماد این واقعه که به ۱۴۴۰۰۰ برگزیده اسرائیل مربوط می‌شود، فرشته‌ای است که با مهر خدا از خورشید به هنگام طلوع فرستاده می‌شود. حزقیال نبی در رؤیا دید که آن دسته از ساکنان اورشلیم که به خاطر اعمال زشتی که در آن شهر انجام می‌شد می‌نالیدند، مه‌ری بر پیشانی خود دریافت کردند. (حزقیال ۹ : ۱ - ۶) از مطالعه حزقیال و مکاشفه چنین بر می‌آید که ابتدا عمل مهر شدن انجام می‌شود و سپس فرشتگان داور می‌توانند حکم را جاری کنند. «و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زنده را دارد. و به آن چهار فرشته‌ای که به ایشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند، به آواز بلند ندا کرده، می‌گوید: هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسائید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم.» (مکاشفه ۷ : ۲ - ۳)

در کلام نبوتی، از یک طرف سخن از نشان وحش است که بر پیشانی و دست مردم قرار می‌گیرد و از طرف دیگر خادمان خدا مهر الهی را بر پیشانی خود خواهند داشت. نشان وحش و مهر خدا علانی نیستند که با چشمان طبیعی قابل رؤیت باشند. این مسئله درباره اعداد قابل شمارش ۶۶۶ (مکاشفه ۱۳ : ۱۸) و زنی که جامی پر از نجاست در دست و نوشته‌ای بر پیشانی دارد. (بابل بزرگ) و وحش را در بیابان می‌راند نیز صدق می‌کند. ما در اینجا وارد قلمروی مکاشفه می‌شویم. لازم است تا حد امکان مظرور روحانی را به درک و بیانی روحانی ربط داد. (اول قرنتیان ۲ : ۱۳ - ۱۵) اما خداوند خاصان خود را می‌شناسد. (دوم تیموتاوس ۲ : ۱۹) و خاصان خداوند نیز وی را می‌شناسند. (یوحنا ۱۰ : ۱۴)

این تصوّر که ۱۴۴۰۰۰ نفر را زیدگان کلیسای امّتها یا انجمنی مذهبی تشکیل می‌دهند، نادرست است. ما نباید پا را فراتر از آن چه که در کتاب مقدس آمده است بگذاریم: «و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل، ۱۴۴۰۰۰ مهر شدند. و از سبط یهودا ۱۲۰۰۰ مهر شدند؛ و از سبط روبین ۱۲۰۰۰ و از سبط جاد ۱۲۰۰۰ و از سبط اشیر ۱۲۰۰۰ و از سبط نفتالیم ۱۲۰۰۰ و از سبط منسی ۱۲۰۰۰ و از سبط شمعون ۱۲۰۰۰ و از سبط لایوی ۱۲۰۰۰ و از سبط یساکار ۱۲۰۰۰ و از سبط زبولون ۱۲۰۰۰ و از سبط یوسف ۱۲۰۰۰ و از سبط بنیامین ۱۲۰۰۰ مهر شدند.» (مکاشفه ۷ : ۴ - ۸)

در متن مورد نظر از دوازده قبیله اسم برده شده است. این مسئله که از دوازده قبیله نام به نام یاد شده است، امکان هر تعبیر غلطی را منتفی می‌کند، چرا که روشن‌تر از این نمی‌توان مسئله را عنوان کرد. آموزه معروف "بریتیش

اسرائیل" که بر اساس آن ده قبیله شمالی در میان امتها گم شده‌اند، بر خلاف نص صریح کتاب مقدس است. زیرا در کلام آمده است که در زمان مهر شدن، قبایل دوازده‌گانه در اسرائیل یعنی در سرزمین اصلی خود خواهند بود.

جمعیت بی‌شماری که از مصیبت بزرگ بیرون آمده‌اند

یوحنا در باب ۷ جمعیت بزرگی را می‌بیند که از همه اقوام و زبانها تشکیل شده است: «و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است. و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند و گفتند: آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.» (مکاشفه ۷: ۹ - ۱۲)

گروه پیروزمندان ربوده شده‌اند و طبق وعده‌ای که داشتند با او بر یک تخت به سر می‌برند. دقت کنید که جماعت مورد بحث در آیات فوق در مقابل تخت قرار گرفته‌اند، در حالی که خداوند به پیروزمندان چنین وعده داده بود: «آن که غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.» (مکاشفه ۳: ۲۱) کسانی که در دوره مصیبت بزرگ امین می‌مانند، در زمان برقراری سلطنت هزار ساله در مقابل تخت قرار خواهند گرفت. این جماعت بی‌شمار، خداوند خدا را در هیکل خویش خدمت خواهند کرد، اما با وی سلطنت نخواهند کرد.

«و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: این سفید پوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟ من او را گفتم: خداوند تو می‌دانی! مرا گفت: ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شست و شو کرده، سفید نموده‌اند. از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را بر ایشان بر پا خواهد داشت و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد.» (مکاشفه ۷: ۱۳ - ۱۷)

کاربرد اصطلاح روز و شب، نشان می‌دهد که حوادث فوق به سلطنت هزار ساله مربوط می‌شوند و نه به ابدیت. زیرا در ابدیت از روز و شب و دیروز و فردا خبری نیست. این جمعیت بزرگ که خدا را در هیکل خود خدمت می‌کنند از فدیة شدگانی تشکیل شده است که در مصیبت بزرگ برای ایمان خود پایداری کرده‌اند. در حالی که کلیسای عروس در اورشلیم آسمانی ساکن خواهد شد، همان اورشلیمی که کلیسای عروس با آن برابر دانسته شده است. (مکاشفه ۲۱: ۹ و آیات بعدی) اورشلیم آسمانی به عنوان شهر خدا، هیکلی ندارد: «و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بره است.» (مکاشفه ۲۱: ۲۲ - ۲۳)

این جمعیت بزرگ و غیر قابل شمارش، از ایماندارانی تشکیل شده است که به واسطه ریخته شدن خون بره نجات یافته و به واسطه فیض خدا جامه سفیدی را دریافت کرده‌اند. ولی این ایمانداران در شمار نوبرهایی که می‌باید ربوده می‌شدند قرار نگرفته‌اند. آنها در مصیبت بزرگ پاک نشده و نجات پیدا نکرده‌اند، بلکه واقعیت آن است که این ایمانداران قبلاً نجات پیدا کرده بودند ولی آمادگی ربوده شدن را نداشتند. همه کسانی که با خدا آشتی کرده‌اند نجات پیدا می‌کنند. این مسئله به فرقه و گروه آنها ربطی ندارد. بلکه نجات فقط به واسطه خون عیسی مسیح میسر می‌شود. کارهای خیر و مصیبت‌ها هرگز باعث نجات کسی نشده و کسی را به حیات جاودانی رهنمون نکرده‌اند. هر کس که به این حقیقت ایمان داشته باشد، شخصاً با خدا آشتی خواهد کرد و صاحب حیات ابدی خواهد شد.

سکوت در آسمان
تخت فیض و رحمت به تخت داوری تبدیل می‌شود
مقدمه‌ای بر داوری هفت کرنا
چهار کرناي اول

«و چون مهر هفتم را گشود، خاموشي قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.» (مکاشفه ۱ : ۸) شش آیه اول این باب اطلاعات دقیقی را درباره محتوای مهر هفتم و رخدادهاي مربوط به باز شدن آن به ما می‌دهند. در آیه اول از سکوتی ناگهانی در آسمان صحبت می‌شود. این سکوت بیانگر رخدادی باشکوه و بی‌سابقه است. تحوّل که در این رابطه به وقوع می‌پیوندد، همه ناظران را به سکوت وا می‌دارد.

اشعیاء نبی شهادت می‌دهد که لشکریان آسمانی بی‌وقفه فریاد می‌کنند: «... قدّوس، قدّوس، قدّوس یهوه صبايوت ...» (اشعیاء ۶ : ۳) یوحنا نیز گزارش می‌دهد که چهار جاندار هم روز و شب به صورتی بی‌وقفه فریاد می‌کنند: «... قدّوس، قدّوس، قدّوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید.» (مکاشفه ۴ : ۸) ولی در زمان باز شدن مهر هفتم آسمان در سکوتی ناگهانی فرو می‌رود. این شگفت‌انگیزترین لحظه است. تمام لشکریان آسمانی به مدت نیم ساعت در سکوت و حیرت فرو می‌روند. تخت فیض و رحمت به تخت داوری تبدیل، و خشم الهی جاری می‌شود. تحقق و اتمام نقشه ابدی نجات خدا بزرگترین و باشکوه‌ترین واقعه برای آسمانیان است.

ما در مطالعه این مهر نیز باید کل متن مربوطه را بخوانیم و در آنها تأمل کنیم. با مهر هفتم باید همانند مهر ششم برخورد کرد. محتوای مهر هفتم از آیه ۲ به بعد تشریح شده است: «و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده‌اند که به ایشان هفت کرنا داده شد. و فرشته دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعاهای جمیع مقدّسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، و دود بخور، از دست فرشته با دعاهای مقدّسین در حضور خدا بالا رفت. پس آن فرشته مجمر را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به سوی زمین انداخت و صداها و رعداها و برقها و زلزله حادث گردید» (مکاشفه ۸ : ۲ - ۵)

از شرح مطلب چنین بر می‌آید که از زمان اسرانیل صحبت می‌شود. در زمان کلیسای عهد جدید عیسی مسیح به عنوان شفیع و میانجی در مقابل تخت ایستاده است. وی به عنوان کاهن اعظم، خون خود را تقدیم کرده است. (عبرانیان ۹ : ۱۱ - ۱۴) ولی در زمان ربه شده مقدّسین، خدمت کهانتی خداوند ما به پایان می‌رسد. زیرا در آن زمان فیض یافتگان را با خود به آسمان برده است. پس نقش شفاعتی مسیح هم که تنها برای فیض یافتگان است به پایان می‌رسد. مسیح به عنوان کاهن اعظم و میانجی، دعاهای دوازده قبیله اسرانیل را که ایمان می‌آورند به سوی تخت فیض و رحمت بلند نمی‌کند. او در آن زمان ضیافت عروسی را به اتفاق عروس محبوب خود بر پا می‌کند. [بعد از اتمام دوره فیض، مسیح از تخت فیض و رحمت خارج می‌شود. در اینجا نقش کهانتی او پایان یافته و تنها کاری که می‌کند برپایی ضیافت عروسی بره است. در رابطه با دوازده قبیله اسرانیل نیز او تنها به رهانیدن آنان از دست دشمن و تحقق وعده‌ها خواهد پرداخت - مترجم] دعاهای مهر شدگان جمع می‌شوند و به عنوان بخورهای خوشبو بر مذبح طلایی به حضور خدا بلند می‌شوند.

پس از آن که هفت فرشته‌ای که در حضور خدا می‌ایستند کرناهاي خود را دریافت کردند، آخرین دعاهای یهودیانی که به مسیح ایمان آورده‌اند به عنوان عطر خوشبو بر تخت طلایی به حضور خدا بلند می‌شوند. بعد از آن تخت فیض و رحمت به تخت داوری تبدیل و خشم خدا جاری می‌شود، که ریخته شدن اخگرهای آتشین بر زمین از این تحوّل حکایت می‌کند. خدا در آن دوره از پرستش مخلوقاتش صرف نظر می‌کند. زیرا نمی‌تواند در عین حال که خشم نهایی خود را جاری می‌کند، پرستش را بپذیرد. به همین خاطر است که آسمان در سکوت فرو می‌رود.

پس از آن که مجمر به جهت پرستش مورد استفاده قرار گرفت، از ذغالهاي آتشين پر شده، بر زمين ريخته مي‌شود. اين تصوير نشان از جاري شدن خشم الهي بر زمين است: «و هفت فرشته كه كرناها را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند.» (آية ۶) در اينجا روند فيض براي امتها و اسرائيل به سر رسیده است.

محتوای مهر هفتم، از سایر مهرها واضح‌تر است. بر خلاف مهرهاي قبلي، هيچ نماد راز آميزي در آن به كار نرفته است. به همين خاطر براي درك آن، به مكاشفة خاصی نیاز نیست. بافت مورد نظر به اندازه كافي روشن است. پس از آن كه تخت رحمت به تخت داوري تبديل شد، فرشتگان كرناها را به صدا در مي‌آورند. همان طور كه ملاحظه مي‌كنيد هيچ نكتة مبهمي در آن ديده نمي‌شود. به ياد داشته باشيم كه داوري كرناها فقط پس از مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ نفر آغاز مي‌شود. (مكاشفه ۷) «و چون اولي بناوخت تگرگ و آتش با خون آميخته شده، واقع گرديد و به سوي زمين ريخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گياه سبز سوخته شد.» (مكاشفه ۸ : ۷) و فرشته دوم بناوخت كه ناگاه مثال كوهي بزرگ به آتش افروخته شده، به دريا افكنده شد و ثلث دريا خون گرديد، و ثلث مخلوقات دريائي كه جان داشتند بمردند و ثلث كشتيها تباه گرديد.» (مكاشفه ۸ : ۸) «و چون فرشته سوم بناوخت، ناگاه ستاره‌اي عظيم چون چراغي افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌هاي آب افتاد و اسم آن ستاره را افسنتين مي‌خوانند، و ثلث آبها به افسنتين مبدل گشت و مردمان بسيار از آبهايي كه تلخ شده بود مردند.» (مكاشفه ۸ : ۱۰ - ۱۱) «و فرشته چهارم بناوخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسيد تا ثلث آنها تاريك گرديد و ثلث روز و ثلث شب هم چنين بي‌نور شد.» (مكاشفه ۸ : ۱۲)

داوري چهار كرناي اول دامنگير طبيعت مي‌شود. وقايع مورد نظر با دقت تشریح شده‌اند. پس از آن كه اين چهار فرشته كرناي خود را به صدا در آوردند، يوحنا چنين مي‌نويسد: «و عقابي را ديدم و شنيدم كه در وسط آسمان مي‌پرد و به آواز بلند مي‌گويد: واي واي واي بر ساكنان زمين، به سبب صداهاي ديگر كرناي آن سه فرشته‌اي كه مي‌بايد بنوازند.» (مكاشفه ۸ : ۱۳)

کرنای پنجم - بلاي اول

«و چون فرشته پنجم نواخت، ستاره‌اي را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه بدو داده شد. و چاه هاویه را گشاد و دودي چون دود تنوري عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت و از میان دود، ملخها به زمین بر آمدند و به آنها قوتی چون قوت عقربهای زمین داده شد.» (مکاشفه ۹ : ۱ - ۳)

اخباري که در باب هشتم مطرح شده‌اند، در اینجا تأیید می‌شوند. زیرا در زمان نواخته شدن کرنای پنجم، کسانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند، گرفتار سخت‌ترین بلا می‌شوند. همان طور که قبلاً اشاره شد، ۱۴۴۰۰۰ نفری که مهر خدا را بر پیشانی دارند، از داوری کرناها در امان می‌مانند. کتاب مقدس شهادت می‌دهد که داوری کرناها، تنها پس از خدمت سه سال و نیم دو نبی واقع خواهد شد. و شهادت کتاب مقدس قابل اطمینان است. گذشته از این باید یاد آور شد که مهر شدگان در زمان نواخته شدن کرنای پنجم در اسرائیل به سر می‌برند. به عبارت روشن‌تر آنها در طول این پنج ماه عذاب‌آور، در امان خواهند بود.

«اي قوم من بياييد به حجره‌هاي خويش داخل شويد و درهاي خود را در عقب خويش ببنديد. خويشتن را اندک لحظه‌اي پنهان کنيد تا غضب بگذرد.» (اشعيا ۲۶ : ۲۰) «و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه به گیاه زمین و نه به هیچ سبزي و نه به درختي بلکه به آن مردماني که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند.» (مکاشفه ۹ : ۴) (ریک به مکاشفه ۷ : ۱ - ۸)

این موجودات غیر عادی، قدرتی مانند عقرب دارند. آنها از جهنم بیرون آمده و مردم دنیا را به عذاب وحشتناکی مبتلا می‌سازند. این عذابها پنج ماه به طول خواهند انجامید.

«و به آنها داده شد که ایشان را نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدانند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود، وقتی که کسی را نیش زند. و در آن ایام مردم طلب موت خواهند کرد و آن را نخواهند یافت و تمنای موت خواهند داشت، اما موت از ایشان خواهد گریخت.» (مکاشفه ۹ : ۵ - ۶) این موجودات بی‌رحم که از چاه هاویه بیرون آمده‌اند، در آیات زیر به این شکل توصیف شده‌اند: «و صورت ملخها چون اسبهاي آراسته شده براي جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهاي شبیه طلا، و چهره‌هاي ایشان شبیه صورت انسان بود. و مویی داشتند چون موي زنان، و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود و جوشنها داشتند، چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان، مثل صدای ازابه‌هاي اسبهاي بسیار که به جنگ همی می‌تازند. و دُمها چون عقربها با نیشها داشتند: و در دم آنها قدرت بود که تا مدت پنج ماه مردم را اذیت نمایند» (آیات ۷ - ۱۰) «و بر خود، پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عبرانی به اَبْدُون مسمی است و در یونانی او را اَپلیون خوانند.» (۹ : ۱۱)

از این مصیبت سخت که دامنگیر بشریت جدا شده از خدا می‌گردد. به عنوان بلاي اول یاد شده است. همان طور که با نزدیک شدن زمان خروج بنی‌اسرائیل از مصر، این سرزمین به بلاهای فراوانی دچار شد، به همین ترتیب، داوریهای چهار کرنای اول نشان می‌دهد که در این برهه از زمان، چه بلاهایی دامنگیر طبیعت خواهد شد.

در آیات مربوط به نواخته شدن کرنای پنجم و ششم، سختیها و رنجهای انسانهای دور از خدا توصیف شده‌اند. در زمان نواخته شدن کرنای پنجم، انسانها آرزوی مرگ دارند ولی مرگ به سراغ آنها نمی‌آید. آنها ناگزیرند این سختیها را تحمل کنند. در زمان نواخته شدن کرنای ششم، مرگی خوفناک بر زمین سایه می‌گستراند. از نظر تاریخی، داوریهای شش کرنای اول در دوره مهر ششم، به ترتیب یکی پس از دیگری نازل می‌شوند. کرنای هفتم از این قاعده مستثنی است. نواخته شدن این کرنا به داوری ربی ندارد، بلکه در اینجا سخن از اعلام ملکوت است.

کرنای ششم - بلای دوم

«و فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خدا است شنیدم که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود می‌گوید آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند، خلاص کن. پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده‌اند تا این که ثلث مردم را بکشند خلاصی یافتند.» (مکاشفه ۹ : ۱۳ - ۱۵)

رود فرات که چهار فرشته تا زمان معین در آن به بند کشیده شده‌اند، در عراق کنونی واقع است، سرزمینی که خاستگاه بشریت است. باغ عدن و بسیاری از شهرهای معروف زمان باستان مانند: بابل، اورکلده، هاران، نینوا، و شهرهایی از این قبیل در این سرزمین واقع شده‌اند. بزرگترین ارتش غیر زمینی که منشأ آنها از چاه هاویه است از این سرزمین به حرکت در آمده و یک سوّم بشریت را به کام مرگ خواهند فرستاد. در اینجا سخن از یک وضعیت عالم گیر است. ما در باب هفت، این چهار فرشته را در چهار گوشه زمین می‌بینیم. از نظر جغرافیایی محل دقیق شروع این بلای دامنگیر به ما نشان داده شده است. در روز بزرگ خدا، ارتش زمینی نیز از این سرزمین به حرکت در خواهند آمد. (مکاشفه ۱۶ : ۱۲ - ۱۶ و ...) در باب هفت به این چهار فرشته دستور داده شد که تا قبل از اتمام عمل مهر شدن به زمین حمله نکنند. آنها در زمان نواخته شدن کرنای ششم، آزاد می‌شوند و یک سوّم بشریت را به کام مرگ می‌فرستند. همان طور که از متن کتاب مقدس بر می‌آید، خدا سال، ماه، روز و ساعت این واقعه را تعیین کرده است: «و عدد جنود سواران، دویست هزار هزار بود که عدد ایشان را شنیدم. و به این طور اسبان و سواران ایشان را در رویا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمان جونی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون می‌آید. از این سه بلا یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان بر می‌آید، ثلث مردم هلاک شدند. زیرا قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است، زیرا که دمهای آنها چون مارها است که سرها دارند و به آنها اذیت می‌کنند.» (مکاشفه ۹ : ۱۶ - ۱۹)

این موجودات جهنمی مأموریت دارند یک سوّم بشریت را که مورد عذاب قرار گرفته‌اند بکشند. از آنجا که زمان فیض سپری شده است، انسانها دیگر نمی‌توانند به خدا روی بیاورند. آنها در سرنوشتی که خود رقم زده‌اند رها می‌شوند و باید تا لحظه مرگ متحمل عواقب انتخاب خود بشوند.

«و سایر مردم که به این بلایا کشته نگشتند، از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آن که عبادت دیوها و بت‌های طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب را که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن ندارند، ترک کنند؛ و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکرده‌اند.» (مکاشفه ۹ : ۲۰)

همان طور که در چهار داور اول دیدیم، بلا همواره دامنگیر یک سوّم شده است: یک سوّم زمین، یک سوّم درختان و گیاهان، یک سوّم دریاها و موجودات دریایی، یک سوّم رودخانه‌ها و منابع آبی، یک سوّم آفتاب و مهتاب و ستارگان. این کیفیت حاکم بر روی زمین در زمان نواخته شدن کرنای ششم است.

از این آیه نمی‌توان این طور استنباط کرد که بحث از آزار و اذیت یهودیان است. باید توجه داشت که یهودیان مهر شده‌اند و همان طور که در آیات مربوط به نواخته شدن کرنای پنجم ذکر شده، غیر ممکن است که آسیبی به آنها برسد. لازم است هر گفته خدا را چنان که آمده است باور و از تفسیرهای اضافی خودداری کنیم. در بافت مربوطه از یک سوّم جمعیت کره خاکی صحبت شده است. به بیان دیگر در صورتی که این اتفاق الآن رخ بدهد دو میلیارد نفر، یعنی یک سوّم شش میلیارد جمعیت کنونی کره زمین کشته خواهند شد. چنان که پیش‌تر اشاره شد داور هفت کرنا در واقع آخرین داوریهایی هستند که پس از ربوده شدن عروس و مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ نفر از بنی اسرائیل دامنگیر زمین می‌شوند. این شهادت روشن کلام خدا است.

کتابچه‌ای گشوده
خداوند در مقام فرشته عهد

باب دهم مابین کرنای ششم و هفتم قرار دارد. به یاد دارید که این موضوع درباره باب هفت نیز صدق می‌کند. این باب بین مهر ششم و هفتم قرار دارد. ما در اینجا باب ده را به طور خاص مورد بررسی قرار می‌دهیم. ترتیب بندی زمانی حوادث نبوتی بسیار مهم است. ما باید يك درك صحيح از واژه کلیدی این قسمت داشته باشیم، زیرا ما را به درك محتوای این بخش، یعنی آن چه اخبار شده، رهنمون می‌سازد. «و دیدم فرشته زورآور دیگری را که از آسمان نازل می‌شود که ابری در بردارد، و قوس قزحی بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش.» (مکاشفه ۱ : ۱۰)

در متن اصلی، يك واژه واحد برای فرشته و فرستاده یا پیغام‌آور به کار رفته است (A G G E L O S) زمانی که خداوند به عنوان فرشته ظاهر می‌شود، سخن از يك پیغام است. خادمانی که حامل يك پیغام خاص هستند، از آنها با عنوان فرشته یاد می‌شود. (حَجِّي ۱ : ۱۳ ملاکي ۳ : ۱ لوقا ۷ : ۲۷ عبرانیان ۱۳ : ۲ مکاشفه ۲ - ۳ ...) در بخش دوم ملاکي ۳ : ۱ ظهور یهوه صبايوت به عنوان فرشته عهد [در متن عبری اصلی از کلمه ملك استفاده شده است که به معنی فرشته، فرستاده و رسول است - مترجم] که ناگهان به هیکل خود می‌آید اخبار شده است. به همین ترتیب از کسی هم که قرار است راه خداوند را مهیا کند با عنوان "فرشته او" یاد می‌شود. زمانی که گرداگرد فرشته با رنگین کمان پوشیده می‌شود، گویای مأموریت او در رابطه با عهد است. رنگین کمان نشانه عهد خدا با انسان است. (پیدایش ۹ : ۸ - ۱۷)

در طول تاریخ، خداوند خدا به دفعات به صورت تنوفانی ظاهر شده است، که نمونه آن در باغ عدن نیز مشاهده می‌شود. او در کوه سینا هم با همین کیفیت ظاهر شد تا با قوم پیمان ببندد. از آن زمان به بعد از وی به عنوان "فرشته عهد" یا "فرشته حضور وی" یاد می‌شود. (اشعیا ۶۳ : ۹) این واقعه چنین گزارش شده است: «و چون چهل سال گذشت، در بیابان کوه سینا، فرشته خداوند در شعله آتش از بوته به وی ظاهر شد. موسی چون این را دید از آن رویا در عجب شد و چون نزدیک می‌آمد تا نظر کند، خطاب از خداوند به وی رسید که منم خدای پدرانت، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. آنگاه موسی به لرزه در آمده، جسارت نکرد که نظر کند.» (اعمال ۷ : ۳۰ - ۳۲)

«همین است آن که در جماعت در صحرا با آن فرشته‌ای که در کوه سینا بدو سخن می‌گفت و با پدران ما بود و کلمات زنده را یافت تا به ما رساند.» (اعمال ۷ : ۳۸)

در آخرین کتاب عهد عتیق، یعنی در ملاکي ۳ : ۱ چنین نوشته شده است: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صبايوت این است.» (ملاکي ۳ : ۱) بخش اول این آیه نبوتی در خدمت یوحناي تعمید دهنده محقق شد که عهد جدید هم این مطلب را تأیید می‌کند. (متی ۱۱ : ۱۰ مرقس ۱ : ۲ لوقا ۷ : ۲۷) و بخش دوم این نبوت در رابطه با اسرائیل است. این مسئله از مطالعه متن آشکار می‌شود.

جالب آن است که در هیچ کدام از آیاتی که به عهد جدید مربوط می‌شوند از خداوند به عنوان فرشته‌ها رسول عهد یاد نمی‌شود. نتیجه این که این عنوان به کار او در رابطه با اسرائیل مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، با قومی که در سینا عهد بسته است.

برقراري عهد جديد به ظهور خداوند خدا در ظاهر يك فرشته مربوط نمي‌شود، بلکه سخن از ظهور خدای انسان شده در قالب پسر است. زماني که او عهد جديد را به واسطه خون خود با قوم مي‌بست. (متي ۲۶ : ۲۶ - ۲۸ و ...) چهره وي مانند آفتاب نمي‌درخشيد. زماني که گناه جهان را حمل مي‌کرد، يك مرد دردمند بود. وي چهره و جمالي نداشت که مشتاق او باشيم. (اشعيا ۵۳ : ۲ - ۳) در جلجتا نه يك رنگين کمان، بلکه تاجي از خار بر سر داشت، تاجي که انسان بر سرش نهاده بود.

براي درك بهتر باب ده، لازم است توجه بیشتری به جزئیات بکنیم. در آن زمان خداوند نه پسر انسان است، نه پسر خدا و نه پسر داوود. او ابري در بر و رنگين کمانی بر سر دارد. رنگين کمان به عهد مربوط مي‌شود. چهره وي مانند آفتاب مي‌درخشد (متي ۱۷ : ۲ مکاشفه ۱ : ۱۶) خداوند به همراهه فدیه شدگان يا فرشتگان آسماني نمي‌آید. او تنها مي‌آید و فریادي بلند مانند غرش شیر دارد. همان طور که يوسف در ملاقات دوم، هویت خود را به برادرانش آشکار کرد. (پیدایش ۴۵ و اعمال ۷ : ۱۳) به همین ترتیب خداوند پس از بزم نگاه، عروس خود را در آسمان گذاشته و به تنهایی نازل مي‌شود تا خود را به برادرانش، يعني يهوديان بشناساند. اين کیفیت ظهور دوم خداوند است. در آن لحظه کتابچه اسرارآمیز که قرار بود تا زمان آخر بسته و مختوم باشد. (دانیال ۱۲ : ۴ و مکاشفه ۵) باز شده و در دستهاي او است. اين به اين مفهوم است که اين رخداد تنها پس از باز شدن مهرها و کتاب اسرارآمیز محقق خواهد شد.

«و در دست خود کتابچه‌اي گشوده دارد و پاي راست خود را بر دريا و پاي چپ خود را بر زمين نهاد؛ و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهاي خود سخن گفتند.» (مکاشفه ۱۰ : ۲) خداوند صاحب اصلي آفرینش خود است. از او به عنوان وارث جميع ملل یاد شده است. (مزمور ۸۲ : ۸) او پیش از برقراري ملکوت نازل مي‌شود تا ادعای مالکیت خود را مطرح کند. ما مي‌توانیم مفهوم نمادین پایهایی را که بر زمین و دريا نهاده مي‌شوند با اين پیغام خدا به يوشع درك کنیم: «هر جايي که کف پاي شما گذارده شود به شما داده‌ام، چنان که به موسي گفتم.» (یوشع ۱ : ۳)

خواست اصلي پروردگار اين بود که سلطنت زميني را به انسان واگذار کند، ولي شيطان از طريق مار، انسانهاي نخستين را فریب داد و اين مقام عالي را از آنها گرفت. به اين ترتيب انسانها و تمامی زمین زیر یوغ شيطان رفتند. زماني که مسیح تن گرفت و بر زمین آمد، شيطان پیشنهاد کرد که همه ممالک دنیا را به او بدهد، اما عیسی نپذیرفت. زیرا ابتدا لازم بود که انسان و خلقت از طریق عمل فدیه از تسلط شيطان آزاد بشوند. پس براي تحقق فدیه انسانها و آشتی آنها با خدا خون عیسی بر زمین ریخته شد. ولي نقشه اصلي خدا براي بشریت محقق خواهد شد و ما دوباره وارثان خدا و هم ارث با مسیح خواهیم بود. خداوند به عنوان مالک زمین و دريا بر آنها قدم مي‌گذارد تا نشان دهد که ملکوت خود را به دست گرفته است.

«و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهاي خود سخن گفتند.» (مکاشفه ۱۰ : ۲) بر خلاف اعتقاد دسته‌اي از افراد، هفت رعد هنوز فریاد بر نیاورده‌اند. آنها در صورت تحقق شرایط فوق‌الذکر فریاد خود را بر خواهند آورد. مکاشفه هفت رعد و تحقق آنها به کلیسا - عروس مربوط نیست. آن چه که هفت رعد گفتند مکشوف نخواهد شد بلکه خدا گفته‌هاي خود را محقق خواهد کرد. آن چه هفت رعد گفتند ممکن نیست که به ظهورهاي عیسی مسیح و بازگشت او مربوط باشد. هیچ کس از زمان دقیق آمدن او آگاه نخواهد بود بلکه کسانی که به کلیسا - عروس تعلق دارند خود را براي استقبال داماد آسماني آماده خواهند کرد. هیچ کدام از بحثها و موعظه‌هایی که درباره هفت رعد ایراد مي‌شوند منشأ الهی ندارند. لقب شیر براي خداوند، در رابطه با کلیساي عهد جديد هرگز به کار نرفت. تنها در زمان باز شدن کتاب اسرارآمیز مکاشفه ۵ : ۵ است که خداوند به عنوان شیر پیروزمند سبط يهودا وارد صحنه مي‌شود. با مراجعه به آیات نبوتی دیگر که در آنها اصطلاح کلیدی "غرش" به کار رفته است اطلاعات روشني در رابطه با تحولات آینده اسرانیل در اختیار ما گذاشته مي‌شود: «پس تو به تمامی اين سخنان بر ایشان نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند از اعلي علیین غرش مي‌نماید و از مکان قدس خویش آواز خود را مي‌دهد و به ضد مرتع خویش به شدت

غرش می‌نماید و مثل آنانی که انگور را می‌افشردند، بر تمامی ساکنان جهان نعره می‌زند.» (ارمیا ۲۵ : ۳۰) «ایشان خداوند را پیروی خواهند نمود. او مثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب به لرزه خواهند آمد.» (هوشع ۱۱ : ۱۰) «و خداوند از صهیون نعره می‌زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می‌کند و آسمان و زمین متزلزل می‌شود، اما خداوند ملجای قوم خود و ملاذ بنی‌اسرائیل خواهد بود.» (یونیل ۳ : ۱۶) «پس گفت: خداوند از صهیون نعره می‌زند و آواز خود را از اورشلیم بلند می‌کند و مرتعهای شبانان ماتم می‌گیرند و قلّه کرّمل خشک می‌گردد.» (عاموس ۱ : ۲)

طبق مکاشفه ۱۴ : ۱، ۱۴۴۰۰۰ مهر شده در کوه صهیون جمع خواهند شد. این واقعه پس از پایان خدمت دو نبی به وقوع می‌پیوندد که در آن زمان پایهای خود را روی زمین و دریا گذاشته و آواز خود را چون صدای غرش شیر بلند می‌کند. هفت رعد - نه هفت واعظ - تنها زمانی فریاد بر می‌آورند که خداوند فریادی غرش‌آسا سر می‌دهد. «و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: آن چه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس.» (مکاشفه ۱۰ : ۴)

گفته‌های هفت رعد در کتاب نبوت مکتوب نشده‌اند. پس می‌توان گفت که این گفته‌ها جزئی از کتاب مقدس نیستند. به دیگر سخن این که این گفته‌ها برای ما جزئی از کلام محسوب نمی‌شوند. در نتیجه گفته‌های هفت رعد نمی‌توانند جزئی از کلامی باشند که موعظه می‌شود، مطالعه می‌شود و مردم به آن گوش سپرده، ایمان می‌آورند. (مکاشفه ۱ : ۳) آمین. واعظان تنها وظیفه دارند کلام مکتوب خدا را اعلام کنند. (دوم تیموتائوس ۴ : ۱ - ۵) درباره مکاشفه اسرار باید گفت که عمل مکاشفه تنها به کلام مکتوب مربوط می‌شود. آن چه که مکتوب نیست و به بیانی، برای ما نوشته نشده است، رازی است که تنها به خدا مربوط می‌شود. او در زمان مناسب، رأی و گفته خود را محقق می‌کند. (تثنیه ۲۹ : ۲۹) زمانی که خداوند در خروج باب ۲۰ شریعت را نازل کرد و در کتاب ایوب، مزامیر، یوحنا باب ۱۲ و کتاب مکاشفه سخن می‌گوید، صدای خدا به رعد تشبیه شده است.

خدا گفته است کسانی که به شهادت کامل کتب مقدسه، از جمله مکاشفه چیزی بی‌افزایند از مصیبت بزرگ عبور خواهند کرد و بلایای این دوره را خواهند چشید. این يك هشدار الهی است (مکاشفه ۲۲ : ۱۸ - ۱۹) باید گفت هر گونه تصور برداشت شخصی از کتاب مقدس به ویژه هفت رعد، فرضیه‌ای بیش نیستند. از این رو هر چه درباره هفت رعد اعلام می‌شود بی‌اساس است و توهمی بیش نیست. حقیقت آن است که کسی از محتوای هفت رعد آگاه نیست، چون خدا چنین مقدر کرده است. او که به همه چیز وقوف دارد، تصمیم گرفته است زمان ظهور آن واقعه را فاش نکند. در این مورد نیز باید گفت که خدا خود مفسر خویش است و او همه چیز را طبق رأی و نقشه خود به پیش می‌برد. واژه کلیدی دیگری که درباره این رویداد با شکوه به کار رفته است، کلمه "سوگند" است. «و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده دیدم، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده، قسم خورد به او که تا ابدآباد زنده است که آسمان و آن چه را که در آن است و زمین و آن چه را که در آن است و دریا و آن چه را که در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود، بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد.» (مکاشفه ۱۰ : ۵ - ۷)

همان طور که در بابهای ۸ و ۹ خواندیم، شش فرشته کرنا نواختند. در حالی که از نواخته شدن کرناي هفتم هنوز هیچ صحبتی نشده است. نواخته شدن کرناي هفتم با عبارات خاصی اعلام می‌شود. زیرا قرار است در آن موقع حادثه عجیبی رخ دهد. کاربرد اصطلاح عهد عتیقی "بندگان خود انبیا" نشان می‌دهد که منظور اسرائیل است، نه کلیسای عهد جدید. چون در غیر این صورت عبارت "رسولان و انبیای او" به کار می‌رفت. (افسسیان ۳ : ۵ و ...)

دانیال نبی اجازه یافت به فرجام روزهای واپسین نگاه بیندازد. او هم چنین آن فرشته‌ای را که قسم می‌خورد با چشمان خود دید. دانیال پرسید: «و یکی از ایشان به آن مرد ملبس به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت: انتهای این عجایب تا به کی خواهد بود؟ و آن مرد ملبس به کتان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست

چپ خود را به سوي آسمان برافراشته، به حي ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد، آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید.» (دانیال ۱۲ : ۶ - ۷)

اگر چه درك كامل علت تشابه این دو آیه مقدر نیست، اما شباهتهای موجود بین دو آیه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در زمان دانیال نبی، فرشته هر دو دست خود را بلند کرد، زیرا آن کتابچه گشوده، هنوز در دستهایش قرار نداشت. او در آن زمان به او که تا ابدالآباد زنده است قسم خورد. در حالی که در مکاشفه می‌بینیم که فرشته تنها دست راست خود را به سوي آسمان بلند کرده است چون در دست دیگرش آن کتابچه اسرارآمیز قرار دارد. او به آن که تا ابدالآباد زنده است قسم می‌خورد. برای دانیال نبی چنین باز شد که زمان ادای این قسم تا سرانجام کار، یعنی موقعی که آن قدرت ویرانگر که بر علیه مقدسین برانگیخته شد، منقضي می‌شود، سه سال و نیم وقت خواهد بود. در مکاشفه ۱۰ : ۶ نیز چنین می‌خوانیم: «... که بعد از این زمانی نخواهد بود.» هر دو عبارت صحیح هستند. زیرا از آن زمان است که شمارش معکوس تمدن بشری آغاز می‌شود.

خداوند به عنوان فرشته عهد حاضر می‌شود و فریادی غرش آسا چون شیر سر می‌دهد. او سپس خویشتن را به عنوان بره به ۱۴۴۰۰۰ نفر می‌شناساند. این مسئله گویای آن است که آنها نیز فدیة شده‌اند. توجه داشته باشید که از زمان باز شدن کتابچه اسرارآمیز، او هم به عنوان شیر و هم به عنوان بره معرفی شده است. (مکاشفه ۵ : ۵ - ۶) سپس برگزیدگان اسرائیل به آن کسی که نیزه زده‌اند نگاه خواهند کرد. (زکریا ۱۲ : ۱۰) پس از پایان خدمت دو نبی، همه برگزیدگان بنی اسرائیل یعنی ۱۴۴۰۰۰ نفر بر کوه صهیون حاضر می‌شوند. در همان حال اسرائیل مسیح را می‌شناسد و از دسیسه‌های ضد مسیح آگاه می‌شوند. به این ترتیب پیمان بین ضد مسیح و اسرائیل شکسته می‌شود. (دانیال ۹ : ۲۷)

بعد از آن يك مدت سه سال و نیم هست که به دوره مصیبت بزرگ مربوط می‌شود. با پایان این دوره بخشی از تاریخ بشریت سرانجام می‌یابد. از مطالعه مکاشفه ۱۱ : ۱۵ چنین بر می‌آید که نواخته شدن کرنای فرشته هفتم به مفهوم اعلام برقراری ملکوت خدا بر زمین نیز است. به همین خاطر است که در باب ده موضوع روز برقراری ملکوت مطرح می‌شود که این مسئله به آواز فرشته هفتم مربوط می‌شود. نواخته شدن شش کرنای اول به نزول داوریهایی الهی مربوط می‌شود بدون آن که چیزی اعلام یا آوازی شنیده شود.

همان طور که از طریق آواز فرستاده هفتم دوره‌های کلیسا، همه رازها مکشوف شده‌اند و کلیسا از طریق آن تا فریاد نیمه شب یعنی: «اینک داماد می‌آید به استقبال و ی بشتابید» به کاملت می‌رسد. به همین ترتیب زمانی که کرنای هفتم ظنین می‌اندازد [برقراری] ملکوت خدا اعلام می‌شود. همان طور که در مکاشفه ۳ : ۱۱ - ۲۲ آمده است، فرشته هفتم کلیسا، پیغام اصلاح و بازگشت به وضعیت اول را با خود می‌آورد، از طریق خدمت فرشته هفتم همه رازهای عهد عتیق و عهد جدید، از سفر پیدایش تا کتاب مکاشفه، [برای کلیسا] باز شدند.

ولي نکته مهم این است که در مکاشفه باب ده از رازهای کلام صحبت نشده است بلکه سخن از يك راز است که باید به اتمام برسد و مسیح راز خدا است. (کولسیان ۲ : ۳) پس اشتباه نکنیم! خدمت فرشته هفتم کلیسا و رازهایی که به واسطه پیغام او باز خواهند شد به روزهایی که فرشته هفتم شیپور خود را به صدا در می‌آورد مربوط نمی‌شود. تحقق کامل نقشه‌های نجات خدا در این راز نهفته است. این نویدی است که خداوند به خادمان خود یعنی به انبیای عهد قدیم و همین طور رسولان و خدمتگزاران عهد جدید داده است.

کلیسا از ابتدای پیدایش همواره راز خدا را اعلام کرده است. پولس در این راستا چنین نوشته است: «و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد...» (اول تیموتاؤس ۳ : ۱۶) مشکل آنجا بود که اسرائیل نمی‌توانست این راز را بفهمد، ولي روزی خواهد رسید که آنها در مقابل راز فوق ادراك [تجلی] خدا در مسیح یعنی ماشیح، سر تسلیم فرود بیاورند. فقط در این زمان است که مسیح برای آنها باز خواهد شد و نقابی که بر دل ایشان قرار دارد

برداشته خواهد شد. (دوم قرن‌تیاں ۳ : ۱۵ - ۱۶) همان طور که در باب ده مکاشفه آمده است این واقعه زمانی محقق خواهد شد که فرشته هفتم کرنا را بنوازد. آنگاه ملکوت عیسی اعلام و راز خدا به اتمام خواهد رسید.

یوحنا، کتابچه شیرین - تلخ را می‌خورد

«و آن آوازی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده، می‌گوید: برو و کتابچه گشاده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر. پس به نزد فرشته رفته، به وی گفتم که کتابچه را به من بدهد. او مرا گفت: بگیر و بخور که اندرونت را تلخ خواهد نمود، لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود. پس کتابچه را از دست فرشته گرفته، خوردم که در دهانم مثل عسل شیرین بود، ولی چون خورده بودم، درونم تلخ گردید. و مرا گفت که می‌باید تو اقوام و امتهای و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی.» (مکاشفه ۱۰ : ۸ - ۱۱) از مطالعه یافت مذکور به راحتی می‌توان فهمید که منظور از خوردن کتابچه چیست. حزقیال نبی تجربه مشابه‌ای را برای ما نقل کرده است. (حزقیال ۲ : ۸ و ۳ : ۳) در هر دو مورد می‌بینیم که مردان خدا طومار مکتوبی را می‌خورند. این به این مفهوم است که آنها ابتدا باید کلام را در خود جذب کنند و سپس به سایرین منتقل کنند. پس از این تجربه، رایی از جانب خدا برای اقوام و حاکمان جهان نبوت می‌کند. به این نکته توجه کنید! در اینجا سخن از اعلام انجیل نیست بلکه صحبت از نبوت درباره اقوام است. بین بشارت به اقوام و نبوت درباره آنها تفاوت زیادی وجود دارد. دو نبی مکاشفه باب یازده، کلام را نه برای اقوام و امتهای بلکه برای فرزندان اسرائیل اعلام خواهند نمود. آنها درباره اقوام جهان، تنها نبوت خواهند کرد. در حال حاضر انجیل جاویدان به عنوان شهادت به امتهای اعلام می‌شود. (متی باب ۲۴ : ۱۴) در حالی که آن دو نبی در خدمت خود، قول خداوند را درباره اقوام گیتی که به شدت مبتلا خواهند شد اعلام می‌کنند.

اندازه‌گیری هیکل و خدمت دو شاهد

در فصل یازدهم اطلاعات بسیار مهمی درباره آن چه که قرار است در سه سال و نیم دوم، یعنی پس از بازسازی هیکل رخ دهد به ما داده شده است. حقوق بین‌المللی از خانه‌هایی که به خدا تقدیم شده‌اند حمایت می‌کند، ولی دامنه این حمایت تنها به ساختمان مربوط می‌شود نه محوطه اطراف آن. به همین خاطر در مدت سه سال و نیم مصیبت بزرگ، محوطه به غیر یهودیان واگذار خواهد شد: «و نیای مثل عصا به من داده شد و مرا گفت: برخیز و قدس خدا و مذبح و آنانی را که در آن عبادت می‌کنند پیمایش نما. و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آن را مییما زیرا که به امتها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود.» (مکاشفه ۱۱: ۱ - ۲)

در اینجا از مصیبت بزرگ و جفایی که قرار است پس از سه سال و نیم خدمت دو نبی و بازسازی هیکل رخ دهد صحبت شده است. کیفیت این دوره به صورت دقیق تشریح گردیده است. این مسئله تقسیم بندی زمانی را نیز در بر می‌گیرد. شرحی که کتاب مکاشفه از این دوره می‌دهد ما را بی‌اختیار به یاد دانیال ۹: ۲۷ می‌اندازد که در آن آمده است در وسط هفته قربانی و هدیه موقوف می‌شود.

در بابهای ۴۰ تا ۴۷ کتاب حزقیال نبی، هیکل و جزئیات درونی آن به ما نشان داده می‌شود. شرح و توصیف این هیکل نشان می‌دهد که پرستشگاه آینده بر اساس طرح هیکل سلیمان بازسازی خواهد شد. هیکل سوم یعنی خانه خدا در اورشلیم، در مکان اولیه خود بازسازی خواهد شد و در طی دوره حکومت هزار ساله بر پا خواهد بود. بسیاری از گزاره‌های کتاب مقدس در این مورد شهادت می‌دهند. (اشعیا ۲: ۲ - ۳ و ۵۶: ۷ حزقیال باب ۴۷ حجتی ۲: ۹ زکریا ۱۴: ۲۰ - ۲۱ مکاشفه ۷: ۱۵ و ...) کوه هیکل یا به قولی جبل‌الهیکل، بخشی از صهیون است. به همین خاطر ۱۴۴۰۰۰ نفر در کوه صهیون نشان داده می‌شوند.

تقسیم بندی زمانی و تشریح کیفیت حوادث مربوط به آن به قدری آشکار هستند که جایی هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند. در مورد خدمت دو شاهد باید گفت که رسالت آنها سه سال و نیم طول خواهد کشید. کتاب مقدس چنین می‌گوید: «و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند.» (مکاشفه ۱۱: ۳)

زمانی که در کتاب مقدس در رابطه با زمانها از عباراتی چون چهل و دو ماه، هزار و دویست شصت روز، یک زمان و دو زمان و نصف زمان یا یک سال، دو سال یا نیم سال استفاده شده است، همواره سخن از هفتادمین هفت سال کتاب دانیال است. کافی است به حوادث مربوطه توجه کنیم تا بفهمیم که سخن از کدام نیمه هفت سال است. (نیمه اول یا دوم) دو نبی به عنوان مسح شدگان روح به دو درخت زیتون تشبیه شده‌اند. در کتاب زکریا ۴: ۱۱ - ۱۴ یکی از آنها را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ چراغدان می‌بینیم. این مسئله که آنها در کنار چراغدان هستند نشان می‌دهد که خدمت آنها مربوط به دوره کلیسای عهد جدید نیست. آنها پس از کامل شدن کلیسا - عروس عهد جدید و ربوده شدن آن، خدمت خود را شروع می‌کنند. زیرا اسرائیل فقط پس از تکمیل شدن افرادی که از میان امتها انتخاب شده‌اند، نجات پیدا می‌کنند. (رومیان ۱۱: ۲۵ اعمال ۱۵: ۱۴ - ۱۶)

کسی که به خدمت این دو نبی نگاه می‌کند، بی‌اختیار به یاد موسی و ایلیا می‌افتد. کلام مقتدر خدا در آنها عمل می‌کرد و به این ترتیب مصر گرفتار بلایای سختی شد. (خروج بابهای ۷ تا ۱۲) موسی آب را به خون تبدیل کرد و به واسطه خدمت ایلیا آسمان به مدت سه سال و نیم بسته شد و آتش از آسمان نزول کرد. (دوم پادشاهان باب ۱) این آیات در خدمت دو شاهد مکاشفه نیز تکرار می‌شوند. در زندگی خنوخ نکته قابل ذکر این است که نشان دهد او می‌تواند یکی از این دو شاهد باشد وجود ندارد. خنوخ به عنوان هفتم از آدم (پیدایش ۵: ۱۹ - ۲۴ یهودا ۱۴ عبرانیان ۱۱: ۵ - ۶) یک تصویر کامل از ایماندارانی است که در دوره هفتم کلیسا زندگی می‌کنند. ایمانداران راستین دوره هفتم مثل خنوخ مرگ را

نخواهند چشید بلکه تبدیل شده و به آسمان ریوده خواهند شد [اشاره به ایماندارانی است که در زمان بازگشت عیسی مسیح زنده خواهند بود - مترجم] (اَوّل قرنّیان ۱۵ : ۵۱ - ۵۷ اَوّل تسالونیکیان ۴ : ۱۳ - ۱۷)

در کوه تبدیل هیأت، موسی و ایلیا هستند که نزول می‌کنند و با خداوند صحبت می‌کنند. (متی باب ۱۷ و ...) در سه آیه واپسین کتاب ملاکی، آخرین کتاب نبوتی عهد عتیق نیز سخن از موسی و ایلیا است. موسی که اسفار پنج‌گانه تورات را به تحریر درآورده از دیدگاه یهودیان بزرگ‌ترین نبی است. در حالی که ایلیا مهم‌ترین پیغمبر بنی‌اسرائیل به شمار می‌آید، زیرا بر اساس ایمان یهودی، وی باید پیش از آمدن مسیح ظهور کند. اشعیاء نبی آنها را به عنوان قهرمانان و رسولان صلح معرفی می‌کند، و بلافاصله در آیه بعدی از شکستن عهد صحبت می‌کند: «اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد می‌کنند و رسولان سلامتی زار زار گریه می‌نمایند. شاهراه‌ها ویران می‌شود و راه‌گذران تلف می‌گردند. عهد را شکسته است و شهرها را خار نموده، به مردمان اعتنا نکرده است.» (اشعیاء ۳۳ : ۷ - ۸) «خداوند می‌گوید که الآن بر می‌خیزم و حال خود را بر می‌افرازم و اکنون متعال خواهم گردید.» (اشعیاء ۳۳ : ۱۰) «گناهکارانی که در صهیون اند می‌ترسند و لرزه منافقان را فرو گرفته است و می‌گوید: کیست از ما که در آتش سوزنده ساکن خواهد شد و کیست از ما که در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید؟» (اشعیاء ۳۳ : ۱۴) «اینک من مادیان را بر ایشان خواهم برانگیخت که نقره را به حساب نمی‌آورند و طلا را دوست نمی‌دارند» (اشعیاء ۱۳ : ۱۷) «و بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.» (زکریّا ۱۲ : ۱۰)

این دو مسح شده خدا به عنوان شیرهای خدا معرفی شده‌اند. [کلمه‌ای که در ترجمه قدیم "شجاع" ترجمه شده در زبان عبری "شیر خدا" است - مترجم] آنها از قدرت مطلق برخوردارند و آن چه را که به نام خداوند بر زبان می‌آورند، محقق می‌شود. وظیفه آنها تنها به فراخوانی ۱۴۴۰۰۰ نفر محدود نیست، بلکه باید حکمهای خدا درباره امتها را بر زبان آورده و همان طور که در پایان باب ده مکاشفه آمده است درباره اقوام و ملل به جهان نبوت کنند.

آنها در پایان شهادت خویش کشته خواهند شد: «و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یک دیگر هدایا خواهند فرستاد، از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند.» (مکاشفه ۱۱ : ۱۰)

ساکنان زمین، از همه زبانها، اقوام و ملل بدنهای بی‌جان آنها را مشاهده خواهند کرد. تا این اواخر، بسیاری از منتقدین کتاب مقدس از این آیه به عنوان ابزاری در جهت تمسخر و بی‌اعتبار کردن کتاب مقدس استفاده می‌کردند. آنها سوال می‌کردند که چگونه ممکن است مردم سرتاسر دنیا بدنهای بی‌جان آنها را ببینند؟ ولی امروزه می‌دانیم که تلویزیون به همه مردم دنیا این امکان را می‌دهد که بدن بی‌جان آنها را ببینند. به این ترتیب یک بار دیگر ثابت می‌شود که همیشه حق با کتاب مقدس است. گفته کتاب مقدس تا ابد اعتبار دارد: «و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت. و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید: به اینجا صعود نمایید. پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند. و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند.» (مکاشفه ۱۱ : ۱۱ - ۱۳)

کرنای هفتم - سرود پیروزی در آسمان اعلام برقراری ملکوت بر زمین

پس از آن که حوادث مربوط به خدمت دو شاهد به یوحنا نشان داده شد، وی پایان این عصر را می‌بیند و آن چه را که قرار است در زمان نواخته شدن کرنای هفتم روی دهد، چنین گزارش می‌کند: «و فرشته‌ای [منظور فرشته هفتم است - مترجم] بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند: سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و

تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد. و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند، به روی در افتاده، خدا را سجده کردند و گفتند: تو را شکر می‌کنیم ای خداوند، خدای قادر مطلق که هستی و بودی، زیرا که قوت عظیم خود را به دست گرفته، به سلطنت پرداختی.» (مکاشفه ۱۱ : ۱۵ - ۱۷)

همان طور که در باب هفت مکاشفه اخبار شد، راز پروردگار در مسیح به اتمام می‌رسد و پسر داوود سلطنت خویش را آغاز می‌کند. سپس دو کار صورت می‌گیرد: داوری امتها و داوری کسانی که پیش از سلطنت هزار ساله زنده شده‌اند. او به خادمان خود انبیا و همة مقدسینی که در ترس نام او تا به حد مرگ مقاومت کرده و امین مانده‌اند پاداش می‌دهد.

«و امتها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی.» (مکاشفه ۱۱ : ۱۸) درباره داوریهای مختلفی که بر برقراری ملکوت مقدم هستند، می‌توان به آیات زیر مراجعه کرد. (اشعیا ۲ : ۲ - ۴ میکاه ۴ : ۱ - ۵ متی ۲۵ : ۳۱ - ۴۶ دانیال ۷ : ۹ - ۱۴ مکاشفه ۲۰ : ۴ - ۶)

داوریهایی که قرار است قبل و بعد از برقراری ملکوت خدا صورت بگیرند، به صورت دقیق توصیف شده‌اند. در وهلة اول کسانی که ربوده می‌شوند در پیش مسند مسیح حاضر می‌شوند. آنها باید داوری شوند، اگر چه برای شرکت در ضیافت بزه معین شده‌اند. سپس باید جهان را داوری کنند و با خداوند سلطنت نمایند. آنها در مقابل مسند خدا حاضر خواهند شد: «... ما پیش کرسی قضاوت خدا خواهیم ایستاد.» «پس همة ما فرداً فرد باید حساب خود را به خدا پس بدهیم.» (رومیان ۱۴ : ۱۰ و ۱۲ - ترجمه شریف)

پولس در دوم قرن‌تین ۵ : ۱۰ چنین می‌نویسد: «زیرا لازم است که همة ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد، به حسب آن چه کرده باشد، چه نیک چه بد.» «و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد.» (عبرانیان ۴ : ۱۳)

پولس از موضع خویش در قبال خدا مطمئن بود. ولی با این وجود وی خداوند را در مقام داور خویش می‌دید که باید داوری عادلانه خود را بر همة مقدسین جاری سازد. پولس پیش از آن که به خاتمة پدر فرا خوانده شود چنین شهادت می‌دهد: «بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط بلکه نیز به همة کسانی که ظهور او را دوست می‌دارند.» (دوم تیموتاؤس ۴ : ۸)

پادشاه پیش از آن که بر تخت بنشیند باید تاجگذاری شود. زمانی که خداوند پس از شرکت در ضیافت شام بر زمین نزول می‌کند تا سرنوشت واپسین نبرد تاریخ را رقم بزند و سلطنت خود را از سر بگیرد، چندین افسر بر سر دارد. (مکاشفه ۱۹ : ۱۲) همة کسانی هم که مقرر شده‌اند با وی سلطنت کنند و در حکمرانی جهان با او شریک باشند، تاجگذاری خواهند شد تا در کنار او بر تخت بنشینند.

در صورتی که همة ایمانداران از این واقعه آگاه بودند که باید در مقابل مسند مسیح حاضر شوند، تغییرات شگرفی در میان اعضای کلیسای عروس به وجود می‌آمد. ترس خدا بر زندگی آنها حاکم می‌شد و در صحبت‌های روزمره و رفتارهای آنان تقدس خاصی حاکم می‌شد: «لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد. زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنهای تو بر تو حکم خواهد شد.» (متی ۱۲ : ۳۶ - ۳۷) «... خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد.» (عبرانیان ۱۰ : ۳۰) آیات فوق برای ما آشکار می‌کنند که این ایمانداران چه کسانی هستند و چگونه رفتار کرده‌اند.

هیچ چیز مخفی نخواهد ماند و هیچ معما و پرسشی بی‌پاسخ نمی‌ماند: «لهذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیت‌های دلها را به ظهور خواهد آورد؛ آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود.» (اول قرن‌تینان ۴ : ۵)

رسول، این داوری دوگانه را به شکل درستی طبقه بندی کرده است. او آنها را از یک دیگر متمایز می‌کند و فاصله زمانی بین آنها را نشان می‌دهد. رسول امتها به همکار خویش تیموتاؤس چنین می‌نویسد: «تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او» (دوم تیموتاؤس ۴ : ۱)

زمانی که او می‌گوید تاج پیروزی را از داور عادل دریافت خواهد کرد، به ظهور مسیح اشاره می‌کند. او اشاره می‌کند که این تاج به همه کسانی که چشم به راه آمدن داماد آسمانی هستند داده خواهد شد. یعنی به همه کسانی که کلیسا - عروس را تشکیل می‌دهند. وی به داوری زندگان و مردگان در زمان برقراری ملکوت عیسی، یعنی به آغاز برقراری ملکوت هزار ساله اشاره می‌کند.

در آن زمان عمل هر ایماندار و کاری که در ملکوت خدا انجام داده است از بوته آزمایش خواهد گذشت: «کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چون که آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است.» (اول قرن‌تینان ۳ : ۱۳)

در رابطه با زمانی که خداوند می‌آید (یعنی قبل از آغاز ملکوت ولی پس از ضیافت عروسی) تا دو نبوت، دوم تسالونیکیان ۱ : ۷ - ۱۰ را برای ایمانداران و بی‌ایمانان محقق کند چنین می‌خوانیم: «و شما را که عذاب می‌کشید، با ما راحت بخشد در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود در آتش مشتعل و انتقام خواهد کشید از آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند، که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او هنگامی که آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز، زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید.» (دوم تسالونیکیان ۱ : ۷ - ۱۰)

به خاطر یک آموزه غلط که بر اساس یوحنا ۵ : ۲۴ و دیگر آیات مشابه تدوین شده است بسیاری از ایمانداران معتقدند که داوری نخواهند شد، لذا ترس خدا نیز در زندگی آنان دیده نمی‌شود. ولی باید توجه داشت که گفته خداوند در یوحنا ۵ : ۲۴ به طور حتم به داوری نهایی مربوط می‌شود. پر واضح است کسانی که در قیامت اول شرکت کرده‌اند در داوری نهایی محاکمه نخواهند شد. آیه ۲۴ را باید در رابطه با آیه ۲۹ درک کرد: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» (یوحنا ۵ : ۲۴) داوری مورد بحث، محاکمه نهایی است. یعنی محاکمه‌ای که در پیش تخت سفید صورت می‌گیرد. «از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید، و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.» (یوحنا ۵ : ۲۸ - ۲۹) خداوند ما قیامت اول را قیامت حیات می‌نامد و قیامت دوم را قیامت داوری. بالطبع گروه نوبران در داوری نهایی حیات احضار نمی‌شوند.

اشعیا نبی آن چه را که قرار بود پیش از برقراری ملکوت خدا بر سر لشکریان آسمانی که با شیطان همراه شدند بیاید، در رؤیا دید. آنها به همراه شیطان از آسمان به زمین اخراج خواهند شد: «و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان زمین را بر زمین سزا خواهد داد. و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند گردید و بعد از روزهای بسیار، ایشان طلبیده خواهند شد. و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که بیهوش صباوت در کوه صهیون و در اورشلیم و به حضور مشایخ خویش، با جلال سلطنت خواهند نمود.» (اشعیا ۲۴ : ۲۱ - ۲۳)

فرشتگان و مردانی که علیه خدا عصیان ورزیده و با وی به شدت مخالفت کرده‌اند در این داوری مقدماتی محاکمه شده و با هم به سیاه چال افکنده خواهند شد. ولی همان طوری که نوشته شده است: «آنها بعد از روزهای بسیار طلبیده خواهند شد.» یعنی بعد از پایان حکومت هزار ساله در داوری نهایی. شیطان نیز در این دوره در بند بوده و در چاهی بی‌انتها انداخته می‌شود. (مکاشفه ۲۰ : ۱ - ۲)

نبی، درباره شهیدانی که در قیام اول شرکت خواهند کرد چنین گفته است: «مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست...» (اشعیا ۲۶ : ۱۹) «... ای شما که در خاک ساکنید بیدار شده، ترنم نمایید! زیرا که شبیم تو شبیم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند... زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون می‌آید تا سزای گناهان ساکنان زمین را به ایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشتگان خویش را دیگر پنهان نخواهد نمود.» (اشعیا ۲۶ : ۱۹ و ۲۱) اینجا کلمه کلیدی کشته آمده است. کلمه‌ای که برای مسیح یعنی بزه خدا استفاده می‌شد کسی که کشته شده بود. (اعمال ۲ : ۲۳ مکاشفه ۵ : ۹ مکاشفه ۱۳ : ۸) در اینجا به کسانی اشاره شده است که چه در گذشته و چه در آینده به خاطر ایمان خویش جفا دیده و به شهادت رسیده‌اند. (مکاشفه ۶ : ۹ - ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۸ : ۲۴ و ۲۰ : ۴)

در اینجا از افرادی صحبت نشده است که به مرگ طبیعی مرده و دفن شده‌اند، هیچ قبیری باز نمی‌شود و بحث بر سر قیامت عمومی مردگان هم نیست، بلکه همان طوری که از بافت بر می‌آید، کتاب مقدس از شهیدانی که به خاطر ایمان خود جان خویش را از دست داده و در گورهای دسته جمعی دفن شده‌اند صحبت می‌کند. هر کس که دستش به خون این شهیدان آلوده شده باشد توسط خود خداوند به دادگاه الهی احضار خواهد شد. عبارت «مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست...» نشان می‌دهد که این شهیدان از خاصان خدا هستند. از جانهایی که زیر مذبح مهر پنجم هستند خواسته شد در انتظار باشند تا شمار برادران و هم قطارانشان که قرار است همانند آنان شهید شوند کامل شود.

حزقیال نبی در باب ۳۷ کتاب خویش در آیات ۱-۱۰ در این باره نبوت کرده است: «... و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید. پس خواهید دانست من یهوه هستم... ای روح از بادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند...» این مسئله به آینده نیز مربوط می‌شود، به کسانی که در طول مصیبت بزرگ در دره کشته خواهند شد. (آیه ۲)

بخش دوم حزقیال باب ۳۷ و به طور خاص آیات ۱۱ - ۱۴ به گذشته مربوط می‌شود. به همین دلیل حزقیال چندین بار به باز شدن قبرها اشاره می‌کند: «لهذا نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من قبرهای شما را می‌گشایم. و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده، به زمین اسرائیل خواهم آورد... و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت. پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده‌ام. قول خداوند این است.» (حزقیال ۳۷ : ۱۲ و ۱۴)

همان طوری که در متی ۲۷ : ۵۲ - ۵۳ آمده است، در زمان زنده شدن خداوند ما عیسی مسیح این وعده محقق شد و برگزیدگان مقدس اهل قدیم قیام کردند: «و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرمیده بودند برخاستند، و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.» (متی ۲۷ : ۵۲ - ۵۳)

همان طوری که در مکاشفه ۲۰ : ۴ وعده داده شده است، شهیدان مصیبت بزرگ، کشتگانی هستند که از قبرها بیرون آورده نمی‌شوند، چون کتاب مقدس فقط به زنده شدن آنها اشاره می‌کند، نه به بیرون آمدن آنها از قبر.

در پایان باب ۳۷ حزقیال، مشاهده می‌کنیم که اسرائیل به واسطه عمل قدرتمند خدا دوباره تأیید خواهد شد و در باب ۱۰ مکاشفه نیز این فرشته عهد است که شخصاً از آسمان به زمین نازل می‌شود.

در مکاشفه ۱۱ : ۱۹ صندوقچه پیمان (تابوت عهد) در آسمان ظاهر می‌شود. «و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامه او در قدس او ظاهر شد و برقها و صداها و رعداها و زلزله و تگرگ عظیم حادث شد.»

فصل دوازدهم: زنی که آفتاب در بر دارد

زنی که آفتاب در بردارد
مسیح و مقدسین‌اش
شیطان - آژدهای آتشگون و دنباله روانش

معلمان کتاب مقدس تفسیر ناهمگونی از باب دوازده مکاشفه ارائه داده‌اند. دسته‌ای معتقدند منظور از زن، اسرانیل است. دسته‌ای دیگر بر این باورند که زن اشاره‌ای است به مریم. جمع دیگری از معلمان کتاب مقدس معتقدند زن، نمادی از کلیسا است و ... در اینجا نیز شایسته است نگاهی موشکافانه به جزئیات داشته باشیم. در صورتی که یکی از حلقه‌ها با حلقه‌های دیگر به راحتی هماهنگ نشود و تصویر مبهمی ارائه گردد، به این مفهوم است که یک جای کار می‌لنگد. باید گفت همه تفاسیری که تا به حال ارائه شده‌اند رضایت بخش نبوده‌اند. در مقدمه این باب چنین آمده است: «و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است، و آبستن بوده، و از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می‌آورد.» (مکاشفه ۱۲ : ۱ - ۲)

به کسانی که معتقدند این گزاره در رابطه با مریم و عیسی آمده است، باید یادآور شد که یوحنا در جزیره پطمس، رویدادهای آینده را دید، نه وقایع گذشته را. این به این مفهوم است که رویدادهای ذکر شده به رابطه مریم و عیسی مربوط نمی‌شود. شایان ذکر است که مریم به بیابان نگرینت و عیسی در زمان تولد خود به آسمان برده نشد بلکه به عکس، او تنها پس از تحقق فدیة تام و قیامت از مردگان به آسمان صعود کرد. برخلاف خونخ و ایلیا، هیچگاه از منتقل شدن یا رپوده شدن عیسی صحبت نشده است؛ بلکه گفته شده است که وی بالا برده شد. اصطلاح صعود مسیح نیز از این عبارت گرفته شده است. اسرانیل به عنوان قوم عهد در عهد قدیم، بارها با عنوان زن منکوحه خطاب شده است. (ارمیا ۳ : ۶ - ۱۱ و هوشع ۲ : ۴ ...) خدا برای انتقال پیغام خود از مثالهای طبیعی و قابل درک استفاده می‌کند. او از نامزدی و امانت (هوشع ۲ : ۲۰) و از عروس و آقایش (اشعیا ۶۲ : ۴) صحبت می‌کند [واژه بعوله که در ترجمه تفسیری به عروس برگردانده شده است و فعل آخر آیه، حضور بع یعنی آقا و شوهر را تداعی می‌کند - مترجم] در اشعیا ۵۴ : ۵ - ۱۰ خداوند درباره اسرانیل چنین می‌گوید: «زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صبایوت است شوهر تو است. و قدوس اسرانیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو می‌باشی. زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد. خدای تو این را می‌گوید. زیرا تو را به اندک لحظه‌ای ترک کردم اما به رحمت‌های عظیم تو را جمع خواهم نمود. و خداوند ولی تو می‌گوید: «به جوشش غضبی خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانیدم اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود. زیرا که این برای من مثل آبهای نوح می‌باشد. چنان که قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد هم چنان قسم خوردم که بر تو غضب نکند و تو را عتاب ننمایم. هر آینه کوه‌ها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید. خداوند که بر تو رحمت می‌کند این را می‌گوید.»

در عهد جدید از عروس و داماد (یوحنا ۳ : ۲۹ ...) و جشن عروسی (متی ۲۵ : ۱ - ۱۳ و ...) صحبت شده است. با این اوصاف باید گفت، زنی که یوحنا در رؤیای خود می‌بیند، تنها می‌تواند نماد کلیسای عهد جدید باشد. البته این کلیسا در اسرانیل و در اورشلیم، یعنی در سرزمین یهودیان متولد شد. به بیان دیگر، اولین اعضای کلیسای عهد جدید از

بنی اسرائیل بودند. خدا، کیفیت رابطه خود با قومش را به رابطه زن و شوهر تشبیه می‌کند. کاربرد این تشبیه نشان دهنده محبت الهی و اتحاد حق با کلیسا است. (افسسیان ۵ : ۲۹ - ۳۲) عیسی بذر کلام را در بطن کلیسای خود قرار می‌دهد تا دختران و پسران خدا از نو و از بالا زاده شوند.

آفتابی که کلیسا در بر دارد نمادی است از خود فدیة دهنده که آفتاب عدالت است. (ملاکی ۴ : ۲) او در دوره عهد جدید کلیسا را با روشنایی و گرمای خویش در بر می‌گیرد.

ماه که زیر پای کلیسا قرار دارد، نشان از بنیادی است که کلیسا بر آن بنا شده است، که همانا کلام الهی عهد قدیم است. همان طور که ماه نور خورشید را باز می‌تاباند، به همین طور نیز عهد قدیم نور خورشید عهد جدید را منعکس می‌کند. به این ترتیب که در عهد جدید همه نبوت‌هایی که اساس کلیسا را تشکیل می‌دهند، جامه عمل پوشیدند. (افسسیان ۲ : ۲۰ - ۲۲)

تاجی که دوازده ستاره دارد نشان دهنده آن است که کلیسا آموزه دوازده رسول را چون تاجی درخشان بر سر نهاده است هفت ستاره در دست‌های خداوند قیام کرده هفت فرشته پیغام آور هفت کلیسا بودند. (مکاشفه ۱ : ۲۰) ستاره در تاج زن نشان دهنده کلیسای عروس است که شایسته آن است که فرمان پادشاهی و الهی را مطابق با آموزه دوازده رسول جاری سازد. (اعمال ۲ : ۴۲) طبق شهادت کتاب مقدس کلیسای مسیح در پایان دوره فیض به آموزه و روش اصلی رسولان بازگردانده می‌شود. به دیگر سخن، در زمان بازگشت خداوند، کلیسا در موضع اصلی خود قرار خواهد داشت.

در مکاشفه باب دوازده گفته شده است که زن حامله است و درد زه دارد. در عالم طبیعت زن زمانی آبستن می‌شود که ذرّتی را دریافت کرده باشد، به همین ترتیب درد زه نشان دهنده آن است که یک زندگی جدید در شرف وقوع است. این تشبیه را باید به عالم روحانی ربط داد. بذر یا ذرّیت و همین طور حیات جدید، در کتاب مقدس معانی خاصی دارند. مریم باکره برگزیده شد تا ذرّیت الهی را دریافت کند و کلمه تن گرفته، یعنی پسر خدا را به دنیا بیاورد. به همین خاطر است که در پیدایش ۳ : ۱۶ و یوحنا ۲ : ۴ و ی (زن) خوانده می‌شود.

به همین ترتیب کلیسا به عنوان باکره عقیقه (دوّم قرنیتان ۱۱ : ۲) چون بذر کلام الهی را دریافت کرده است به زن تشبیه می‌شود و پسر نرینه یعنی دسته پیروزمندان از وی متولّد می‌شود. اصطلاح پسر نرینه به این مفهوم است که وی از لحاظ روحانی رشد کرده و به بلوغ رسیده است. نقشه الهی در خصوص کلیسا رو به اتمام است و در آخرین مرحله، هم زمان با اسرائیل متحوّل می‌شود. در زمان خروج از مصر، خدا اسرائیل را پسر نخست‌زاده خود می‌خواند: «و به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل، پسر من و نخست‌زاده من است، و به تو می‌گویم پسر من را رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست‌زاده تو را می‌کشم.» (خروج ۴ : ۲۲ - ۲۳)

در اشعیا ۶۶ : ۷ - ۹ حادثه دوگانه‌ای رخ می‌دهد: «قبل از آن که درد زه بکشد، زایید. پیش از آن که درد او را فرو گیرد اولاد نرینه‌ای آورد. کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روز مولود گردد و قومی یک دفعه زاییده شود؟ زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زایید. خداوند می‌گوید: آیا من بقم رحم برسانم و نزاينم؟ و خدای تو می‌گوید: آیا من که زایاننده هستم، رحم را ببندم؟»

در آیه فوق سخن از یک پسر نرینه است، در حالی که در آیه بعدی صحبت از تولّد روحانی اسرائیل است: «کیست که مثل این را شنیده و کیست که مثل این را دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روز مولود گردد و قومی یک دفعه زاییده شود؟ زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زایید.» (اشعیا ۶۶ : ۸)

این دو رویداد در متن ذکر شده‌اند، یعنی پیدایش پسر نرینه و ظهور قومی که يك دفعه زابیده می‌شود. جمع شدن یهودیان چندین دهه به طول انجامید. چند سال طول خواهد کشید تا همه ۱۴۴۰۰۰ نفر به فرا خواندگی خود پاسخ بدهند. ولی مکاشفه مسیح يك روز بیشتر طول نخواهد کشید. آنها هم زمان به آن که نیزه زده‌اند نگاه کرده و حیات را از خدا دریافت خواهند کرد. (هوشع ۶ : ۱ - ۳)

قبل از ربه شده شدن به مجرد این که پسر نرینه به اندازه قامت پری مسیح می‌رسد. (افسسیان ۴ : ۱۳) ازدهای هفت سر در مقابل زن می‌ایستد تا به مجرد تولد پسر نرینه، او را ببعد. (مکاشفه ۱۲ : ۴) شیطان آن مار قدیمی از آسمان به زیر افکنده شد. (یوحنا ۱۲ : ۳۱ لوقا ۱۰ : ۱۸) وی تخت و مقر فرماندهی خود را در زمین مستقر می‌کند. (مکاشفه ۱۳ : ۱ - ۲) در اینجا سخن از تخت دشمن خدا است، آن که تشنه به خون اسرائیل و کلیسای عیسی مسیح است.

درباره زن چنین آمده است: «پس پسر نرینه‌ای را زابید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربه شده شد.» (مکاشفه ۱۲ : ۵) اسرائیل ربه شده خواهد شد، زیرا این قوم پس از ربه شده شدن [مقدسین] به مسیح یعنی ماشیح ایمان می‌آورد.

دقت کتاب مقدس در تشریح وقایع و مسائل شگفت‌انگیز است و این نتیجه کار روح القدس است. پسر نرینه مقرر شده است تا بر ملت‌ها حکمرانی کند. اما قبل از آن باید به آسمان منتقل شود. ترتیب رویدادها چنین است: در وهله نخست ربه شده شدن مقدسین، سپس بزم نکاح در آسمان و برقراری ملکوت ماشیح بر زمین. باید توجه داشت که وعده حکمرانی بر ملت‌ها به پیروزمندان داده شده است. این وعده به فدیة دهنده محدود نمی‌شود، بلکه شامل کسانی نیز می‌شود که فدیة یافته و مقرر شده‌اند تا با وی سلطنت کنند: «و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت‌ها قدرت خواهم بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد، چنان که من نیز از پدر خود یافته‌ام.» (مکاشفه ۲ : ۲۶ - ۲۷)

کلید درك وعده باب دوازده در آخرین عبارت آیات فوق نهفته است. پس از ربه شده شدن پسر نرینه، زن (کلیسا) به بیابان می‌گریزد و دقیقاً سه سال و نیم در آنجا می‌ماند: «و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت ۱۲۶۰ روز بپرورند.» (مکاشفه ۱۲ : ۶)

همان گونه که خداوند در اناجیل به عنوان پسر انسان خدمت نبوتی خود را انجام می‌دهد، به همان شکل، خداوند در سرتاسر کتاب مکاشفه در قالب مثالها سخن می‌گوید. معنی، که همان مفهوم نهفته در پس تصاویر است برای همگان مکشوف خواهد شد. بلکه خواست سرور آسمانی ما این است که حقایق مخفی تنها برای خاصان او باز شوند. خداوند خطاب به رسولان چنین فرمود: «در جواب ایشان گفت: دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده.» (متی ۱۳ : ۱۱) «همه این معانی را عیسی به آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت، تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: دهان خود را به مثلها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنطق خواهم کرد.» (متی ۱۳ : ۳۴ - ۳۵)

سقوط نهایی ازدها از آسمان
بیکار نافرجام او با میکانیل

در زمان ربه شده شدن گروه نوپران، مسیح به عنوان فدیة‌دهنده، فدیة شدگان خویش را بر می‌دارد. او آنها را وارد جلال می‌کند زیرا آنها کامل شده‌اند. تا آن زمان شیطان، آن مدعی برادران، هم چنان به مکانهای آسمانی دسترسی دارد، ولی از آن پس به زمین افکنده می‌شود: «و در آسمان جنگ شد: میکانیل و فرشتگانش با ازدها جنگ کردند و ازدها و فرشتگانش جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و ازدهای بزرگ انداخته شد، یعنی

آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.» (مکاشفه ۱۲ : ۷ - ۹)

دقت کنید که در اینجا این میکائیل رئیس فرشتگان است که به همراه ملائک دیگر خدا با شیطان و دنبالرو آن او پیکار می‌کند. خداوند ما عیسی مسیح، شیطان را در جلجتا مغلوب ساخته است، پس دیگر نیازی نیست تا با وی پیکار کند. (کولسیان ۲ : ۱۵) او می‌آید تا فقط نوپرانی را که به شباهت او تبدیل شده‌اند با خود بردارد. این ملاقات با شکوه در ابرها صورت می‌گیرد. خداوند کلیسا را به آسمان منتقل می‌کند و جشن عروسی بر پا می‌شود. در زمان این صعود، شیطان یعنی آن مدعی برادران، برای آخرین بار سر به شورش بلند می‌کند. آنگاه میکائیل رئیس فرشتگان، دشمن مغلوب شده را بر می‌دارد و وی را به همراه پیروانش به زمین می‌افکند.

در هیچ جای دیگر کتاب مقدس، متن، این قدر روشن، کامل و مرتب نیست. با وجود این که سلطنت پادشاه، هنوز شروع نشده است (چون سلطنت پس از جشن عروسی بر پا می‌شود.) شاهد اعلام این نوید مسرت بخش در این متن هستیم: «و آوازی بلند در آسمان شنیدیم که می‌گوید: اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد.» (مکاشفه ۱۲ : ۱۰)

در وهله اول از گروه پیروزمندان با صفت مفرد "پسر نرینه" یاد شده است. اما بعد از آن از صفت جمع استفاده می‌شود: «و ایشان به وساطت خون برّه و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند.» (مکاشفه ۱۲ : ۱۱) ایمان زنده‌ای که در مسیح ریشه دوانیده است به تنهایی یک پیروزی تام برای ایمانداران است. این ایمان بر مرگ نیز پیروز می‌شود. (اول یوحنا باب ۵) در زمین کسانی هستند که کلام خداوندگار ما مسیح را درک و تجربه کرده‌اند. ایمانداران راستین با مسیح مرده‌اند و زندگی آنها با مسیح در خدا پنهان است. (کولسیان ۳ : ۳) هر کسی که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد، ولی هر کسی که به خاطر مسیح جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت. به همین خاطر به پیروزمندان چنین وعده داده شد: «... تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم.» (مکاشفه ۲ : ۱۰)

تا زمانی که خیل پیروزمندان صعود می‌کنند تا خانه آسمانی خود را تصاحب کنند، روح القدس در پسر نرینه فعال است و مانع از ظاهر شدن مرد شریر می‌شود. از آن پس مانع برداشته می‌شود و وی ظهور می‌کند. به عبارت دیگر پس از رفتن روح و عروس، پسر هلاکت می‌تواند آشکارا ظاهر شود. (دوم تسالونیکیان باب ۲) «از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید؛ ای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می‌داند که زمانی قلیل دارد.» (مکاشفه ۱۲ : ۱۲)

در این مدت کوتاه، اوج خشم شیطان از طریق نهاد جهانی ضد مسیح متوجه زن می‌شود. این حادثه زمانی صورت می‌گیرد که پسر نرینه متولد شده و: «به سوی خدا و تخت او رفته شد.» (آیه ۵ - ترجمه شریف) کاربرد صفت نرینه این مفهوم را نیز در بر دارد که این گروه به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح رسیده است (افسیان ۴ : ۱۳) گروه پیروزمندان به عنوان عروس، از کسانی تشکیل شده است که در چهار چوب کلیسا به معنی گسترده آن متولد شده، برای جشن عروسی به آسمان منتقل می‌شوند. رفته شدن عادلان که به کمال رسیده‌اند، فقط یک بار صورت می‌گیرد. آنها به عنوان عروس با داماد ملاقات و در جشن عروسی شرکت می‌کنند. باید توجه داشت که پسر نرینه همانند عروس از یک نفر تشکیل نشده است بلکه از همه برگزیدگان. آنها بدن خداوند را تشکیل می‌دهند، بدنی که اعضای بسیار دارد. (اول قرنتیان ۱۲ : ۱۲ - ۳۰)

زمانی که شیطان از مکانهای آسمانی اخراج می‌شود، خشم او به اوج خود می‌رسد. زیرا: «می‌داند که زمانی قلیل دارد.» (آیه ۱۲) این زمان قلیل به فاصله میان زمان ربوده شدن عروس و موقع برقراری ملکوت هزار ساله اشاره دارد.

اژدها، نخست به پسر نرینه هجوم می‌آورد، ولی پس از ربوده شدن پسر نرینه به آسمان، او حملات خود را متوجه زن می‌کند: «و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که او را از نظر آن مار، زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می‌کنند.» (مکاشفه ۱۲ : ۱۳ - ۱۴) تصویر کلی این وقایع روشن است. به این ترتیب که در طول سه سال و نیم پس از ربوده شدن عروس، کلیسا که عروس از بطن آن بیرون آمده است، محافظت و تغذیه می‌شود.

برای خوانندگان کتاب مقدس، مفاهیمی چون بیابان و تغذیه در بیابان آشنا هستند. این تصاویر، روزهای موسی و خروج بنی‌اسرائیل از مصر را تداعی می‌کنند. ما در این مورد در نحما ۹ : ۲۱ چنین می‌خوانیم: «و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پاپاهای ایشان ورم نکرد.»

خداوند درباره اسرائیل نیز چنین گفت: «اسرائیل را مثل انگورها در بیابان یافتیم، پدران شما را مثل نوبر انجیر در ابتدای موسمش دیدم...» (هوشع ۹ : ۱۰) و (ارمیا ۲ : ۱ - ۳) «پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید...» (متی ۲۴ : ۳۲) خدا در رابطه با اسرائیل نیز صحبت می‌کند و می‌گوید که آنها در بیابان فرا خوانده خواهند شد: «بنابر این اینک او را فریفته، به بیابان خواهم آورد و سخنان دل‌آویز به او خواهم گفت.» (هوشع ۲ : ۱۴)

از دید خدا همه چیز امکان‌پذیر است. قومی متشکل از ششصد هزار مرد - بدون احتساب زنان و بچه‌ها - را از سرزمین مصر خارج کرد و آنها را به مدت چهل سال در بیابان تغذیه کرد. او همان خدا است. پس کلیسای مانده در زمین را نیز به مدت سه سال و نیم تغذیه خواهد کرد. بالهای عقاب بزرگ نمادی از خود خدا هستند که خاصان خود را حمل می‌کند. در تشریح کیفیت رابطه او با اسرائیل چنین آمده است: «مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد. و بچه‌های خود را فرو گیرد. و بالهای خود را پهن کرده، آنها را بردارد. و آنها را بر پره‌های خود ببرد. هم چنین خداوند تنها او را رهبری نمود. و هیچ خدای بیگانه با وی نبود. او را بر بلندیهایی زمین سوار کرد تا از محصولات زمین بخورد. و شاهد را از صخره به او داد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا. کره گاو و شیر گوسفندان را با پیه بزها و قوچها را از جنس باشان و بزها. و پیه گرده‌های گندم را. و شراب از عصیر انگور نوشیدی.» (تثئیه ۳۲ : ۱۱ - ۱۴)

سراینده مزمور هم از بالها سخن می‌راند: «ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیرا جانم در تو پناه می‌برد، و در سایه بالهای تو پناه می‌برم تا این بلایا بگذرد.» (مزمور ۵۷ : ۱) «به پره‌های خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او تو را مَجَن و سپر خواهد بود.» (مزمور ۹۱ : ۴) خداوند به خاصان خویش چنین نوید می‌دهد: «اما برای شما که از اسم من می‌ترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد.» (ملاکی ۴ : ۲)

بالتبع خشم شیطان متوجه زن و بقیه ذریت او می‌شود: «و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد. و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد.» (مکاشفه ۱۲ : ۱۵ - ۱۶) طبق گفته کتاب مقدس، دولت مردان این دنیا کوشش خواهند کرد تا مانع از آزار و اذیت قدرت مذهبی نسبت به کلیسا بشوند.

سپس اژدهای قدیمی و خشمگین به آن دسته از اسرانیلیانی که به واسطه خدمت دو نبی به مسیح ایمان آورده و مهر شده‌اند هجوم خواهد آورد. آنها به همین ذریت الهی تعلق دارند و به عیسی شهادت می‌دهند: «و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند.» ()

مکاشفه ۱۲ : ۱۷) این واقعیت که این گروه سوّم یعنی بقیّة ذرّیت زن جزء امتها نیست در اینجا آشکار می‌شود: «... باقی ماندگان ذرّیت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند...» (مکاشفه ۱۲ : ۱۷)

در رابطه با احکام و شریعت خدا، تنها قوم اسرائیل مطرح می‌شود. کلیسای امتها که در مسیح است، به واسطه ایمان عادل شمرده می‌شود. (رومیان ۱۰ : ۴) کسی که شریعت را داد، نیامد تا آن را منسوخ کند بلکه بر عکس آمد تا آن را تمام کند. او تمام تخطیهای مربوط به شریعت را بر خود گرفت و متحمل مرگ شد، زیرا مزد گناه مرگ است. (رومیان ۶ : ۲۳) همان طور که خاطر نشان شد، در برنامه نجات خدا تنها سه گروه مطرح هستند که یکی پس از دیگری مورد حمله شیطان قرار می‌گیرند: پسر نرینه، زن و اسرائیل.

فصل سیزدهم: مروری بر رویاهای دانیال و رابطه آنها با مکاشفه

در کتاب مکاشفه از باب ۱۳ تا ۱۹ با نمادهایی رو به رو می‌شویم که پیش‌تر در کتاب دانیال به کار رفته‌اند. این نمادها مربوط به جریان زمان از دیدگاه نبوتی هستند. برای درک بهتر این مطلب لازم است تا به اختصار مروری بر رویاهای دانیال داشته باشیم.

دانیال در رویاهای خود چهار امپراطوری را دید که یکی پس از دیگری به حکومت می‌رسند. نماد این چهار امپراطوری، چهار نوع فلز است که در ترکیب این پیکره بزرگ به کار رفته‌اند. (دانیال باب ۲) تفسیر این رویاها نیز به دانیال داده شد. امروز هم خدا به همه چیز واقف است و رازهای خود را به خادمان و انبیاء خویش مکتوف می‌کند: «... رازی را که پادشاه می‌طلبد، نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجمان می‌توانند آن را برای پادشاه حل کنند. لیکن خدایی در آسمان هست که کاشف اسرار می‌باشد...» (دانیال ۲ : ۲۷ - ۲۸)

دانیال در رویای باب هفت، تحولاتی را می‌بیند که امپراطوریها تا پایان تمدن کنونی دستخوش آنها خواهند بود. در رویای او حیواناتی ظاهر می‌شوند که هر کدام نماد تحوّل در تاریخ بشریت می‌باشند. دانیال دید که بادهای چهارگانه آسمان، چگونه دریای بزرگ این جهان را متلاطم می‌کردند. او هم چنین دید که از این دریای متلاطم چهار جانور بیرون آمدند. بسیاری از کشورهای جهان از تصاویر حیوانات به عنوان نشان ملی خود استفاده می‌کنند. در کتاب دانیال نبی نیز حیوانات به عنوان نمادی از امپراطوری این جهان به کار رفته‌اند: «که این وحوش عظیمی که (عدد) ایشان چهار است چهار پادشاه می‌باشند که از زمین خواهند برخاست ... پس او چنین گفت: وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره پاره خواهد کرد.» (دانیال ۷ : ۱۷ - ۱۷ : ۲۳)

در کتاب دانیال در بابهای ۲ - ۷ تحولات تاریخی جهان در قالب نبوتی به روشنی اخبار شده‌اند. باید به این مسئله توجه داشت که امپراطوریهای مذکور در دانیال ۲ : ۳۱ - ۴۳ : ۷ - ۱ یکی هستند. اولین امپراطوری به صورت شیری با بالهای عقاب نشان داده شده است. کاربرد این نماد نشان دهنده قدرت این امپراطوری و برتری آن بر سایر ممالک جهان است. به این مفهوم که امپراطوری مذکور با استفاده از قدرتی که در اختیار دارد، خود را بالاتر از سایر ممالک زمین قرار می‌دهد و بر آنها پیروز می‌شود. این دو باب نشان دهنده وحدت دو پادشاهی بابل و آشور است. هر پادشاهی از طریق تصویر رهبر خود نشان داده می‌شود، به همین خاطر است که این حیوان مانند يك انسان روی دو پا می‌ایستد. این امپراطوری وحش که در دانیال ۷ : ۴ ذکر شده همان سر طلایی ۲ : ۳۸ است.

امپراطوري دَوم به صورت يك خرس كه گوشت بسياري مي‌خورد نشان داده مي‌شود. (دانيال ۷ : ۵) اين نماد امپراطوري مادها و پارسها است. حاكم اين امپراطوري در ميان دندانهايش سه دنده دارد. اين به اين معني است كه وي بر سه ممالك مهم آن زمان يعني بابل، ليديه، و مصر مسلط مي‌شود. اين امپراطوري همان سينه و بازوهاي نقره‌اي مجسمه دانيال ۲ : ۳۲ و ۳۹ است.

وحش سوّم يك پلنگ چهار بال و چهار سر است كه نماد امپراطوري اسكندر كبير است. وي امپراطوري مادها و پارسها را از بين برد و قلمرو خويش را در چهار جهت توسعه داد. اين چهار سر حكاييت از آن دارند كه چهار پادشاهي از امپراطوري يونان بيرون خواهند آمد. امپراطوري سوّم مذکور در آية شش، همان برنج مجسمه (دانيال ۲ : ۳۹) است.

ما به امپراطوري چهارم توجه بيشتري خواهيم كرد، زيرا چنين مقدر شده است كه اين امپراطوري تا انقضاي عالم پا بر جا بماند. «بعد از آن در رؤياهاي شب نظر كردم و اينك وحش چهارم كه هولناك و مهيب و بسيار زورآور بود و دندانهاي بزرگ آهني داشت و باقي مانده را مي‌خورد و پاره پاره مي‌كرد و به پايه‌هاي خويش پايمال مي‌نمود و مخالف همه وحوشي كه قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت.» (دانيال ۷ : ۷)

اين امپراطوري، همان آهن و گل دانيال ۲ : ۴۰ - ۴۳ است. در آية هشت، نشاني كه در ابتدا ناچيز به نظر مي‌رسيد بلند مي‌شود و سه شاخ ديگر را از جا مي‌كند. اين شاخ چشماني چون چشمان انسان دارد و سخنان تكبرآميز مي‌گويد. اين شاخ به خدا كفر خواهد ورزيد و با مقدسين مكانهاي اولي بدرفتاري مي‌كند تا زماني كه خداوند مسند داوري را بر پا دارد. (دانيال ۷ : ۲۰ - ۲۵)

امپراطوريها در اين مجسمه به صورت طلا، نقره، برنج و آهن نشان داده شده‌اند. دو پاي اين مجسمه به تمامي بدن تعلق دارند كه وضعيت غرب و شرق را در مرحله نهايي نشان مي‌دهند. ده انگشت پا نيز جزيي از اين دو پا هستند، به اين معني كه در مرحله نهايي تاريخ، اروپاي شرقي و غربي، اروپاي واحدي را تشكيل خواهند داد. همان طور كه آهن و گل كه نماد پايها و انگشتها هستند، داراي تركيب نامتجانسي هستند، هم اكنون نيز مشاهده مي‌كنيم كه مجموعه‌هايي كه داراي تفاوت ساختاري هستند به هم پيوند مي‌خورند.

آهن نشانه استحكام كشورهاي صنعتي غربي است. در حالي كه گل نماد سستي و ناپايداري كشورهاي اروپاي شرقي است. با وجود اين تفاوتهاي اساسي، روياي زمان آخر نشان مي‌دهد كه آنها بدون اين كه با هم تركيب شوند متحد خواهند شد. اين همان اتحادي است كه در كتاب مقدس اخبار شده است. به اين ترتيب سرنوشت اين دو مجموعه به هم گره خواهد خورد. ولي نبايد از ياد برد كه اتحاد اين كشورها به دليل تفاوتهاي بنياديني كه دارند تنها جنبه توافقي خواهد داشت.

ولي همان طوري كه خدا مقدر کرده است، اين مجموعه نامتجانس به صورت غير منتظره و ناگهاني فرو خواهد پاشيد. زيرا در جنگ بزرگ عليه اسرائيل شركت کرده است. دانيال اين وضعيت را چنين توصيف مي‌كند: «و مشاهده مي‌نمودي تا سنگي بدون دستها جدا شده، پايه‌هاي آهني و گلين آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت. آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شده و مثل كاه خرمن تابستاني گرديده، باد آنها را چنان برد كه جايي به جهت آنها يافت نشد. و آن سنگ كه تمثال را زده بود كوه عظيمي گرديد و تمامي جهان را پر ساخت.» (دانيال ۲ : ۳۴ - ۳۵)

از مطالعه اين گزاره كتاب مقدسي چنين بر مي‌آيد كه مسيح همان سنگي است كه از كوه جدا مي‌شود. (اشعيا ۸ : ۱۴ زكريا ۳ : ۹ مزمور ۱۱۸ : ۲۲ متي ۲۱ : ۴۲ اول پطرس ۲ : ۴ و ...) «بنابراين، در كتاب مكتوب است كه اينك مي‌نهم در صهيون سنگي سر زاوية برگزيده و مكرم و هر كه به وي ايمان آورد خجل نخواهد شد.» (اول پطرس ۲ : ۶) «و هر كه بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر كسي بيفتد او را نرم خواهد ساخت.» (لوقا ۲۰ : ۱۸)

در زکریا ۳ : ۹ آمده است که این سنگ زنده هفت چشم دارد. عدد هفت نشانه الوهیت کامل مسیح است. در کتاب دانیال، مسیح به عنوان سنگ زاویه کلیسا معرفی نشده است بلکه به عنوان سنگی که از کوه جدا می‌شود تا آخرین امپراطوری و همین طور دشمنان اسرائیل را در هم بشکند.

کوه که سنگ از آن جدا می‌شود، نماد الوهیتی است که خارج از دسترس انسان است، پسر از آن صادر می‌شود و پس از اتمام نقشه نجات به آن باز می‌گردد. به این ترتیب جلال خداوند زمین را در بر می‌گیرد و خدا کل در کل می‌شود. مزمورسرا چنین فریاد بر می‌آورد: «چشمان خود را به سوی کوه‌ها بر می‌افرازم، که از آنجا اعانت من می‌آید.» (مزمور ۱۲۱ : ۱) او آن پیروزمند است که برای واپسین پیکار بیرون می‌آید تا با کسانی که به اسرائیل حمله کرده و با خدا دشمنی می‌ورزند مقابله کند.

چنان که در کلام نبوتی اخبار شده است، ملکوت خدا بر زمین از آن زمان برقرار خواهد شد. «و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود، بر پا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنتها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالآباد استوار خواهد ماند.» (دانیال ۲ : ۴۴)

وحش هفت سر که از دریای اقوام بیرون می‌آید

در باب ۱۳ مکاشفه از سه امپراطوری که دانیال دیده بود، ذکری در میان نیست. چون این امپراطوریا به گذشته تعلق دارند. اما در واپسین روزها امپراطوری روم یعنی وحشی که هفت سر و ده شاخ دارد مطرح می‌شود. جالب آن است که این وحش با شیطان، آن اژدهای آتشگون که هفت سر و ده شاخ دارد دارای شباهت زیادی است. (مکاشفه ۱۲ : ۳) رئیس این جهان از طریق شخص ضد مسیح که در رأس یک ابر قدرت است بر زمین فرمان می‌راند. «و اژدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد.» (مکاشفه ۱۳ : ۲) پس سخن از یک قدرت جهانی است که از یک تخت یا کرسی بر می‌خیزد. بسیاری از معلمان کتاب مقدس معتقدند که هفت سر و ده شاخ نشان دهنده هفت یا ده کشور خاص هستند. آنها به این مسئله توجه نمی‌کنند که یک جانور تنها از سرها و شاخها تشکیل نشده است. پس فرقی نمی‌کند که هفت، ده، دوازده یا سی و پنج کشور عضو مجموعه باشند، آن چه اهمیت دارد این است که در ایالات متحده اروپا هفت سر هدایت مجموعه را به عهده خواهند داشت و ده شاخ برجسته خواهند شد.

جالب توجه آن است که به هنگام زخمی شدن یکی از آن سرها، از شش سر دیگر که تحت حاکمیت آن مقر یا کرسی هستند صحبتی نمی‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که این سر یکی از کشورهای جهت دهنده و برجسته این امپراطوری رومی است. همان طور که در کلام آمده است ضربه‌ای مرگبار بر این سر وارد می‌شود: «و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.» (مکاشفه ۱۳ : ۳) پس تنها یک سر مضروب می‌شود که آن نیز رو به شفا است. در صورتی که به تاریخ مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم که تنها یک کشور عنوان پرافتخار امپراطوری مقدس رومی - ژرمنی را حمل کرده است. اسناد تاریخی مؤید این واقعیت هستند که بسیاری از امپراطوریا و پاپهای رومی - ژرمنی فرمانروایی کرده‌اند. به همین خاطر مقدر شده است که آلمان همان سر جهت دهنده اروپای متحد باشد. آلمان از نظر اقتصادی و جمعیتی قدرتمندترین کشور اروپای متحد است.

بر همین اساس است که پس از یکپارچگی آلمان تحقق پیمان روم تابع وضعیت مرکز اروپا شده است. زیرا چنین مقدر شده است که آلمان، نقش کلیدی را در این روند ایفا کند. آلمان از پشتیبانی ایالات متحده برخوردار است که این مسئله در تطابق با نبوت انجام شده است. آلمان بیشترین تعداد همسایگان را دارد و دارای مرزهای مشترکی با ممالک اروپای شرقی نیز می‌باشد. با این اوصاف روشن است که چرا باید این کشور نقطه اتصال جغرافیایی و سیاسی اروپای غربی و شرقی باشد.

توجه به این نکته ضروری است که مفهوم «... زخم شمشیر» (مکاشفه ۱۳ : ۱۴) ارتباط زیادی با زخمی که شمشیر روح یعنی کلام خدا (افسسیان ۶ : ۱۷) که از يك شمشیر دو دم برنده‌تر است (عبرانیان ۴ : ۱۲) ایجاد کرده است، دارد. به ما گفته می‌شود که جهان از دیدن التیام ضربه مرگبار (آیه ۳) شگفت زده خواهد شد. در زمان اصلاحات، شمشیر روح یعنی کلام اعلام شده خدا بر این سر کوبیده شد. در نتیجه کلیسای حکومتی که بر این کشور جهت دهنده اروپا حاکم بود، تا حد مرگ مضروب شد. اصلاحات، تقسیم بندی مذهبی جدیدی را ایجاد کرده است. ولی پس از جنگ جهانی دوم، آلمان از نظر سیاسی تقسیم بندی شد و به این ترتیب اروپا به شرق و غرب منقسم شد، همان طور که در گذشته بر اساس گرایشهای کاتولیک و پروتستان تقسیم شده بود.

چه کسی باور می‌کرد که خواسته رونالد ریگان در زمان دیدارش از برلین که در ژوئن ۱۹۸۷ انجام شد جامه عمل ببوشد. او در مقابل دروازه براندنبورگ (Brandebourg) که نماد تقسیم آلمان به دو قسمت شرق و غرب بود چنین فریاد کرد: "Mister Gorbatchev, open this gate, tear down this wall". آقای گرباچف، این دروازه را باز کنید، این دیوار را فرو بریزید. "دو سال بعد دیوار برلین فرو ریخت و دروازه براندنبورگ باز شد. آن چه که "ویلی براند" گفته بود "آنهايي که هم اکنون با هم رشد می‌کنند به يك دیگر تعلق دارند." این پیشگویی نه تنها به آلمان مربوط می‌شود بلکه اروپا را نیز در بر می‌گرفت.

يك پارچگی آلمان و در پی آن اتحاد مجدد اروپا، در واقع تحقق نبوتهاي کتاب مقدسی درباره زمان آخر است. پرده آهنین برداشته شد و زخم مرگبار التیام یافت. تحولات سیاسی، همگام و همراه با تحولات مذهبی صورت می‌گیرد. امپراطوری روم، رفته رفته احیا می‌شود و به این ترتیب قدرت جدیدی به نام اروپای متحد می‌رود تا در عرصه جهانی به عنوان قدرت برتر یکه تازی کند. و جهانیان این تحول ناگهانی را با دیده تحسین می‌نگرند. همه چیز ناگهان تغییر یافت و روند یکپارچگی مذهبی و سیاسی با آهنگی پر شتاب هم چنان به پیش می‌رود. با پیروزی کاتولیسزم جهانی بر کمونیست جهانی در سال ۱۹۸۹ بسیاری از نبوتهاي کتاب مقدس در مقابل دیدگان ما جامه عمل پوشیدند. این واقعه به قدرت مذهبی - جهانی روم امکان می‌دهد تا به راحتی به سلطه طلبیهاي خود ادامه داده و بر واپسین ابر قدرت سیاسی - جهانی مسلط شود.

هر گاه از قدرتی که وحش نماد آن است صحبت می‌شود، باید فراتر از بحث قدرت، به شخصیتی هم که تجلی کننده قدرت وحش است توجه داشت. (دانیال ۷ : ۱۷ و ...) اختیارات رئیس جمهور فعلی ایالات متحده در حد محدودی است. این مسئله درباره سایر رؤسای جمهور، صدراعظمها، نخست وزیران و روسای مملکتی نیز صدق می‌کند. برای رئیس جمهور فعلی آمریکا این امکان وجود دارد که در دوره بعدی رأی نیاورد، اگر هم بیاورد نهایتاً به دو دوره محدود خواهد بود. [در ایالات متحده، رئیس جمهور بر اساس قانون می‌تواند بیش از دو دوره انتخاب شود. اما معمولاً عرف حاکم این اجازه را به او نمی‌دهد. تنها استثنا در مورد روزولت می‌باشد که بنا به مصالح آن زمان چهار دوره پیاپی به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد - مترجم] در حالی که پاپ ریاست سیاسی و مذهبی را به طور هم زمان بر عهده دارد. پاپ را نمی‌توان برکنار کرد و انتصاب او تابع رأی مردم نیست. پاپ صاحب قدرت و نفوذی عالمگیر است. ما با مطالعه نبوتهاي کتاب مقدسی در می‌یابیم که مذهب و سیاست با يك دیگر عجین خواهند شد و قدرت مذهبی تبدیل به عنصر غالب خواهد شد. (مکاشفه باب ۱۷) در میان کلیساهای متشکل تنها کلیسای کاتولیک است که جنبه حکومتی هم دارد. واتیکان با کشورهای دیگر جهان سفیر مبادله می‌کند، دقیقاً مثل سایر حکومتها. واتیکان کشوری مستقل در داخل يك کشور دیگر است. به همین خاطر این کشور جزو یکی از سرهای هفت‌گانه است. اما در عین حال بر اساس مکاشفه ۱۷ : ۱۱ از سر هشتمی هم صحبت می‌شود که آن نیز اشاره به حکومت واتیکان دارد.

اروپای سیاسی زیر سیطره کامل رهبر مذهبی خود قرار خواهد گرفت. این موضوع درباره سایر گروه‌های مسیحی نیز صدق خواهد کرد. آنها به واسطه جنبش اکومینیک (جنبش تقریب و اتحاد مذاهب مسیحی) تحت رهبری پاپ قرار می‌گیرند و از طرف سایر ادیان جهان به رسمیت شناخته می‌شوند. برخلاف تصور بسیاری از مردم نظم نوین جهانی

رفته رفته جاي خود را پيدا مي‌کند. به عنوان مثال اگر در سطح اروپا ميان قانون مَلي يك کشور و قانون اتحاديه اروپا تضادي ديده شود. قانون اتحاديۀ اروپا لازم‌الاجرا خواهد بود. بسياري از کشورهاي پروتستان نسبت به عضویت در اتحاديه اروپا ديد مثبتی ندارند. زیرا آنها نمی‌دانند که انتهاي روند به کجا ختم مي‌شود و سياستگذار اصلي کیست. ولي همان طور که در کتاب مقدس آمده است آنها ناگزير خواهند شد با وضعيت حاکم سازش کنند. هر کشور يا گروهی که نخواهد سازش کند، با دشواري بي‌شماری رو به رو خواهد شد، زیرا: «و آن اژدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وي مي‌تواند جنگ کند؟ و به وي دهاني داده شد که به کبر و کفر تکلم مي‌کند؛ و قدرتي به او عطا شد که مدت ۴۲ ماه عمل کند.» (مکاشفه ۱۳ : ۴ - ۵)

منظور از "وي" چه کسی است؟ به چه کسی اختيار تام داده شد؟ و چه کسی به عنوان وحش معرفی مي‌شود که دهان او به کبر و کفر تکلم مي‌کند: «پس دهان خود را به کفرهاي بر خدا گشود تا بر اسم او و خيمۀ او و سکنة آسمان کفر گوید.» (مکاشفه ۱۳ : ۶) اين متن هر گونه ابهامی را درباره اين قضيه بر طرف مي‌کند. در مکاشفه باب چهارده، خداوند عیسی وعده داده است که مي‌رود تا مکاني را براي خاصان خود مهيا کند و سپس براي بردن آنها باز گردد. از زمان ربيوده شدن مقدسين تا زمان برقراري حکومت هزار ساله، بيروزمندان در مکانهاي آسماني به سر خواهند برد.

کسي که ديکتاتور واقعي اين دنيا است و قدرت سياسي مذهبي را در اختيار دارد، به کبر و غرور بي‌حدی دچار مي‌شود. مردم همانند يك خدا به او نگاه خواهند کرد و همه نيروهاي مذهبي و سياسي، تابع خاص او خواهند بود. دانيال نبي درباره اين مرد چنين مي‌نويسد: «و سخنان به ضد حضرت اعلي خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلي را دليل خواهد ساخت و قصد تبديل نمودن زمانها و شرايع خواهد نمود و ايشان تا زماني و دو زمان و نصف زمان به دست او تسليم خواهند شد.» (دانيال ۷ : ۲۵) يوحناي رسول و دانيال نبي هر دو، مدت دقيق مصيبت بزرگ را مشخص کرده‌اند. از نبوتهاي آنها چنين بر مي‌آيد که دوره مصيبت بزرگ، دقيقاً سه سال و نيم به طول خواهد انجاميد. با اين وجود مشخص نشده است که ايمانداران کتاب مقدسي چه مدت جفا خواهندديد.

زماني که سخن از اين جفا مي‌شود، بسياري از هم عصران ما حاضر به قبول آن نيستند. حتی بسياري از مردم نمی‌توانند باور کنند که در طول هزار سال حکومت مطلقۀ کليساي کاتوليك، ميليونها نفر به شهادت رسيده‌اند. [کلمۀ شهادت از واژه يوناني Maptupla گرفته شده است که به معني گواهي و شهادت است. Maptupos Maptus به کسي اطلاق مي‌شود که به خاطر شهادت ايمان مسيحي خود، مظلومانه کشته مي‌شود. استيفان (اعمال باب ۷) و آنتيپاس شهيد (مکاشفه ۲ : ۱۳) از نمونه‌هاي شهادت مسيحي هستند. - مترجم] در اين رابطه کافي است دادگاهي متهمان به جادوگري و چوبه‌هاي مرگ (که مردم را به آنها بسته و به آتش مي‌کشيدند.) انگيزاسيون يا دادگاههاي تفتيش عقايد و کشتار پروتستانهاي فرانسه در روز سن پارتلمي را به ياد داشته باشيم. بسياري از مردم هنوز نمی‌توانند باور کنند که در سده بيستم شش ميليون يهودي و صدها هزار نفر ديگر مظلومانه و در نهايت سنگ دلي و قساوت به کام مرگ فرستاده شدند. باور اين واقعيۀ دشوار است که کليساي کاتوليك از اين جنايات آگاه و تا حدي نيز در مرگ آنها سهيم بود.

«و به وي داده شد که با مقدسين جنگ کند و بر ايشان غلبه يابد؛ و تسلط بر هر قبيله و قوم و زبان و امت، بدو عطا شد.» (مکاشفه ۱۳ : ۷) هشدار جدی آية ده با توجه به مطلب فوق‌الذکر قابل درک مي‌شود: «اگر کسی اسير نمايد به اسيري رود، و اگر کسی به شمشير قتل کند، مي‌بايد او به شمشير کشته گردد. در اينجاست صبر و ايمان مقدسين.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۰) در اين شرايط است که: «... بردباري و ايمان مقدس لازم است.»

رياست مذهبي زمان واپسين، مورد تکریم و احترام جهانيان خواهد بود. و اگر چه انساني بيش نيست، چون خدا ستايش خواهد شد: «و جميع ساکنان جهان، جز آناني که نامهاي ايشان در دفتر حيات بره‌اي که از بناي عالم ذبح شده بود مکتوب است، او را خواهند پرستيد.» (مکاشفه ۱۳ : ۸)

نشان دیگر منحصر به وحش، تجرد است. دانیال در این مورد چنین می‌نویسد: «و به خدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود، بلکه به هیچ خدا اعتنا نخواهد نمود زیرا خویشتن را از همه بلندتر خواهد شمرد.» (دانیال ۱۱ : ۳۷) جنگهای صلیبی و نبردهای دیگری که به رهبری پاپ انجام شدند، تأیید این نبوت هستند. تجرد اجباری بر خلاف دستور ثابت و تغییر ناپذیر خدا است. پولس در اول تیموتاوس این آموزه را شیطانی توصیف می‌کند. (اول تیموتاوس ۴ : ۱ - ۴) همه فرزندان راستین خدا چه آنان که ربوده خواهند شد و چه آنانی که از دوره مصیبت عظیم خواهند گذشت، با این فریبکار و فریب مذهبی‌اش مقابله خواهند کرد. همه جهانیان، از سیاستمداران برجسته گرفته تا شخصیت‌های روحانی و پیروان همه ادیان به او نگاه خواهند کرد و مطیع اراده‌اش خواهند شد. در کتاب مقدس آمده است که همه ساکنان زمین زیر یوغ او خواهند رفت. تنها افرادی که نامشان در کتاب حیات برآورد شده آمده است از این امر مستثنی خواهند بود. باید یادآور شد که از زمان اصلاحات به بعد همه معلمان کتاب مقدس از جمله دکتر مارتین لوتر تأکید کرده‌اند که این شخص کسی جز پاپ نیست. (رک بر مقدمه‌ای بر کتاب دانیال)

در جریان ضد اصلاحات، یسوعین کوشیدند این تفکر را مردود جلوه دهند و برداشت خود را بر سایرین تحمیل کنند. این برداشت گمراه کننده از این قرار است که ضد مسیح یک یهودی است. حتی دوستداران اسرائیل در جمع پروتستانها نیز این برداشت غلط را پذیرفته‌اند. آنها تحت تأثیر مبشران رادیویی و دیگر واعظان قرار گرفته‌اند. دسته دیگری ضد مسیح را در اسلام جست و جو می‌کنند. اینها فریبهای وحشتناکی هستند که روح گمراه کننده در میان کسانی که خویشتن را دانا و فرزانه می‌پندارند، شایع کرده است. باید پرسید: با توجه به کدام آیات کتاب مقدسی می‌توان این آموزه را ثابت کرد؟ همان طور که در دوم تسالونیکیان باب ۲ آمده است، خدا این افراد را به یک نیروی گمراه کننده تسلیم کرده است. زیرا آنان هیچ عشقی به حقیقت نداشتند. آنها ناگزیرند به دروغ ایمان بیاورند و به این ترتیب زیر محکومیت خدا قرار بگیرند.

همان طوری که برای بیان حوزه‌های مختلف عملکرد مسیح، القاب گوناگون به کار رفته‌است، به همین ترتیب برای تشریح جنبه‌های گوناگون عملکرد ضد مسیح نیز القاب و عناوین ناهمگونی به کار رفته‌اند. مسیح فرزند خدا خوانده می‌شود، در حالی که از ضد مسیح با عنوان فرزند هلاکت یاد می‌شود. مسیح آن نبی راستین موعود است، و ضد مسیح نبی کاذب و غیره. پولس رسول در توصیف این مرد شریر می‌گوید: «که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیكل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست.» (دوم تسالونیکیان ۲ : ۴) [واژه یونانی کلمه‌ای که در ترجمه قدیم "شریر" آمده است. "قانون شکن" است - مترجم] وی خود را مقدس می‌خواند، در حالی که این لقب تنها شایسته پروردگار است. خداوند خود گفته است: «هیچ کس را بر زمین، پدر خود مخوانید...» (متی ۲۳ : ۹) همان طور که خدا خطا ناپذیر است او نیز در حالی که بر کرسی خویش نشسته، ادعای خطا ناپذیری می‌کند. او خویشتن را جانشین یا نماینده مسیح معرفی می‌کند، و حال آن که در حقیقت مسیح، خود، نماینده خاصان خود است و جانشین یا نماینده دیگری ندارد.

یوحنا رسول، بارها از این شخصیت مرموز به عنوان ضد مسیح یاد کرده است. این به این مفهوم است که این مرد که خود را از خدا و از مسیح می‌داند، در واقع ضد خدا و ضد مسیح است. وی با قدرت دنیوی خود به موازات کلیسای عیسی مسیح، کلیسای دیگری را بنا می‌کند. شخص قانون شکن در نجات تام خدا که به واسطه مسیح محقق شد هیچ سهمی ندارد. او به خود این حق را می‌دهد که گناهان مردم را ببخشد. او آموزه‌ها و روشها، اصول جزمی و سنت‌هایی ابداع کرد که در کنار کلام مسیح به عنوان مرجع مطرح هستند ولی در اصل مخالف با کلام مسیحایی. در مکاشفه، از این مردی که در خلاف جهت انبیاء راستین حرکت می‌کند به عنوان نبی کاذب یاد می‌شود. (مکاشفه ۱۹ : ۲۰)

وحشی که از زمین بالا می‌آید

بخش دوم باب ۱۳ مکاشفه، از بخش اول ملموس‌تر است: «و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخهای بز داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود؛ و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه آن را بر این وا می‌دارد که وحش نخست را که از زخم مهلك شفا یافت، بپرستند.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۱ - ۱۲)

باید به این نکته توجه داشت که این قدرت دوم از زمین بالا می‌آید و نه از دریای اقوام. در نبوت کتاب مقدسی، قومهای بی‌شمار اروپا به آبهای دریا تشبیه شده‌اند. (مکاشفه ۱۷ : ۱۵) ولی وحش دوم از قالبی بیرون می‌آید که در گذشته اقوام و زبانها در آن کم بودند. بز نماد یک کشور مسیحی است که در آن آزادی کامل مذهب وجود دارد. چنین وضعیتی در جهان امروز یک استثنا است. و دو شاخ نشان دهنده دو قدرت دنیوی و مذهبی هستند. با این توضیحات در می‌یابیم که در اینجا صحبت از قدرت دوم دنیا، یعنی ایالات متحده آمریکا است و ایالات متحده اروپا نیز قدرت اول محسوب می‌شود. همان طوری که به ما گفته شد، زمانی فرا می‌رسد که وحش دوم که پروتستانت است از زبان اژدهای رومی استفاده کرده، نیروی خود را در جهت منافع وحش اول به کار خواهد برد. نیروی وحش دوم باعث می‌شود، وحش اول که از زخم مرگبار جان سالم بدر برده است مورد حرمت جهانیان قرار بگیرد.

پیشرفت فنی و توسعه از ویژگیهای وحش دوم است: «و معجزات عظیمه به عمل می‌آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد. و ساکنان زمین را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۳ - ۱۴)

پولس درباره تحولات مذهبی توصیفی از قدرت شرارت، ارائه داده است (قدرت شرارت معجزات و آیات گمراه کننده را از خود بروز می‌دهد. این معجزات با معجزات و آیاتی که خداوند و رسولان ظاهر کرده‌اند و هم اکنون نیز در تأیید کلام خدا ظاهر می‌شود متفاوت است.) پولس یادآور می‌شود که این نیروی شرارت با آیات و معجزات گمراه کننده ظاهر می‌شود: «که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند.» (دوم تسالونیکیان ۲ : ۹ - ۱۰)

قدرت دوم جهان ماهیت پروتستان دارد. مردمی که از ظلم و جفای مذهبی در اروپا گریخته‌اند، با رفتن به آمریکا کشوری برای خود بنا کرده‌اند. باید گفت گردهمایی پروتستانها در قالب شورای جهانی کلیساها، تلاشی است که در جهت دستیابی به تشکلی مشابه کلیسای کاتولیک صورت گرفته است. زمانی که از داده شدن روح به صورت وحش صحبت می‌شود. باید این طور استنباط کرد که وحش دوم اجازه پیدا کرده است تا در گفت و گوهایی بین‌المللی شرکت کند. و هم اکنون سالها است که شورای جهانی کلیساها نظر خود را درباره مسائل جهانی بیان می‌کند. در کنگره این مجمع در فوریه ۱۹۹۱ دیده شد که شورا نظر خود را درباره جنگ خلیج ابراز کرد. این مجمع در شهر کانبرا (Canberra) استرالیا تشکیل شده بود. همه انتظار داشتند که در درجه اول پاپ و اسقفها به شکلی نظر خود را ابراز کنند. ولی چنان که پیدا است شورای جهانی کلیساها نیز نظر می‌دهد و این نظر کم اهمیت نیست: «و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۵) با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جریان جفا متوجه گروه‌هایی خواهد شد که به خاطر اعتقادات خویش، جدا از کلیسای کاتولیک رومی یا شورای جهانی کلیساهای پروتستان خواهند بود. عدم عضویت این گروه‌ها در یکی از این دو تشکل باعث بروز مشکلات فراوانی برای آنها خواهد شد.

در کتاب دانیال نکات روشنگرانه‌ای درباره پرستش صورت وحش، به شکلی که در مکاشفه باب ۱۳ تشریح شده است به ما داده می‌شود. در زمان دانیال این پیکره مطابق صورت یک انسان ساخته شده بود. (دانیال ۲ : ۳۲ - ۳۳) پیکره‌ای که دانیال دیده و تشریح کرده بود، شصت ذراع ارتفاع داشت. این پیکره در استان بابل بر پا شد. (دانیال ۳ : ۱) آن زمان سخن از بابل بین‌النهرین بود، بابلی که در کنار رودخانه فرات در عراق کنونی ساخته شده بود. ولی بابل امروزی را باید در کنار رودخانه تیسر در مرکز دنیا جست و جو کرد. این مسئله به صورتی واضح در نبوت مطرح شده است.

در گذشته يك پيكره واقعي را كه تجلّي كنده قدرت وحش بود بر پا کرده بودند و مقامات آن زمان همه اقوام، قبایل و زبانهها را مجبور کرده بودند تا به پرستش آن مجسمه بپردازند. آنها مجبور بودند پيكره را تكريم كنند: «و منادي به آواز بلند ندا کرده، ميگفت: اي قومها و امتهها و زبانهها براي شما حكم است؛ كه چون آواز گرنا و سُرنا و عود و بربط و سنتور و كمانچه و هر قسم آلات موسيقي را بشنويد، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را كه نيوگذَنصر پادشاه نصب کرده است سجده نماييد. و هر كه به رو نيفتد و سجده نماييد در همان ساعت در ميان تون آتش ملتهب افكنده خواهد شد.» (دانيال ۳ : ۴ - ۶)

داستان سه مردی را كه در تون آتش افكنده شده بودند، همه مي دانند. اين ايمانداران حاضر نبودند در مقابل اين پيكره سجده كنند و به اين ترتيب، كساني كه پرستش را تنها در خور خدای واحد حقيقي مي دانستند و حاضر نبودند در مقابل اين مجسمه زانو بزنند مورد آزار و اذيت قرار گرفتند.

اين ايماندارانی كه خدای حي را مي پرستيدند، جرأت یافته، در مقابل حاكم ايستاده و گفتند: «اگر چنین است، خدای ما كه او را مي پرستيم قادر است كه ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو اي پادشاه خواهد رهانيد. و اگر نه، اي پادشاه تو را معلوم باد كه خدايان تو را عبادت نخواهيم كرد و تمثال طلا را كه نصب نموده اي سجده نخواهيم نمود.» (دانيال ۳ : ۱۷ - ۱۸) اين داستان به طور خاص براي آن دسته از ايماندارانی نوشته شده است كه در زمان آخر با وضعيتي مشابه رو به رو خواهند شد. خداوند خدا، همواره در كنار خاصان خود بوده، آنها را به حال خود رها نخواهد كرد و آنها نيز براي ايمان خویش تا پای مرگ خواهند ايستاد.

با توجه به شش مورد زیر مي توان به راز عدد ۶۶۶ پی برد. درباره افرادی كه ادعا مي كنند منظور از اين تصوير صفحه تلويزيون است كه قدرت تكلم دارد، بايد گفت كه تنها ناآگاهی خود را نشان مي دهند. تلويزيون يك شي بي جان است كه خود نمي تواند سخن بگويد بلكه فقط مي تواند تصاویر و صوتهاي تزريق شده را به نمايش بگذارد:

- ۱- بايد به اين نکته توجه كرد كه در اینجا تنها سخن از يك صورت يا تصوير نيست، [در ترجمه هاي اروپايي از واژه Image كه به معني تصوير است استفاده شده است - مترجم] بلكه سخن از صورت وحش است (مكاشفه ۱۳ : ۱۵)
- ۲- بر خلاف برداشت بي اساسي كه عده اي مطرح مي كنند سخن از يك كد نيست كه باعث شود تا يك ابر رايانه بر همه امور نظاره كند، بلكه صحبت از عدد وحش است (مكاشفه ۱۳ : ۱۸)
- ۳- سخن از يك اسم معمولي نيست بلكه از نام وحش صحبت شده است. (مكاشفه ۱۳ : ۱۷)
- ۴- از هر عددي صحبت نشده است بلكه از عدد اسم او. (مكاشفه ۱۵ : ۲)
- ۵- به همين ترتيب ما با يك علامت معمولي سر و كار نداريم بلكه صحبت از علامت وحش است. (مكاشفه ۱۶ : ۲)
- ۶- از نشان اسم وحش نيز صحبت شده است. (مكاشفه ۱۴ : ۱۱)

با توضيحات فوق متوجه مي شويم كه موضوع اساسي بحث، وحش است. اين مسئله هم به مفهوم گسترده كلمه وحش و هم به مفهوم محدود آن اشاره دارد. زماني كه از مفهوم "محدود" صحبت مي شود، وحش به عنوان يك شخصيت تلقی شده است. اگر ما اين موضوع محوري را درك کرده باشيم به راحتی مي توانيم تفاسيري را كه تنها بر بخشي از كتاب مقدس بنا شده اند مورد نقد و بررسي قرار دهيم.

ما از باب نخست كتاب مقدس با مفهوم صورت مواجه مي شويم. البته كلمه صورت در كتاب مقدس معاني گوناگوني دارد. به عنوان مثال در كتاب پيدايش چنين مي خوانيم: «خدا آدم را به صورت خود آفريد...» (پيدايش ۱ : ۲۷) صورت خدا همان قالبی است كه خدای ناديدنی در آن تجلّي مي يابد تا در بُعدي دیده شود. مسيح صورت و مظهر كامل باري تعالي است (دوم قرننيان ۴ : ۴ و عبرانيان ۱ : ۳) ضد مسيح نيز به عنوان پسر هلاكت (دوم تسالونيكيان ۲ : ۳) مظهر و صورت زميني پسر سحر است. (اشعيا ۱۴ : ۱۲) [كلمه اي كه در ترجمه قديم فارسي "دختر صبح" ترجمه شده است، در متن عبري "بن شخز" آمده است كه به معني "پسر سحر" مي باشد، ضمناً تمام ترجمه هاي معاصر اروپايي نيز از اين

ترجمه يعني پسر سحر تبعیت مي‌کند - مترجم] لوسیفر که همان دشمن است به عنوان پسر سحر، خواست تا جایگاه بالاتری را در آسمان پیدا کند. وی آرزو داشت با خدا برابر شود و مرد شریر نیز در جهت تحقق این آرزوی شیطان در زمین عمل خواهد کرد. صورت وحش يك تصویر معمولی نیست بلکه چیزی است که جان دارد و می‌تواند دیده شود.

راز علامت وحش

در این قسمت توجه خود را به راز علامت وحش معطوف می‌کنیم: «و همه را از کبیر و صغیر و دولت‌مند و فقیر و غلام و آزاد بر این وا می‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۶)

جای شکی نیست که علامت وحش به علامتهای ظاهری که یهودیان در گذشته داشتند شبیه خواهد بود و به هیچ وجه يك علامت ظاهری در کار نخواهد بود. به عنوان مثال، مهر خدا که بر پیشانی خاصان وی قرار می‌گیرد يك علامت ظاهری نیست که قابل رؤیت باشد. مهر خدا بر پیشانی ۱۴۴۰۰۰ نفر برگزیده اسرائیل دیده خواهد شد. بر خلاف تعلیم برخی از معلمان، مهر خدا رعایت يك روز خاص نیست. خدا از اسرائیل خواست سبت را نگاه دارد. این علامت عهد بین خدا و اسرائیل بود و هیچ وقت در کتاب مقدس از سبت به عنوان مهر خدا یاد نشده است. (خروج ۳۱ : ۱۲ - ۱۷) کسانی که به کلیسا تعلق دارند، به ایمان عادل شمرده می‌شوند و همانند ابراهیم مهر الهی را دریافت می‌کنند. (رومیان ۴ : ۱۱ دوم قرننیان ۱ : ۲۲) روح القدس آنها را برای فدیة بدنهایشان مهر می‌کند. (افسیسیان ۴ : ۳۰) پس در اینجا نتیجه می‌گیریم که سخن از رعایت يك روز هفته نیست.

در زمان مصیبت بزرگ مردم ناگزیر خواهند شد سیستم مذهبی حاکم را بپذیرند و زیر سیطره آن قرار بگیرند. در غیر این صورت برای آنها امکان خرید و فروش نخواهد بود. "پیشانی" نشانه آن است که انسان در سر خود تصمیمی گرفته است. وی پس از تفکر و تعقل تصمیمی گرفته است. "دست" نشانه آن است که تصمیمات به مرحله اجرا در آمده‌اند. شخص مورد نظر با امضاء خود عضویت يك مجمع را می‌پذیرد. در آن زمان، ایمانداران کتاب مقدسی با دشواری فراوانی مواجه خواهند شد و مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت. مردم مذهبی خواهند کوشید تا با اقدامات و تصمیمات خود ایمانداران را محدود و سرکوب کنند. به عنوان مثال در صورتی که کسی جویای کار باشد از وی خواسته خواهد شد مذهب خود را مشخص کند و تنها پس از این اعتراف، تصمیم گرفته می‌شود که به او کار داده شود یا نه.

علامت وحش جنبه روحانی دارد و به آموزه‌ای که مردم از آن پیروی می‌کنند اشاره دارد. همان طور که خاصان خدا آموزه الهی را می‌پذیرند و به کار می‌بندند، به همین ترتیب پیروان آموزه دشمن خدا نیز آموزه مرجع خود را به کار می‌بندند. آن چه مسلم است، این است که آموزه، ایمان و اعتقاد شخصی، بر پیشانی یا دست مردم نوشته یا از آن پاک نخواهد شد، بلکه مسنله، تصمیم قلبی و اجزای آن در عمل است. ایماندار پس از پذیرفتن کلام حق توسط روح مهر می‌شود. (افسیسیان ۱ : ۱۳) به همین ترتیب زمانی هم که بی‌ایمان کلام دروغ را پذیرا می‌شود علامت وحش را دریافت می‌کند.

متن زیر توضیحات واضحی را ارائه می‌دهد. به عبارتی سخن از يك علامت ظاهری نیست. ما با مطالعه گزاره زیر در می‌یابیم که این علامت، اسم وحش و عدد نام او را در بر می‌گیرد: «و این که هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد. در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عدد ۶۶۶ است.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۷ - ۱۸) با دقت بر این ترکیب سه گانه که به هویت وحش اشاره دارد، راز علامت را می‌توان گشود. ما باید این راز را در عدد ۶۶۶ جست و جو بکنیم، این عدد به عنوان مرد شریر اشاره دارد. VICARIVS FILII DEI (جانشین پسر خدا)

۱+۰+۵+۰+۱+۱+۵+۰+۱+۰+۵+۱+۰+۰+۱۰+۰+۱+۵=۶۶۶

علامت می‌تواند نشانه‌ی یک هویت زمینی یا روحانی باشد. نباید توقع داشت که کسی نام و عدد وحش را به عنوان یک علامت ظاهری بر خود داشته باشد. پولس می‌نویسد: «بعد از این هیچ کس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغ‌هایی خداوند عیسی را دارم.» (غلاطیان ۶ : ۱۷) باید توجه داشت که پولس علائم ظاهری صلیب را به مردم نشان نداد، چرا که در این صورت مسئله جنبه‌ی تمسخرآمیزی پیدا می‌کرد. پولس علائم نشانه‌های روحانی را بر بدن خود حمل می‌کرد. پس این سؤال پیش می‌آید که چه علامتی مشخص‌کننده‌ی هویت این نهاد مذهبی است؟ برای شناسایی علامت مورد بحث باید به ابتدا، یعنی به زمان شکل‌گیری این نهاد مذهبی رجوع کرد. اگر ما بدانیم چگونه پس از تولد کلیسای رومی در قرن چهارم آزار مذهبی شروع شد، به راحتی متوجه می‌شویم که آزار روحانی بعدی با چه انگیزه‌ای شروع خواهد شد. علامت این کلیسای مادر، آموزه‌ای است که خود اختراع کرده است، یعنی ایمان به تثلیث. بر اساس این آموزه، خدا از ازل از سه شخصیت مستقل ازلی، دانای کل و قادر مطلق تشکیل شده است. ایمان تثلیثی توسط حکومت تحمیل شد. این ایمان به عنوان یک اهرم فشار در جهت آزار یهودیان، مسیحیان و مسلمانانی که باورهای متفاوتی داشتند به کار رفت. این وضعیت هزار سال به طول انجامید.

نقل قول‌های زیر به اندازه کافی گویا هستند

روم شرقی تاریخ ۳۸۰/۲/۲۶ ایمان تثلیثی به عنوان مذهبی حکومتی. تنودوسیوس اول و کبیر که به موجب فرمان گراتیانوس، امپراتور روم غربی پس از مرگ فالانس در سال ۳۷۹ میلادی بر تخت امپراطوری شرقی نشست، همه اقوام امپراطوری خود را به پذیرش ایمان تثلیثی مسیحی فرا خواند. به موجب رأی امپراطور، تثلیث باید به شکلی که مورد تأیید شورای نیقیه در سال ۳۲۵ قرار گرفت، پذیرفته شود.

قسطنطنیه تاریخ ۳۸۱/۵/۱ پذیرش ایمان تثلیثی برای مسیحیان اجباری می‌شود. اسقفها در چهارچوب شورای اکومینیک دوم، حکم تنودوسیوس اول را مورد تأیید قرار دادند. وی در این حکم از همه تابعین رومی خواسته بود ایمان تثلیثی مسیحی را همان طوری که در سال ۳۲۵ در شورای نیقیه تعریف شده بود بپذیرند. بر اساس این تعریف از تثلیث، خدا در سه شخص تجلی می‌یابد. یعنی پدر، پسر و روح‌القدس. تصمیم شورای نیقیه به عنوان اعتراف معتبر همه مسیحیان شناخته شده است. این اعتراف اساس دین حکومتی را تشکیل می‌داد.

(Menschheitsgeschichte, P.212 B.Harenberg, hronik der)

علامت وحش چیزی جز آموزه تثلیث نیست. این آموزه را کلیساهای سنتی پروتستان پذیرفتند و این آموزه‌ای است که از نکات دیگر مندرج در اعترافات ایمانی بیشتر مورد تأکید قرار خواهد گرفت. در کلیسای کاتولیک و هم اکنون در کلیسای پروتستان از مردم خواسته می‌شود که از دست راست خود برای علامت صلیب استفاده کنند. زیرا امپراطور کنستانتین مدعی شده بود که صلیبی را در آسمان دیده است و جالب آن است این به اصطلاح رویا نتوانست کنستانتین را که یک آدمکش بود از آدمکشی باز دارد. کلیسای حکومتی که کنستانتین بانی آن بود علامت صلیب را مرسوم و اجباری کرد. با علامت تثلیثی صلیب که با ادای عبارت: به نام پدر و پسر و روح‌القدس، صورت می‌گرفت، بدترین کشتارهای تاریخ اروپا صورت گرفتند. کلیسای روم به نام پدر و پسر و روح‌القدس یهودیان را قتل‌عام کرد و جنگ‌های صلیبی را به راه انداخت. [اصطلاح جنگ صلیبی برای سرکوب بعضی از فرقه‌های مذهبی اروپا نیز به کار رفته است - مترجم] یهودیان و سایر اقلیتهای مذهبی وادار به بوسیدن صلیب می‌شدند و چنان چه از این کار امتناع می‌کردند فوراً کشته می‌شدند. تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که قبل از کنستانتین، آموزه تثلیث مطرح نبود، بلکه بحثها و جدلها بیشتر به مسیح شناختی معطوف می‌شدند. قبل از کنستانتین از علامت صلیب هم اثری وجود نداشت. ایمانداران کتاب مقدسی نه صلیب را حمل می‌کنند و نه علامت آن را می‌کشند، آنها به عمل نجات بخش الهی که به واسطه مسیح بر صلیب، جلجتا محقق شد ایمان دارند. آنها ایمان دارند که خدا در مسیح بود و به واسطه فدیة تام صلیب، جهان را با خویشتن آشتی داد. آنها به پیروی از پولس و مسیحیان عهد رسولان، چنین اعتراف می‌کنند: «با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد

از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» (غلاطیان ۲ : ۲۰)

ما با مطالعه تاریخ کلیسا در می‌یابیم که در سده‌های نخستین پس از میلاد، از کلیسای کاتولیک رومی یا کلیسای ارتدکس یونانی و یا کلیسای قبطی مصر و غیره خبری نبود. آنها هنوز به صورت تشکلهای مسیحی وجود نداشتند، بلکه فقط جنبشهای مختلف مسیحی وجود داشت که در زمان کنستانتین برای تشکیل یک کلیسای واحد متحد شدند. جالب توجه آن است که در شورای نیقیه از پاپ یا کاردینال هم اثری نبود. این مسئله درباره شورای قسطنطنیه در سال (۳۸۱ م) و شورای افسس (۴۳۱ م) نیز صدق می‌کند. تاریخ پاپها در سال ۴۳۱ با نئون اول شروع می‌شود. در نیقیه نمایندگان گرایشهای مختلف مسیحیت گرد هم آمدند و جدلی سخت در گرفت. ولی به دنبال تلاشهای حاکمان رومی در سده‌های چهارم و پنجم، مسیحیت به دین و کلیسای حکومتی تبدیل شد. مسلم است که مسیح بانی این کلیسای حکومتی نبود، پس عجیب نیست که این کلیسا هیچ وجه اشتراکی با مسیح ندارد و از آموزه و روشهای غیر کتاب مقدسی پیروی می‌کند.

علامت این نهاد جهانی که ابتکار جفا را در دست دارد سر آن است. سر، به این مفهوم است که شخصیت مورد نظر در ارائه آموزه، به عنوان مرجع مطلق شناخته شده است. زمانی که یک نفر با اصول جزئی کلیسای رومی یعنی تثلیث، مخالفت می‌کند. پاپ این مخالفت را به عنوان بدترین توهین تلقی کرده و شخص مورد نظر را به عنوان مرتد می‌شناسد. ما در ادامه، عبارتی را نقل می‌کنیم که مربوط به عصر حاضر است، اما به نوعی به آینده هم ربط پیدا می‌کند، با توجه به این که شورای واتیکان دوم در حکمی که درباره اکومینیسیم صادر کرده است (شماره ۲۰) تنها مسیحیان معتقد به تثلیث در خدا را مد نظر قرار داده است. جا دارد بررسی شود که تا چه حدی می‌توان یک جماعت جدا شده را که تثلیث را رد کرده است به عنوان یک گروه مسیحی تلقی کرد. (Herder - Verlag, Lexikon der sekten P.151) با توجه به مطلب فوق‌الذکر جایی برای گفت و گو باقی نمی‌ماند. و می‌توان گفت که این رای شورای واتیکان دوم بازگشت ناپذیر است.

در زمان تولد کلیسای کاتولیک، اصل جزئی تثلیث، نقش محوری داشت. این مسئله درباره روند اتحاد کلیساهای کاتولیک و پروتستان نیز صدق می‌کند. پذیرش تثلیث که ابداعی بیش نیست، به عنوان اصل اساسی ایمان مسیحیان اعلام خواهد شد. به همین خاطر اتحادیه پروتستانها قدرتمندتر شده و از تمام گروه‌های انجیلی خواهد خواست این علامت را بپذیرند و در این راستا، حکومت نیز از کلیسا پشتیبانی خواهد کرد: «و همه را از کبیر و صغیر و دولت‌مند و فقیر و غلام و آزاد بر این وا می‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند. و این که هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد.» (مکاشفه ۱۳ : ۱۶ - ۱۷)

شورای جهانی کلیساها از این که برخی از جماعت‌های پروتستان از پذیرش عضویت در اتحادیه بزرگ سر باز خواهند زد ناخرسند خواهد بود. اینجا سخن از گروه‌هایی است که به یک خدای واحد حقیقی که برای نجات ما در مسیح مکشوف شده است ایمان دارند. این گروه‌ها که مسیح را یگانه سر کلیسا می‌دانند از پذیرش ضد مسیح دوری خواهند کرد.

این اصل جزئی نشان‌دهنده یک تصور غلط از خدا و مسیح است. این گروه‌ها در این مورد به علم کاذبی دست پیدا کرده‌اند، به همین خاطر این نهاد بیش از هر گروه دیگری در گذشته خونریزی کرده است. کلیسای کاتولیک، ایمانداران و دگراندیشان را آزار و اذیت کرد و به کام مرگ فرستاد. به همین ترتیب کسانی هم که علامت کلیسای مادر را نپذیرند آزار و اذیت خواهند شد. گذشته از این کسی که به آموزه تثلیث ایمان می‌آورد و تعمیم تثلیثی می‌گیرد، علامت وحش را دریافت می‌کند. با توجه به این مطلب کلیسای کاتولیک روی ادعای خود پافشاری می‌کند. این کلیسا مدعی است که به تنهایی قادر به نجات افراد است و مردم از طریق کلیسای کاتولیک و آیینهای آن می‌توانند رهایی یابند. مأموران این کلیسای اداره مردم را از تولد تا به مرگ هدایت می‌کنند. آنها آیینهای مذهبی را پیش روی مردم قرار می‌دهند و به همین خاطر است که افرادی که در این آیینها شرکت می‌کنند، پس از مرگ گویی به آتش برزخ وارد می‌شوند. برزخی که تنها

زایدۀ تراوشهای فکری روحانیان است. ولی جا دارد بپرسیم که آیا منظور از نجات همان آتش برزخ است؟ کتاب مقدس نجات را با کیفیت دیگری مطرح می‌کند. (اعمال ۴ : ۱۰ - ۱۲)

کلیسای پاپ در مقابل تنها قربانی معتبر خدا یعنی قربانی شدن مسیح، آیین قربانی برقرار می‌کند. از قرار معلوم یک تکه نان مقدس به یک تکه مسیح واقعی تبدیل و پس از تقسیم خورده می‌شود. همه کسانی که حاضر نشدند این آموزه ضد مسیح را بپذیرند در شوراها کلیسای کاتولیک نفرین شدند. خداوند در کلام خویش درباره منجی و نجات تامی که محقق شد چنین می‌گوید: «و به این اراده مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد عیسی مسیح، یک مرتبه فقط ... لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدآباد ... از آن رو که به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدآباد.» (عبرانیان ۱۰ : ۱۰ و ۱۲ و ۱۴)

در تاریخ نجات، خدا تنها کسی است که از طریق خداوندگار ما عیسی مسیح عمل می‌کند. روح القدس در چهارچوب اعلام نجات و کلمه حق عمل می‌کند. ولی این کلیسا با استفاده از عبارت: «به نام پدر و پسر و روح القدس» به نام خود عمل می‌کند. حال آن که کلیسای مسیح از حکم خدا پیروی کرده و به نام خداوند عیسی مسیح که نام خدا در عهد جدید است عمل می‌کند. همان طور که در کتاب مقدس آمده است، نجات خدا برای بشریت تنها در نام عیسی مسیح محقق شده است.

در باب ۱۷ مکاشفه درباره همه کلیساها و جماعت‌های مستقلی که به کلیسای مادر ملحق می‌شوند، این عبارت به کار رفته است: «بابل عظیم و مادر فواحش.» در این متن باز صحبت از علامتی است که بر پیشانی نوشته می‌شود: «و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود: سر و بابل عظیم و مادر فواحش و خیانت دنیا. و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم.» (مکاشفه ۱۷ : ۵ - ۶)

کلیساهای دختر، یعنی بسیاری از کلیساهای پروتستان که همان علامت آموزه تثلیثی را بر پیشانی خود دریافت کرده‌اند، به آغوش مادر خود باز می‌گردند. وی دوباره همان بابل بزرگ می‌شود که از خون شهیدان مست شده است. یوحنا این واقعه را در رؤیا دید و متعجب شد. همه کسانی که به آموزه تثلیث ایمان دارند و عضو اعترافات تثلیثی هستند، هم اکنون علامت وحش را بر پیشانی خود دارند. در عوض کسانی که به خاطر اعتقادات کتاب مقدس خویش این اصل جزمی را نمی‌پذیرند، مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت. به یاد داشته باشید همان طوری که کلیسای کاتولیک با استفاده از این علامت موفق شد در گذشته، اولین موج جفا را بر ایمانداران وارد کند، به همین ترتیب در زمان آخر با استفاده از علامت تثلیث قادر خواهد شد ایمانداران را در تنگنا قرار دهد.

آن چه باعث اندوه می‌شود این است که دروغ به عنوان حقیقت جلوه داده خواهد شد، به طوری که اگر امکان داشت برگزیدگان نیز فریب می‌خورند. (متی ۲۴ : ۲۴) خداوند در متی ۷ : ۲۱ درباره کسانی که آیات و معجزات را صادر کردند صحبت می‌کند. آیا ممکن است منظور از این آیات و معجزات بزرگ همان عمل روح القدس باشد که در میان میشران تلویزیونی تثلیثی و گردهماییهای کاریزماتیک وجود دارد. با وجود این که این افراد می‌کوشند خود را توجیه کنند، خداوند به آنها نشان خواهد داد که بدکارند (قانون شکن هستند.) و آنها را هرگز نشناخته است. عمل راستین روح همواره در هماهنگی با آموزه کلام خدا است.

در اینجا جا دارد این پرسشها مطرح شوند:

- ✓ چرا خدا خود هیچگاه از تثلیث یا وحدت در تثلیث صحبت نکرده است؟
- ✓ چرا هیچ نبی‌ای از خدای سه گانه صحبت نکرده است؟
- ✓ چرا هیچ رسولی از وجود سه شخص در الوهیت سخن نگفته است؟
- ✓ چرا استراحت خدای پسر و خدای روح القدس در کتاب مقدس یافت نمی‌شود؟
- ✓ چرا در یهودیت و در زمان رسولان هرگز درباره الوهیت بحث و جدل در نگرفته است؟

✓ چرا در زمان رسولان و پس از آنها، کسی به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید نگرفته است؟
 ✓ چرا رسولان که از وجود متی ۲۸ : ۱۹ آگاه بودند، همواره به نام خداوند عیسی مسیح مردم را تعمید می‌دادند؟ (تعمید از طریق فرو بردن آنها در آب) (اعمال ۲ : ۳۸ و ۸ : ۱۶ و ۱۰ : ۴۸ و ۱۹ : ۵ و رومیان ۶ : ۳)

علت آن است که آنها را آن قیام کرده تعلیم داده بود. آنها از مکاشفه روح برخوردار بودند و پذیرفته بودند که عیسی مسیح همان عمانوییل (خدا با ما) است. آنها می‌دانستند که نام عهد در عهد جدید "یشوعا" است که به معنی "خدا نجات می‌دهد" به کار می‌رود، همان طور که عمانوییل "خدا با ما" است. آنها این را نیز می‌دانستند که خدا خویشتن را به عنوان پدر و پسر و روح القدس مکشوف ساخته است. این همه واقع شد تا ما در نام پیمان خدا در عهد جدید نجات پیدا کنیم. همه پسران و دختران خدا در دوره عهد جدید باید به این نام تعمید بگیرند.

در کلیسا هر چه در قول و فعل صورت می‌گیرد و منشأ الهی دارد باید به نام عیسی مسیح خداوند انجام شود. در کلیسای خدا هیچ آیین شفاهی و عملی بدون ذکر اسم صورت نمی‌گیرد که در غیر این صورت مراسم بیشتر به آیین جادوگری شبیه خواهد بود. عناوین نیز تکرار نمی‌شوند، بلکه فقط اسم عیسی مسیح خداوند است که در زمان برگزاری آیینها باید به کار برده شود. (کولسیان ۳ : ۱۷) مردم در برابر عناوین یا فرمول خاصی زانو نخواهند زد، بلکه در مقابل نام عهد خدا در عهد جدید یعنی عیسی مسیح خداوند به زانو در خواهند آمد. (فیلیپیان ۲ : ۹ - ۱۱)

خدا در عهد قدیم درباره نام خود در کوه سینا چنین وعده داده بود: «مذبحی از خاک برای من بساز، و قربانیهای سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رمه خویش بر آن بگذران، در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم، نزد تو خواهم آمد، و تو را برکت خواهم داد.» (خروج ۲۰ : ۲۴)

در زمان اعلام تولد فدیة دهنده، فرشته به وضوح به یوسف گفت: «و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید. و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوییل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» (متی ۱ : ۲۱ - ۲۳)

همه خادماتی که خدا در کلیسای عیسی مسیح در عهد جدید مقرر کرده است، از جانب روح القدس هدایت می‌شوند. این کار با هماهنگی کلام خدا و به نام خداوند عیسی مسیح صورت می‌گیرد. برعکس همه کارمندان کلیسا با استفاده از عبارت: «به نام پدر و پسر و روح القدس» آیینها را بر پا می‌دارند و حاضر به ذکر نام نیستند. رسولان و انبیا حتی يك بار هم فرمول تثلیثی تعمید را به صورت کورکورانه ذکر نکردند. لذا جای تعجب نیست که در محافل و جلسات احضار ارواح، در غرب به اصطلاح مسیحی، آیینها به نام پدر و پسر و روح القدس صورت بگیرند.

ای شما که جزئی از قوم خدا هستید ولی در کلیساهای تثلیثی رسمی یا مستقل به سر می‌برید، این را بشنوید: ساعت حقیقت فرا رسیده است، ساعت تصمیم و مکاشفه مسیح. ساعتی رسیده است که نقاب از چهره ضد مسیح برداشته می‌شود و نور از تاریکی جدا می‌گردد. پیغام خداوند به قوم پراکنده خویش، یعنی آخرین فراخوانی وی از این قرار است: «پس خداوند می‌گوید: از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم، و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می‌گوید.» (دوم قرنتیان ۶ : ۱۷ - ۱۸) و (مکاشفه ۱۸ : ۴)

قول خداوند تنها يك معنی می‌تواند داشته باشد. تنها کسی که به راستی از تثلیث بابلی خارج می‌شود، می‌تواند تعمید یابد و توسط روح القدس در بدن مسیح مهر شود. (اول قرنتیان باب ۱۲) مسیح و ضد مسیح هیچ سازگاری با هم ندارند.

اردوي مسيح نمي‌تواند با اردوي ضد مسيح در آميزد. كسي نمي‌تواند بي‌طرف بماند. عده‌اي به دست روح‌القدس مهر مي‌شوند و عده‌اي ديگر علامت نظام كاذب را دريافت مي‌كنند.

هر كسي كه شپور انجيل جاويدان را مي‌شنود بايد به فراخواني خدا پاسخ دهد. اكنون زمان تصميم است. بايد تصميم بگيريم كه به مسيح تعلق داشته باشيم يا به ضد مسيح. در راستي كلام باشيم و مهر روح‌القدس را دريافت كنيم و يا علامت وحش را بپذيريم و در گمراهي پيش برويم. به ياد داشته باشيد كه انبيا آموزه خدای سه گانه را نمي‌شناختند و رسولان نيز با تعمد كاذبي كه با ذكر سه عنوان داده مي‌شود، كاملاً بيگانه بودند. خدا نظام كاذب مذهبي را رد خواهد كرد.

سرتاسر اين نظام كاذب مذهبي در يك مرد تجلي مي‌يابد. ويژگيها و عدد اين مرد در كتاب مقدس براي ما تشریح و حساب شده است. از زمان اصلاحات همه معلمان برجسته كتاب مقدس مسائل را به اين شكل عنوان كردند و در صورتي كه كسي بخواند خوانش ديگري از كتاب مقدس را ارائه دهد، قادر نخواهد بود در همه جزئيات با كلام خدا هماهنگ شود.

«و دیدم که اینک برّه، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی ۱۴۴۰۰۰ نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند.» (مکاشفه ۱۴ : ۱) در این متن باز هم از نماد پیشانی استفاده شده است. از اسمی هم که بر پیشانی حک می‌شود، سخن رفته است. در باب ۷ به ما گفته شده بود که ۱۴۴۰۰۰ نفر که نماینده ۱۲ قبیله بنی‌اسرائیل هستند باید بر پیشانی خود مهر بخورند. در باب ۱۴ مهر شدگان را ایستاده بر کوه صهیون می‌بینیم که در کنار برّه به ما نشان داده می‌شوند. این تصویر به این مفهوم است که آنها فدیّه شده‌اند. این گروه، فدیّه تامی را که برّه خدا بر صلیب جلجتا برای آنان مهیا کرد، پذیرفته‌اند. یهودیان اسم عمانوئیل - یسوعا را بر خود خواهند گذاشت. عمانوئیل = خدا با ما (اشعیا ۷ : ۱۴) و یسوعا = یهوه نجات می‌دهد. بشارت اشعیا ۲۵ : ۹ به این شکل محقق خواهد شد: «و در آن روز خواهند گفت: اینک این خدای ما است که منتظر او بوده‌ایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده‌ایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد.» در آن زمان کوه صهیون دوباره اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. (اشعیا بابهای ۲ و ۴)

«و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بریط نوازان بود که بریطهای خود را بنوازند. و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید می‌سرایند و هیچ کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن ۱۴۴۰۰۰ که از جهان خریده شده بودند.» (مکاشفه ۱۴ : ۲ - ۳)

پیش از آن که اورشلیم زمینی و اورشلیم آسمانی متحد شوند، برگزیدگان یهودی سرود تازه‌ای را یاد می‌گیرند و سپس همه کسانی نیز که در قیام اول شرکت کرده‌اند این سرود را خواهند سرابید. گروه نوبران امتهای، عروس را تشکیل می‌دهند. این گروه در جشن عروسی آسمانی سرودی سر می‌دهند که صدای آن تا به زمین هم می‌رسد. این سرود را تنها ۱۴۴۰۰۰ نفر برگزیده که نوبران بنی‌اسرائیل را تشکیل می‌دهند می‌توانند یاد بگیرند. عروس از همه اقوام، ملل و زبانها تشکیل شده است. ۱۴۴۰۰۰ نفر مهر شده نیز از نوبران بنی‌اسرائیل هستند.

درباره این ۱۴۴۰۰۰ نفر چنین آمده است: «اینانند آتانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانند که برّه را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوپر برای خدا و برّه باشند. و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بی‌عیب هستند.» (مکاشفه ۱۴ : ۴ - ۵)

همان طور که پیش‌تر در فصل ۱۲ عنوان شد، زن نماد کلیسا است. این ۱۴۴۰۰۰ نفر باکره هستند. به این مفهوم که آنها با هیچ کلیسای زناي روحانی نکرده‌اند و به هیچ کلیسایي تعلق ندارند. آنها کاتولیک، انجیلی، باپتیست، متدویست یا غیره نیستند. با توجه به این که این افراد از طریق خدمت دو شاهد، مسیح را پذیرفته‌اند، ممکن نیست عضو کلیسایي باشند. آنها بر پیشانی خود مهر خواهند خورد. آنها در حالت بکارت، برّه را دریافت می‌کنند. او آنها را فدیّه داده و از این پس پیرو او می‌شوند.

خداوند در عهد قدیم درباره این گروه از اسرائیلیان چنین می‌گوید: «اما در میان تو قومی ذلیل و مسکین باقی خواهم گذاشت و ایشان بر اسم خداوند توکل خواهند نمود. و بقیّه اسرائیل بی‌انصافی نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد زیرا که ایشان چرا کرده، به آرامی خواهند خوابید و ترساننده‌ای نخواهد بود. ای دختر صهیون ترنم نما! ای اسرائیل آواز شادمانی بده! ای دختر اورشلیم به تمامی دل شادمان شو و وجد نما! خداوند عقوبتهای تو را برداشته و دشمنان را دور کرده است. یهوه پادشاه اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلا را نخواهی دید.» (صفنیا ۳ : ۱۲ - ۱۵)

انجیل جاویدان و فراخوانیهای سه‌گانه فرشتگان

در مکاشفه ۱۴ : ۶ - ۱۱ سه مطلب با تأکید خاصی در قالب يك پیغام مستقیم آسمانی مطرح می‌شوند. اولین مطلب این است که انجیل جاویدان باید با امانت به همه ملل و زبانها اعلام شود. فراخوانی مربوط به این اعلام از این قرار است: «و به آواز بلند می‌گوید: از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید.» (آیه ۷)

دومین مطلب عبارت است از اعلام سقوط بابل بزرگ: «و فرشته‌ای دیگر از عقب او آمده، گفت: منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زناي خود، جمیع امتها را نوشانید.» (آیه ۸)

و سومین مطلب، مهم‌ترین هشداري است که به بشریت داده می‌شود. در این هشدار از همه خواسته می‌شود که از پرستش وحش خودداری کنند و از قبول علامت آن بر دست یا پیشانی خویش سر باز زنند: «و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند می‌گوید: اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد، او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور بره، به آتش و کبریت، معذب خواهد شد» (آیات ۹ - ۱۰) در هیچ جای دیگر نمی‌بینیم که خدا با چنین خشمی برخورد کند. خدا نمی‌تواند پذیرش نظام ضد مسیح را تحمل کند. کسی که در آن زمان عضو این سیستم و یا عضو کلیسای تثلیثی که به اکومینیسیم یا شورای جهانی کلیساها پیوسته است، باشد؛ جایی برای بخشش نخواهد داشت. خشم خدا و آتش گوگرد در انتظار چنین شخصی خواهد بود. این مطلب نشان دهنده اهمیت است که شناخت درست نماد، صورت و علامت وحش برای ما دارد. ای کاش همه ما این هشدار بی‌سابقه را جدی بگیریم. زیرا کسی که فریب مذهبی بخورد، حتی اگر این فریب ظاهری مسیحی داشته باشد، علامت وحش را دریافت کرده و عواقب آن را متحمل خواهد شد.

خدا، بخشنده و بسیار نیکو است. وی گناهان مردمی را که طالب آمرزش می‌باشند، می‌بخشد. وی همه گناهان را می‌بخشد. با این وجود کسی که در این ساعت سرنوشت ساز تاریخ بشریت در کنار ضد مسیح قرار می‌گیرد، در واقع خون مسیح را پایمال و به فیض مسیحایی پشت می‌کند. خدا کسی را که به ضد مسیح نگاه می‌کند نخواهد بخشید، زیرا اگر چه ضد مسیح از صلح و بخشش صحبت می‌کند ولی قادر نیست آن را به بشریت هدیه کند. توجه به ضد مسیح به معنی پشت کردن به نجات دهنده‌ای است که به تنهایی قادر است بشریت را از سلامتی و بخشش برخوردار کند. هدف این است که هویت مذهبی که ظاهری زیبا و آراسته دارد در پرتو کلام بر ملا شود، تا کسانی که گرفتار مذهب هستند بدانند به راهی می‌روند که سرانجام آن منتهی به جایی است که بازگشت از آن امکان پذیر نیست.

دستیابی به مفهوم نبوتها و باز شدن راز نمادهای مکاشفه تنها در روزگار ما امکان پذیر بود. زیرا در این عصر است که مردم به مکاشفه‌ای در این مورد نیازمندند. این رازها باید به واسطه رسالت يك نبي حقيقي باز می‌شدند. تا کنون به هیچ‌یک بیشتر یا معلم کتاب مقدسی داده نشده بود که به درک جنبه نبوتی کتاب مقدس نائل شود. خدا همه چیز را به روش خود انجام می‌دهد و هر خادمی را با توجه به خدمتی که به آن خوانده شده است به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر يك مبشر باید بشارت بدهد، يك معلم تعلیم بدهد و يك شبان به خدمت شبانی خود بپردازد. این به این مفهوم است که درک جنبه نبوتی کتاب مقدسی را تنها يك نبي می‌تواند به دست آورد. در کلام چنین می‌خوانیم: «زیرا خداوند یهوه کاری نمی‌کند جز این که سر خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می‌سازد.» (عاموس ۳ : ۷) کلام مکشوف شده همواره به انبیا و دیگر خادمان خدا مانند رسولان نازل می‌شد، نه بر کاتبان و الهیدانان که به جای انبیا و رسولان نشسته و کتاب مقدس را تفسیر می‌کنند. خدا در کلیسای عهد جدید خدمتهای مختلفی را قرار داده است، عده‌ای معلم هستند، دسته‌ای خدمت رسولی دارند و گروهی دیگر رسالت نبوتی دارند. (اول فرنیان ۱۲ : ۲۸ افسسیان ۴ : ۱۱ و غیره)

عاقبت وحشتناک گمراه شدگان با این کیفیت توصیف شده است: «و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد، شبانه روز آرامی ندارند.» (مکاشفه ۱۴ :

اما در آیه بعد درباره کسانی که در زمان آزمایش به خداوند وفادار مانده‌اند، چنین آمده است: «در اینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌نمایند. و آوازی را از آسمان شنیدیم که می‌گوید: بنویس که از کنون خوشحال‌اند مردگانی که در خداوند می‌میرند. و روح می‌گوید: بلی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.» (مکاشفه ۱۴ : ۱۲ - ۱۳) به این ترتیب آن چه که در قسمت دوم مهر پنجم اخبار شده بود (مکاشفه ۶ : ۱۱) به تحقیق می‌رسد.

درویی محصول زمین در پایان دوره فیض

در قسمت دوم باب چهارده از دو نوع درو صحبت شده است. نوع اول که در آیات ۱۴ - ۱۶ به آن اشاره شده است به سعادت‌مندان در مسیح مربوط می‌شود: «و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و بر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است. و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابر نشین را ندا می‌کند که داس خود را پیش‌آور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است. و ابر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درویده شد.»

ما خداوند عیسی مسیح را می‌بینیم که به عنوان پسر انسان بر ابری سوار است. یوحنا فیضی تعمید دهنده درباره درو چنین می‌گوید: «او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.» (متی ۳ : ۱۲) و (لوقا ۳ : ۱۷) در پایان دنیا خداوند گندم خود را انبار می‌کند. در یک مثال، پسر انسان خود را به دانه گندمی تشبیه می‌کند که باید بر زمین بیافتد و بمیرد تا بتواند دانه‌های بی‌شماری را به بار بیاورد: «آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.» (یوحنا ۱۲ : ۲۴)

بذر الهی رشد می‌کند و پس از رسیدن به مرحله تکمیلی خود به بار می‌نشیند: «زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه. و چون ثمر رسید، فوراً داس را به کار می‌برد زیرا که وقت حصاد رسیده است.» (مرقس ۴ : ۲۸ - ۲۹) پسر انسان بذر نیکو می‌کارد: «در جواب ایشان گفت: آن که بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است، و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابناي ملکوت و کرکاسها، پسران شریزند.» (متی ۱۳ : ۳۷ - ۳۸)

او با فرشتگان خود، داس بر دست به درو می‌پردازد و خاصان خود را بر می‌دارد. فرشته‌ای او را مخاطب می‌سازد و چنین فریاد می‌کند: «و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابر نشین را ندا می‌کند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده است و حاصل زمین خشک شده است.» (مکاشفه ۱۴ : ۱۵) به هنگام قیامت اول، برگزیدگان که گروه نوبران را تشکیل می‌دهند مبدل شده، به شباهت پسر خدا در آمده و ذات او را به ارث می‌برند. (اول یوحنا ۳ : ۲) این امر برای همه آشکار خواهد شد.

انگور چینی در تاکستان زمین و نزول خشم الهی

در آیات ۱۷ - ۲۰ باب ۱۴ مکاشفه از نوع دوم برداشت صحبت می‌شود. این برداشت به تاکستان زمین مربوط می‌شود: «و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت. و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذبح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داس تیز را گفت: داس تیز خود را پیش‌آور و خوشه‌های مو زمین را بچین، زیرا انگورهایش رسیده است. پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین

را چیده، آن را در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت. و چرخشت را بیرون شهر به پا بيفشردند و خون از چرخشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.» (مکاشفه ۱۴ : ۱۷ - ۲۰)

کسی که به آیات موازی توجه می‌کند، در می‌یابد که رخدادی که در این آیات نقل می‌شود چیزی جز نزول خشم خدا نیست. زمانی که دشمنان اسرائیل حمله‌ور می‌شوند و واپسین نبرد در می‌گیرد، کاسه خشم خدا لبریز می‌شود. انبیاء عهد قدیم و رسولان عهد جدید این امر را اخبار کرده‌اند. واژه‌های کلیدی‌ای که به درک این مقوله کمک می‌کنند عبارتند از: چرخشت و انتقام.

خداوند از نوع دوم برداشت خرسند نیست. در اینجا صحبت از بشریت هبوط کرده و عاصی علیه خدا است. با قیاس آیات فوق با گزاره‌های دیگر کتاب مقدس در می‌یابیم که خدا باید با انسان‌هایی که بر وی شوریده‌اند تسویه حساب بکند. این امر قبل از برقراری سلطنت هزار ساله انجام خواهد شد. همان طوری که خوشه‌ها در چرخشت ریخته می‌شوند تا له شوند، به همین ترتیب مردم در چرخشت خشم خدا افکنده می‌شوند. خدای محبت و فیض و نجات، به خدای خشم و داوری تبدیل خواهد شد. زیرا که نوشته شده است: «انتقام و جزا از آن من است...» (تثنیه ۳۲ : ۳۵ و عبرانیان ۱۰ : ۳۰)

در اشعیا ۶۳ : ۲ این پرسش مطرح می‌شود که: «چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسی که چرخشت را پایمال کند؟ من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قومها با من نبود و ایشان را به غضب خود پایمال کردم و به حدت خشم خویش لگدکوب نمودم و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوده ساختم. زیرا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیة شدگانم رسیده بود. و نگریستم و اعانت کننده‌ای نبود و تعجب نمودم زیرا دستگیری نبود. لهذا بازوی من مرا نجات داد و حدت خشم من مرا دستگیری نمود. و قومها را به غضب خود پایمال نموده، ایشان را از حدت خشم خویش مست ساختم. و خون ایشان را بر زمین ریختم.» (اشعیا ۶۳ : ۲ - ۶)

«پس تو به تمامی این سخنان بر ایشان نیوت کرده، به ایشان بگو: خداوند از اعلی علیین غرش می‌نماید و از مکان قدس خویش آواز خود را می‌دهد و به ضد مرتع خویش به شدت غرش می‌نماید و مثل آنانی که انگور را می‌افشردند، بر تمامی ساکنان جهان نعره می‌زند، و صدا به کرانه‌های زمین خواهد رسید زیرا خداوند را با امتها دعوی است و او بر هر ذی جسد داوری خواهد نمود و شریران را به شمشیر تسلیم خواهد کرد. قول خداوند این است.» (ارمیا ۲۵ : ۳۰ - ۳۱)

ما در کتاب یونیل نبی با صحنه‌ای از روز خداوند که در آن خداوند بشریت نافرمان را جزا خواهد داد، رو به رو می‌شویم: «امتها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم. داس را پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است. بیایید پایمال کنید زیرا که معصره‌ها پر شده و چرخشتها لبریز گردیده است چون که شرارت شما عظیم است.» (یونیل ۳ : ۱۲ - ۱۳)

در کتاب مقدس گزاره‌های زیادی به موضوع روز خشم خدا اختصاص یافته‌اند. نبی در اشعیا ۶۱ : ۲ در يك عبارت، هم از روز فیض و پسندیده خداوند صحبت می‌کند و هم از روز خشم خدای ما. خداوند عزم داشت بشریت را در نقشه خود جای دهد. با توجه به این که خدا بی‌آغاز و بی‌انجام است، نقشه‌های او فراتر از زمان رفته و ابدیت را در بر می‌گیرند. کسی که به عمد در درون خویش بر خدای جان آفرین و خداوند نجات دهنده بشر می‌شورد، در واقع علیه خدا موضع می‌گیرد. چنین کسی در برکات انتهای تاریخ شریک نخواهد شد. زیرا قرار است بشریت دوباره با پروردگار خویش هماهنگ شود. به همین خاطر ضروری است انسان به واسطه مسیح با خدا آشتی کند. وی باید با خدا ملاقات شخصی داشته باشد. در غیر این صورت هرگز نخواهد توانست قدم در ابدیت بگذارد.

فصل پانزدهم: هفت جام خشم و گروهی بر دریای بلورین

«و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم، یعنی هفت فرشته‌ای که هفت بلایی دارند که آخرین هستند، زیرا که به آنها غضب الهی به انجام رسیده است.» (مکاشفه ۱۵ : ۱) از این عبارات چنین بر می‌آید که غضب الهی به انجام رسیده است. این پیش آمد در پایان دوره مصیبت بزرگ رخ می‌دهد.

در آیه ۲، موضوع ناگهان عوض می‌شود و ما با افرادی که دوره مصیبت بزرگ را با سربلندی پشت سر گذاشته‌اند رو به رو می‌شویم: «و دیدم مثال دریایی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بر وحش و صورت او و عدد اسم او غلبه می‌یابند، بر دریای شیشه ایستاده و بریطهای خدا را به دست گرفته، سرود موسی بنده خدا و سرود بزه را می‌خوانند و می‌گویند: عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو ای پادشاه امته‌ها!» (مکاشفه ۱۵ : ۲ - ۳)

همان طور که در فصل چهار عنوان شد، دریای بلورین در پیش روی تخت خدا قرار دارد و عروس بر تخت نشسته است. (مکاشفه ۳ : ۲۱) در حالی که افرادی که مصیبت بزرگ را پشت سر گذاشته‌اند در پیش تخت خدا ایستاده‌اند. (مکاشفه ۷ : ۹) در آن لحظه باکره‌های نادان و یهودیانی که ایماندار شده‌اند با هم به حضور تخت الهی شرفیاب می‌شوند. تخت خدا تنها در آسمان نیست بلکه بر زمین نیز هست. (متی ۲۵ : ۳۱) متن این گزاره نشان می‌دهد، گروهی را که ایستاده بر دریای بلورین می‌بینیم پیش‌تر بر وحش، صورت وحش و عدد اسم او چیره شده‌اند. آیه فوق نشان می‌دهد که این جمع از دو گروه متفاوت تشکیل شده است. همان دشواریهایی که ایمانداران پیش از ربوده شدن با آنها مواجه می‌شوند، دامنگیر این ایمانداران نیز خواهد شد. در آخرین جفاها که کلیسا پیش از ربوده شدن تجربه خواهد کرد، هیچ ایمانداری به شهادت نخواهد رسید. ولی زمانی که شیطان بر زمین افکنده می‌شود، جفا شدیدتر می‌گردد و بسیاری از باکره‌های نادان و اسرائیلیان در راه ایمان خود به شهادت خواهند رسید. در اینجا همه کسانی که برای ایمان خود پایداری کرده‌اند با هم نشان داده می‌شوند. در حالی که در مکاشفه باب ۲۰ به طور خاص به شهدا اشاره شده است.

سرودی که این گروه می‌سرایند لشکریان آسمانی قبلاً در باب ۵ سروده‌اند. در این گزاره از ایمانداران یهودی و غیر یهودی که مصیبت بزرگ را پشت سر گذاشته‌اند صحبت می‌شود. به همین خاطر آنان دو سرود را سر می‌دهند: سرود موسی بنده خدا و سرود بزه. البته متن کتاب مقدس بیشتر به وجوه اشتراک این دو سرود توجه دارد. زیرا خدا همان است، ولی در کنار اسرائیل است و امته‌ها را وارد نقشه نجات خویش کرده است. خداوند به عنوان خدای قادر مطلق معرفی می‌شود و از اعمال او با صفات عظیم و عجیب یاد می‌شود. به این ترتیب ثابت می‌شود که راه‌های خدا عدل و حق است. خدا پادشاه امته‌ها است.

با توجه به این که صحنه مکاشفه باب ۱۵ نشان می‌دهد که واپسین داوریهایی آسمانی نازل شده‌اند و ما در آستانه برقراری سلطنت هزار ساله هستیم، درباره اقوام چنین آمده است: «کیست که از تو نترسد، خداوند و کیست که نام تو را تمجید ننماید؟ زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امته‌ها آمده، در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است.» (مکاشفه ۱۵ : ۴)

انبیاء عهد قدیم پیش‌تر درباره ملکوت اخبار کرده بودند: «و خداوند می‌گوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند.» (اشعیا ۶۶ : ۲۳)

درباره داور بر اقوامی که به اورشلیم هجوم خواهند آورد به انبیا اخبار شده است. این اقوام به کام نیستی فرستاده خواهند شد. البته از این اقوام عده‌ای جان سالم به در خواهند برد: «و این بلایی خواهد بود که خداوند بر همه قومهایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر پایهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت ... و واقع خواهد شد که همه

باقی ماندگان از جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم آیند، هر سال بر خواهند آمد تا یهوه صبايوت پادشاه را عبادت نمایند و عید خیمه‌ها را نگاه دارند.» (زکریا ۱۴ : ۱۲ و ۱۶)

به این ترتیب متوجه می‌شویم این تعلیم که همه مردمان زمین در روند داوری و پالایش زمین نابود خواهند شد فاقد اساس کتاب مقدسی است: «و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد. و قوم‌های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نماییم.» (اشعیا ۲ : ۲ - ۳)

«یهوه صبايوت چنین می‌گوید: بار دیگر واقع خواهد شد که قوم‌ها و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد. و ساکنان یک شهر به شهر دیگر رفته، خواهند گفت: بیایید برویم تا از خداوند مسألت نماییم و یهوه صبايوت را بطلبیم و من نیز خواهم آمد. و قوم‌های بسیار و امت‌های عظیم خواهند آمد تا یهوه صبايوت را در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسألت نمایند. یهوه صبايوت چنین می‌گوید در آن روزها ده نفر از همه زبان‌های امت‌ها به دامن شخص یهودی چنگ زده، متمسک خواهند شد و خواهند گفت همراه شما می‌آئیم زیرا شنیده‌ایم که خدا با شما است.» (زکریا ۸ : ۲۰ - ۲۳)

ولی پیش از این رویداد آن چه که یوحنا ی رای در آیات ذیل نقل می‌کند باید واقع شود: «و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان گشوده شد، و هفت فرشته‌ای که هفت بلا داشتند، کتابی پاک و روشن در بر کرده و کمر ایشان به کمر بند زرین بسته، بیرون آمدند. و یکی از آن چهار حیوان، به آن هفت فرشته، هفت پیاله زرین داده، پر از غضب خدا که تا ابدالآباد زنده است. و قدس از جلال خدا و قوت او پر دود گردید.» (مکاشفه ۱۵ : ۵ - ۸)

فصل شانزدهم: هفت جام خشم و آخرین داوریهای خدا

داوریهایی مربوط به ریختن جامهای خشم که در باب ۱۵ اخبار شده بودند در این باب جامه عمل می‌پوشند: «و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس به آن هفت فرشته می‌گوید که بروید، هفت پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید.» (مکاشفه ۱۶ : ۱) در پایان زمان فیض، اعلام انجیل آخرین فرصت را به بشریت می‌دهد تا با بخشش محبت‌آمیز خدا، آمرزش کامل از همه خطایا و گناهان و نجات تامی که باعث می‌شود پسران و دختران خدا در قیامت اول به جلال وارد گردند، آشنا شود. کسی که عطیه فیض‌آمیز خدا را نپذیرد عواقب آن را نیز خواهد دید. وی گرفتار خشم عادلانه خدا خواهد شد.

با ریخته شدن اولین جام خشم، همه کسانی که علامت وحش را دریافت کرده و صورت او را پرستیده‌اند دچار درد و عذاب زیادی می‌شوند: «و اولی رفته، پیاله خود را بر زمین ریخت و دمل زشت و بد بر مردمانی که نشان وحش دارند و صورت او را می‌پرستند، بیرون آمد.»

«و دومین پیاله خود را به دریا ریخت که آن به خون مثل خون مرده مبدل گشت و هر نفس زنده از چیزهایی که در دریا بود بمرد.»

«و سومین پیاله خود را در نهرها و چشمه‌های آب ریخت و خون شد. و فرشته آنها را شنیدم که می‌گوید: عادلانی تو که هستی و بودی ای قدوس، زیرا که چنین حکم کردی، چون که خون مقدسین و انبیا را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحق‌اند. و شنیدم که مذبح می‌گوید: ای خداوند، خدای قادر مطلق، داوریهایی تو حق و عدل است.»

«و چهارمین، پیاله خود را بر آفتاب ریخت؛ و به آن داده شد که مردم را به آتش بسوزاند. و مردم به حرارت شدید سوخته شدند و به اسم آن خدا که بر این بلایا قدرت دارد، کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تمجید نمایند.»

«و پنجمین، پیاله خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او تاریک گشت و زبانهای خود را از درد می‌گزیدند، و به خدای آسمان به سبب دردها و دملهای خود کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نکردند.» (مکاشفه ۱۶ : ۲ - ۱۱)

ریخته شدن پنج جام اول خشم خدا اتفاقات وحشتناکی را بر روی زمین به دنبال دارد. صفحه تازه‌ای از تاریخ بشریت رقم می‌خورد. شیطان دیگر ایمانداران را آزار و اذیت نمی‌کند، بلکه این فرشتگان داوری هستند که خشم الهی را بر کسانی که شیطان را خدمت و در اختیار او قرار می‌گیرند نازل می‌کنند. همان طور که از بافت بر می‌آید کسانی که در مقابل نظام مذهبی کُرُنش می‌کنند و صورت وحش را می‌پرستند عواقب کار خود را خواهند دید. با توجه به این که این بلایا را نمی‌توان توصیف کرد، لذا از ارائه هر گونه تفسیری در این مورد خوداری می‌کنیم. تا وقتی که در زمان فیض هستیم، باید به اینای بشر چه به زبان انسانها و چه به زبان فرشتگان ندا در دهیم که: «خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید.» (اشعیا ۵۵ : ۶)

پس از آن دیگر فرصتی نخواهد بود. در مکاشفه ۱۶ : ۹ آمده است که پس از انقضای زمان فیض، انسانها دیگر نخواهند توانست از نجات و فدیة برخوردار شوند. یأس و ناامیدی و احساس عجز تمامی بشریت را فرا خواهد گرفت. هر کس در همان موضعی قرار می‌گیرد که خودش خواسته است. هر فردی باید درباره خود تصمیم بگیرد و الآن زمان این تصمیم است.

«و ششمین، پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش خشکید تا راه پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، مهیا شود. و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خبیث چون وزغها بیرون می‌آیند زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. اینک چون دزد می‌آیم! خوشا به حال کسی که بیدار شده، رخت خود

را نگه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند. و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون می‌خوانند، فراهم آورند.» (مکاشفه ۱۶: ۱۲ - ۱۶)

واژه کلیدی این متن کلمه "نبرد" است. در اینجا سخن از یک نبرد معمولی نیست که غالباً بین ملت‌ها و اقوام رخ می‌دهد بلکه صحبت از واپسین نبرد تاریخ است که پیش از برقراری سلطنت هزار ساله به وقوع می‌پیوندد. یوحنا توصیف روشنی از وضعیت آن زمان ارائه می‌دهد. ما در متن می‌بینیم که همه لشکرهای خاور زمین به حرکت در می‌آیند. خشک شدن رود فرات نشان می‌دهد که باید به کدام جهت نگاه کرد. ما با کمک گزارهای دیگر کتاب مقدسی متوجه می‌شویم که نیروهای مخالف اسرائیل در شمال این کشور به هم خواهند رسید.

«و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس زوش و ماشک و توبال به ضد تو هستم. و تو را برگردانیده، قلاب خود را به چانه‌ات می‌گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با سپرها و میخها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جومر و تمامی افواجش و خاندان توچرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قومهای بسیار همراه تو ... بنابراین ای پسر انسان نبوت نموده، جوج را بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید؟ و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قومهای بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می‌باشند، و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست ...» (حزقیال ۳۸: ۳ - ۶ و ۱۴ - ۱۶)

«و تو را بر می‌گردانم و رهبری می‌نمایم و تو را از اطراف شمال برآورده، بر کوه‌های اسرائیل خواهم آورد. و کمان تو را از دست چپت انداخته، تیرهای تو را از دست راستت خواهم افکند. و تو و همه افواجت و قومهایی که همراه تو هستند بر کوه‌های اسرائیل خواهید افتاد و تو را به هر جنس مرغان شکاری و به حیوانات صحرا به جهت خوراک خواهم داد.» (حزقیال ۳۹: ۲ - ۴)

«روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوه‌ها! امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سالها و ده‌های بسیار نخواهد بود.» (یونیل ۲: ۲) جنگ مقدسین [یعنی جهاد بزرگ - مترجم] که در دنیای اسلام همواره از آن صحبت می‌شود در آن زمان به وقوع خواهد پیوست: «این را در میان امت‌ها ندا کنید. تدارک جنگ ببینید. [در زبان عبری عبارت تدارک جنگ ببینید به این شکل آمده است: جنگ را تقدیس کنید] و جباران را برانگیزانید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده، برآیند ... امت‌ها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط برآیند زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم.» (یونیل ۳: ۹ و ۱۲)

«من مقدسان خود را مأمور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنانی که در کبریایی من وجد می‌نمایند به جهت غضب دعوت نمودم. آواز گروهی در کوه‌ها مثل آواز خلق کثیر. آواز غوغای ممالک امت‌ها که جمع شده باشند. یهوه صباوت لشکر را برای جنگ سان می‌بینند. ایشان از زمین بعید و از کرانه‌های آسمان می‌آیند. یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند.» (اشعیا ۱۳: ۳ - ۵)

«زیرا خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود.» (اشعیا ۳۴: ۸)

تثلیث شیطانی: اژدها، وحش و نبی کاذب

تثلیث شیطانی که ذکر آن در مکاشفه ۱۶: ۱۳ رفته است، تمام نفوذ خود را در زمین به کار می‌گیرد. شیطان هنوز رئیس جهان است. وی در اقدام ما قبل آخر خویش خواهد کوشید تا بیشترین ضرر را به اسرائیل برساند. او با همه

لشکریان خود به عبرانیان حمله ور خواهد شد. (زکریا ۱۴ : ۲) شیطان، یعنی همان اژدهای قدیمی، بر دنیای سیاسی و مذهبی سیطره دارد. به عبارتی بر بشریت مسلط شده است. این به این مفهوم است که انسانها در اختیار او قرار گرفته‌اند.

از این تثلیث جهنمی - اژدها = شیطان؛ وحش = حاکم سیاسی؛ نبی کاذب = رهبر مذهبی - سه روح پلید صادر می‌شود که معجزات گوناگونی را به ظهور می‌رسانند - معجزاتی که فریبنده و گمراه کننده هستند. این روحهای پلید پیش‌همة حاکمان جهان می‌روند. اعمال آنها باعث می‌شود تا همه رؤسای ممالک و مسؤولان سیاسی جهان، تابع بی‌قید و شرط شیطان شوند. در این مورد هیچ استثنایی وجود نخواهد داشت و احساسات موافق یا مخالف شهروندان این کشور هیچ تأثیری در روند این تصمیم‌گیری نخواهد داشت. زیرا دولت‌ها مجبور خواهند شد در راستای تصمیمات مشترکی که در سازمان ملل اتخاذ می‌شود حرکت کنند.

ما در مکاشفه ۱۶ : ۱۷ - ۲۱ با صحنه داوری شهر بزرگ بابل رو به رو می‌شویم. البته در اینجا به بابل باستانی اشاره نمی‌شود زیرا این شهر از صفحه روزگار محو شده است بلکه سخن از نماد بابل است. اسم بابل که به معنی تشویش است مدتی پس از واقعه ساخت برج و پراکنده شدن قوم، به بابیلون که به معنی دروازه خدایان است تبدیل شد. موضوع بابل در گزاره‌های گوناگون کتاب مکاشفه مورد مو شکافی قرار گرفته است: «و هفتمین، پیاله خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت به در آمد، گفت که «تمام شد» و برقها و صداها و رعداها حادث گردید و زلزله‌ای عظیم شد آن چنان که از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله‌ای به این شدت و عظمت نشده بود. و شهر بزرگ به سه قسم منقسم گشت و بلدان امتهای خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا به یاد آمد تا پیاله خمر غضب آلوده خشم خود را به دو دهد. و هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت، و تگرگ بزرگ که گویا به وزن یک من بود، از آسمان بر مردم بارید و مردم به سبب صدمه تگرگ، خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه‌اش بی‌نهایت سخت بود.» (مکاشفه ۱۶ : ۱۷ - ۲۱)

چنان که از متن بر می‌آید در آن زمان با چیزی بیش از یک نبرد نظامی سر و کار خواهیم داشت. سرتاسر زمین، چه خشکی و چه دریا به بلایا گرفتار می‌شوند. زلزله بزرگی که بر زمین روی خواهد داد، بسیاری از جزایر و کوه‌های بزرگ جهان را به لرزه در خواهد آورد. شهرهای جهان ویران و بابل بزرگ [منظور تمدن بشری است که از بابل سرچشمه گرفته است - مترجم] با خاک یکسان خواهد شد. این بزرگ‌ترین زمین لرزه‌ای خواهد بود که تاریخ بشریت به خود دیده است. به این ترتیب روند پاکسازی ناشی از داوری الهی سرتاسر زمین را در بر خواهد گرفت. آرزوی ما این است که در آن زمان کسی بر روی زمین نباشد. بلکه از همه کسانی که به کلام حق ایمان دارند می‌خواهیم برای فرار از این آینده هولناک دعا کنند تا شایسته آن باشند که در پیشگاه پسر انسان ظاهر شوند: «پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید تا در حضور پسر انسان بایستید.» (لوقا ۲۱ : ۳۶)

فصل هفدهم: زن سوار بر وحش

باب ۱۷ نیز به اندازه باب ۱۳ رازآمیز است. البته در این باب با نمادهای آشنایی رو به رو می‌شویم. در فصول گذشته ما به برخی از نمادهای باب ۱۷ پرداختیم. ولی در کنار این نمادها، تمثیلهایی نیز وجود دارند که کاملاً برای ما رازآمیز هستند. در اینجا ما به صورت خاص به مدد مکاشفه نیازمندیم تا این تصویر نمادین را بازگشایی کنیم. برای بازگشایی این نمادها لازم است از مفاهیم کلیدی این باب مدد بجوییم.

به عنوان مثال، کسی که آیه ۱ را می‌خواند، در آیه ۱۵ می‌تواند پاسخ خود را بیابد. ما درباره مفهوم زن در زبان نبوتی کتاب مقدس، پیش‌تر بحث کرده‌ایم. این مسئله درباره هویت وحشی که هفت سر و ده شاخ دارد و زن بر آن نشسته است نیز صدق می‌کند. کتاب مقدس در این مورد توضیحات لازم را به ما داده است.

اغلب معلمان کتاب مقدس اتفاق نظر دارند که منظور از فاحشه بزرگ، کلیسای کاتولیک رومی است که تخت خود را بر روی ۷ تپه مستقر کرده است. از همه کلیساهای موجود تنها کلیسای روم است که به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته شده است. واتیکان با سایر کشورها سفیر مبادله می‌کند و به این ترتیب ارتباطات دیپلماتیک لازم را برای تماس با سایر کشورها در اختیار دارد. پاپ به عنوان رئیس سیاسی یک مملکت به هنگام بازدید از سایر کشورها با احترامات نظامی مورد استقبال قرار می‌گیرد. ممکن است بعضی از کلیساهای در کشور یا منطقه خاصی دارای نفوذ زیادی باشند، ولی کلیسای کاتولیک به شکلهای گوناگون در سرتاسر دنیا حضور دارد. رای این قضیه را به شکل زیر عنوان می‌کند: «و یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت: بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است به تو نشان دهم، که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین، از خمر زناي او مست شدند. پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت.» (مکاشفه ۱۷ : ۱ - ۲) هیچ نهاد مذهبی دیگری این چنین با حاکمان جهان روابط دوستانه ندارد. پاپ در ماه اوت ۱۹۹۴ به مناسبت برگزاری کنفرانس جمعیت زمین، در مقابل ۱۸۴ رهبر و نماینده دولتهای جهان سخنرانی کرد. وی کوشید حمایت کشورهای اسلامی و افراطگرا را به دیدگاه واتیکان جلب کند.

یوحنا این نهاد را آن گونه که بود، دید: «پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نامهای کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت.» (مکاشفه ۱۷ : ۳) ما در فصل ۱۲ با زن وفادار آشنا شدیم، وی بذر الهی را دریافت کرد و پسر نرینه‌ای را به دنیا آورد. اما در این گزاره با زن بی‌وفا رو به رو می‌شویم. وی بذر غیر الهی و نامشروع را دریافت کرده است. البته از وی به عنوان زن یاد می‌شود، این به این مفهوم است که در ظاهر با کلیسایی سر و کار داریم که از مسائل الهی صحبت می‌کند، ولی نظام وی در عمل بر پایه اسامی کفرآمیز بر پا شده است.

نماد زن سوار بر وحش تنها یک مفهوم می‌تواند داشته باشد: تسلط قدرت مذهبی بر قدرت سیاسی. این زن بی‌وفا مانند سواری بر مرکب قدرت سیاسی، افسار آن را در دست دارد و هدایت می‌کند. ما در فصل ۱۳ درباره قدرت این وحش صحبت کردیم. آیه بعدی به ما کمک می‌کند تا با خصوصیات این زن بیشتر آشنا شویم: «و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملبس بود و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبثت و نجاسات زناي خود داشت.» (مکاشفه ۱۷ : ۴) البته کسی که از گنج خانه‌های واتیکان دیدن کرده باشد منظور آیه را به خوبی درک خواهد کرد.

خدا اجازه داد که حزقیال نبی نیز این سیستم را به تصویر بکشد. کتاب مقدس به صورت خاص به مردی که تصور می‌کند بیش از یک انسان است توجه می‌کند: «ای پسر انسان به رئیس صور بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چون که دلت مغرور شده است و می‌گویی که من خدا هستم و بر کرسی خدایان در وسط دریا نشسته‌ام، و هر چند انسان هستی و نه خدا لیکن دل خود را مانند دل خدایان ساخته‌ای.» (حزقیال ۲۸ : ۲ مقایسه شود با دوم تسالونیکیان باب ۲)

«و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزاین خود جمع نموده‌ای. به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افزوده‌ای پس به سبب توانگری دلت مغرور گردیده است.» (حزقیال ۲۸ : ۴ - ۵) هر کسی که با مسائل مالی آشنایی داشته باشد، می‌داند که در گنج خانه‌های واتیکان، ثروتی بی‌نظیر نهفته است. واتیکان در بانکها، مؤسسات بیمه، و بخشهای گوناگون اقتصادی، به فعالیت مشغول است و هدف اصلی فعالیتها چیزی جز کسب سود نیست.

در مکاشفه ۱۷ : ۵ چنین می‌خوانیم: «و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود: سر و بابل عظیم و مادر فواحش و خبانت دنیا.» ما نباید انتظار داشته باشیم که این مسایل را با چشمان طبیعی ببینیم. همان طور که در رابطه با کلیسا با راز فوق از درک حضور مسیح مواجه می‌شویم به همان گونه نیز با راز حضور شیطان در کلیسای منحرف شده رو به رو می‌گردیم. این راز نیز مافوق درک بشری است. اگر چه شیطان یک آفریده هبوط شده خدا است، اما خدا را انکار نکرده است. ما این ویژگیها را در کلیسای مرتد نیز می‌بینیم.

وضعیت روحانی این نهاد بزرگ به ارمیا نبی نیز نشان داده شد. وی در زمان خویش چنین نوشت: «بابل در دست خداوند جام طلائی است که تمام جهان را مست می‌سازد. امتها از شرابش نوشیده، و از این جهت امتها دیوانه گردیده‌اند.» (ارمیا ۵۱ : ۷) به دیگر سخن این که، بشریت با وجود پیشرفتهای عملی خود، دچار نوعی مستی روحانی شده است. با توجه به این وضعیت، انسانها دیگر قادر به درک صحیح مسایل نیستند. آموزه‌های دروغین باعث شد تا انسان آن چنان دچار سردرگمی روحانی بشود، که گویی مقدار زیادی شراب نوشیده است. به همین خاطر تنها کسانی که به فرا خوانی خدا برای خروج از این سیستم پاسخ مثبت داده‌اند می‌توانند در مسیر مورد نظر خدا هم چنان به پیش بروند.

ارمیا در ادامه چنین می‌گوید: «بابل به ناگهان افتاده و شکسته شده است برای آن ولوله نمایید. بلسان به جهت جراحت آن بگیرد که شاید شفا یابد. بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آن را ترک کنید و هر کدام از ما به زمین خود برویم زیرا که داوری آن به آسمانها رسیده و به افلاک بلند شده است.» (ارمیا ۵۱ : ۸ - ۹)

هیچ اصلاحگری نتوانست بابل بزرگ را درمان کند. همه آنها کار را نیمه تمام گذاشتند و به تأسیس کلیساهای جدید پرداختند. امروزه نیز درمان بابل بزرگ امری غیر ممکن است. واقعیت آن است که با وجود تمام تحولات جاری، در ذات این کلیسا هیچ تغییری رخ نداده است. همه اصلاحات ظاهری و امتیازاتی که این کلیسا می‌دهد با هدف رفع نگرانی پروتستانها و افکار منفی صورت گرفته‌اند. کلیسای کاتولیک با این اقدامات می‌کوشد تا صداهای مخالفی را که نسبت به سرانجام روند کنونی هشدار می‌دهند در گلو خفه کند تا دیگر کسی یارای مقاومت در برابر این روند را نداشته باشد. در این راستا، شورای دوّم واتیکان تشکیل شد و در جریان آن بسیاری از واژه‌های پروتستان در کلیسای کاتولیک مورد پذیرش قرار گرفتند. ولی با وجود پذیرش این چند واژه تغییری در ماهیت این کلیسا ایجاد نشده است.

این نهاد بزرگ، کلیسای مادر است و تمام کلیساهایی که از آن خارج شده‌اند، در حال حاضر به آغوش مادر خود باز می‌گردند. همه این کلیساها آموزه‌های مشترک یا مشابه‌ای دارند و نکات مورد اختلاف آنها نکته به نکته در گذر زمان رفع خواهند شد. احساس خطر بیجا نیست. زیرا کلیساهای پروتستان و مستقل، دیگر نمی‌کوشند تا آموزه‌های خود را به جهت هماهنگی با کتاب مقدس با آن مقایسه کنند، بلکه می‌کوشند تا با یک دیگر هماهنگ‌تر شوند.

درباره میلیونها شهیدی که در راه مسیح جان باخته‌اند چنین آمده است: «و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم.» (مکاشفه ۱۷ : ۶) تاریخ، این شهادت کتاب مقدس را تأیید می‌کند. این مسئله به طور خاص درباره هزار سال تسلط مطلق و خودکامگی کلیسا صدق می‌کند.

در آیات ۷ - ۸ از گردهمایی قدرتی سیاسی و مذهبی اخبار می‌شود. قرار است حاکمان دیگر دنیا و هم چنین وحش دیگری که نه از دریا می‌آید (مکاشفه ۱۳ : ۱ - ۱۰) و نه از زمین (مکاشفه ۱۳ : ۱۱ - ۱۸) بلکه از چاه بی‌انتها می‌آید. (مکاشفه ۱۱ : ۷) او از آن چاه برآمده و به سوی هلاکت خواهد رفت: «آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.» (آیه ۸) (مکاشفه ۱۷ : ۸)

در آیه ۹ چنین آمده است: «اینجا است ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است. شهر هفت تپه که به شهر جاویدان نیز معروف است، شهرتی جهانی دارد. پس لازم نیست که درباره موقعیت جغرافیایی آن توضیح دیگری ارائه شود، [همه ما می‌دانیم که شهر روم قدیم به شهر هفت تپه معروف است - مترجم] هفت سر نشانه هفت قدرت صنعتی غربی است. تنها مورد مرموز، سر هشتم است. زیرا به شکلی جز هفت سر است. این واقعیت که از آن به عنوان یک وحش یاد شده است، نشان دهنده آن است که سر هشتم از یک قدرت دنیایی برخوردار خواهد شد. این متن هم مبهم است و هم واضح. به این شکل که سر هشتم هم کوچک‌ترین، هم قوی‌ترین و هم مهم‌ترین کشور اروپایی متحد است. به هر صورت همه حاکمان دنیا در زمان و ساعت مناسب همه قدرت و نفوذ خود را در اختیار وی خواهند گذاشت. این واقعه در واپسین برهه زمان آخر به وقوع خواهد پیوست: «و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند. اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند.» (مکاشفه ۱۷ : ۱۲ - ۱۳)

هفت سر نشان دهنده نقش هدایتگر کشورهای غربی است. به همین ترتیب ده شاخ نیز نشان‌دهنده کشورهای اروپایی شرقی است.

«ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا که او رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امین‌اند.» (مکاشفه ۱۷ : ۱۴)

درباره واپسین نبرد، باید به این نکته اشاره کرد که کشورهای شرقی اروپا و به طور خاص روسیه با گذر زمان متوجه خواهند شد که فریب این نهاد مذهبی را خورده‌اند. آنها بر علیه کلیسای روم به خشم خواهند آمد: «و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید، زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را به جا آرند و یک رأی شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود.» (مکاشفه ۱۷ : ۱۶ - ۱۷) تا وقتی که لازم باشد همکاری این مجموعه‌ها با یک دیگر ادامه می‌یابد تا زمانی که کلام خدا به تحقق پیوندد. کمونیست به صورت کامل از روسیه رخت بر نخواهد بست و کشورهای اروپایی شرقی نیز تا زمان لازم در ساختار اروپایی باقی خواهند ماند. آنها مقدر شده‌اند تا این به اصطلاح شهر جاویدان را به کام نیستی بفرستند. کتاب مقدس درباره این نهاد مذهبی جهانی، باز چنین توضیح می‌دهد: «و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می‌کند.» (مکاشفه ۱۷ : ۱۸) تنها یک شهر بر روی زمین است که هم روی هفت تپه بنا شده است و هم به واسطه برخورداری از قدرت سیاسی - مذهبی، همه رهبران جهان را دنباله‌رو خود کرده است.

فصل هجدهم: ویران شدن بابل بزرگ

در باب هیجده، سقوط بابل و ویرانی آن به تفصیل بیان شده است. بر هر ایمانداري لازم است این باب را با دقت بخواند تا با کیفیت داوریهایی برخاسته از خشم خدا آشنا شود.

«بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. و به آواز زورآور ندا کرده، گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است. زیرا که از خمر غضب آلود زناي او همه امتها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وي زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت‌مند گردیده‌اند.» (مکاشفه ۱۸ : ۱ - ۳)

و پسین فراخوانی آسمانی که پیش از انقضای دوره فیض بر زمین طنین افکن می‌شود، از این قرار است: «و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من از میان او بیرون آید، مباد در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید. زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلمهایش را به یاد آورده است.» (مکاشفه ۱۸ : ۴ - ۵) ممکن است افرادی که برای نجات مقرر شده‌اند تا آخرین لحظه قبل از ربوده شدن، در بابل باشند. خدا از آنها می‌خواهد که از بابل بیرون بیایند.

در آیات ذیل اخبار می‌شود که در يك روز واحد، مرگ و سوگواری و قحطی بر بابل سایه خواهند افکند و آتش بر آن باریدن خواهد گرفت: «به اندازه‌ای که خویشتن را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آن قدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خود می‌گوید: به مقام ملکه نشسته‌ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید. لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در يك روز خواهد آمد و به آتش سوخته خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری می‌کند. آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهند کرد، و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور زیرا که در يك ساعت عقوبت تو آمد.» (مکاشفه ۱۸ : ۷ - ۱۰)

این مسئله که از آن شهر به عنوان يك چهار راه اقتصادی صحبت شده است، نشان می‌دهد با شهری سر و کار داریم که معاهده روم در آنجا به امضا رسید. ما می‌بینیم که در زمان ویران شدن این شهر همه تاجران جهان در اندوه عظیمی فرو می‌روند: «و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی‌خرد. بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گرانبها و مس و آهن و مرمر، و دارچینی و حماما و خوشبویها و مَر و کندر و شراب و روغن و آرد میده و گندم و رمه‌ها و گل‌ها و اسبان و آزابه‌ها و اجساد و نفوس مردم. و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت. و تاجران این چیزها که از وي دولت‌مند شده‌اند، از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم‌کنان خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم که به کتان و ارغوانی و قرمز ملبس می‌بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در يك ساعت این قدر دولت عظیم خراب شد.» (مکاشفه ۱۸ : ۱۱ - ۱۶)

در باب ۱۷ آن زن آراسته به طلا و جواهرات و مروارید نشان داده شده است. در این باب چنین مقدر شده است که این شهر به ویرانه‌ای عظیم مبدل شود: «خواهند گفت: وای، وای، ای شهر عظیم که به کتان و ارغوانی و قرمز ملبس می‌بودی و به طلا و جواهر و مروارید مزین، زیرا در يك ساعت این قدر دولت عظیم خراب شد.» (مکاشفه ۱۸ : ۱۶)

در اینجا سه بار تأکید شده است که داوری هراس‌انگیز خدا که از آسمان نازل می‌شود در ظرف يك ساعت همه چیز را به کام نیستی خواهد فرستاد: «و خاک بر سر خود ریخته، گریان و ماتم‌کنان فریاد برآورده، می‌گفتند: وای، وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب کشتی بود، از نفایس او دولت‌مند گردید که در يك ساعت ویران گشت.» (مکاشفه ۱۸ : ۱۹)

در آن زمان رهیدگان در خانه‌های آسمانی خود خواهند بود. یوحناي رايي چنین نوشت: «پس اي آسمان و مقدّسان و رسولان و انبيا شادي كنيد زيرا خدا انتقام شما را از او كشيده است.» (مكاشفه ۱۸ : ۲۰)

در واپسين آيات اين باب، بابل را مي‌بينيم كه چون سنگ بزرگ آسيابي به دريا افكنده مي‌شود تا ديگر هيچ اثري از آن باقي نماند. در پايان، خدا خود در كلامش، اين نهاد بزرگ مذهبي و سياسي را متهم مي‌كند كه با سحر و جادو همه اقوام را گمراه کرده است: «و نور چراغ در تو ديگر نخواهد تابيد و آواز عروس و داماد باز در تو شنیده نخواهد گشت زيرا كه تجار تو اكابر جهان بودند و از جادوگري تو جميع امتها گمراه شده‌اند. و در آن، خون انبيا و مقدّسين و تمام مقتولان روي زمين يافت شد.» (مكاشفه ۱۸ : ۲۳ - ۲۴) خدا خود، اين حكم را صادر کرده است، حكمي كه هيچ انساني قادر نيست آن را اجرا كند. در واقع خون شهيدان زيادي بر زمين ريخته شده است.

جشن عروسی برّه

در باب ۱۹ با جزئیات جشن عروسی برّه رو به رو می‌شویم. هم چنین در این باب به این مسئله نیز اشاره می‌شود که خدا انتقام خون خادمان خود را از فاحشه بزرگ ستانده و وی را محکوم می‌کند. فدیة شدگان این چنین سرود شادی سر می‌دهند: «و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که می‌گفتند: هلولویا! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است، زیرا که احکام او راست و عدل است، چون که داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناي خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. و بار دیگر گفتند: هلولویا، و دودش تا ابدالآباد بالا می‌رود! و آن ۲۴ پیر و چهار حیوان به روی در افتاده، خدایی را که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند: «آمین، هلولویاه!» و آوازی از تخت بیرون آمده، گفت: حمد نمایم خدای ما را ای تمامی بندگان او و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر.» (مکاشفه ۱۹: ۱ - ۵)

گروه پیروزمندان که در آسمان به سر می‌برند، از همه دردهای زمینی رهایی یافته و به واسطه تبدیل، جوانی خود را باز می‌یابند. (ایوب ۳۳: ۲۵) در آنجا دیگر از نگرانی، درماندگی، مرگ، پیری، یا بیماری که گناه را تداعی می‌کنند، خبری نخواهد بود. بلکه در آن مکان آکنده از شکوه، تنها سعادت ابدی حاکم خواهد بود. پولس در بیان این وضعیت می‌نویسد: «بلکه چنان که مکتوب است: چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آن چه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» (اول قرنتیان ۲: ۹)

«و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که می‌گفتند: هلولویاه، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق، سلطنت گرفته است. شادی و وجد نمایم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح برّه رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است. و به او داده شد که به کتان، پاک و روشن خود را بپوشاند، زیرا که آن کتان عدالتهای مقدسین است.» (مکاشفه ۱۹: ۶ - ۸) در زمان مصیبت بزرگ عروس زمینی در کنار داماد آسمانی خویش، در جشن عروسی به سر خواهد برد. در آن زمان برگزیدگان که عروس را تشکیل می‌دهند، به شباهت منجی آسمانی خود مبدل شده، از ذات وی برخوردار می‌شوند. عروس برّه، کاملاً عادل شمرده شده تقدیس شده و جامه‌ای از کتان سفید درخشان بر تن دارد. او به واسطه عمل مسیح از عدالت خدا برخوردار شد. در متی باب ۲۵ درباره آمدن داماد و باکره‌های دانا چنین آمده است: «و در حینی که ایشان به جهت خرید می‌رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.» (آیه ۱۰)

برپایی جشن عروسی در متی باب ۲۲ بشارت داده شده بود. ما در این باب می‌بینیم که مهمانان دوره‌های گوناگون، سعی کردند برای نیامدن خود عذری بیاورند، ولی سرانجام تالار عروسی از جمعیت مملو می‌شود. اگر ما به وجوه مشترک گزاره‌های گوناگون کتاب مقدس توجه کنیم در می‌یابیم گروه نوبران در قسمتهای مختلف به عنوان باکره‌های دانا، عروس و مهمانان معرفی شده‌اند. حقیقت آن است که اقامت در آسمان، در زمان جشن عروسی، تنها جنبه موقت دارد، زیرا پس از اتمام جشن عروسی، برگزیدگان با خداوند به زمین بر می‌گردند تا با وی به مدت ۱۰۰۰ سال سلطنت نمایند هدف از ارادة این تصاویر گوناگون بیان جنبه‌های گوناگون رابطه حاکم در یک روح واحد است. مفهوم باکره به این واقعیت اشاره می‌کند که برگزیدگان دست نخورده‌اند، به بیان دیگر به تعلیمات بیگانه آلوده نشده‌اند. آنها به عنوان عروس به داماد می‌پیوندند و در زمان جشن به عنوان میهمانان با خداوند خود بر سر یک سفره می‌نشینند. (متی ۸: ۱۱ لوقا ۱۳: ۲۹)

«و مرا گفت: بنویس: خوشا به حال آنانی که به بزم نگاه برّه دعوت شده‌اند. و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا! و نزد پایهایش افتادم تا او را سجده کنم. او به من گفت: زنهار چنین نکنی زیرا که من با تو هم خدمت هستم و با

برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدا را سجده کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است.» (مکاشفه ۱۹ : ۹ - ۱۰)

روح نبوت بر انبیایی که آمدن مسیح را نوید داده بودند، قرار داشت. عیسی مسیح محور مرکزی تاریخ نجات است. همه قسمت‌های کتاب مقدس، به گونه‌ای درباره مسیح شهادت داده‌اند. شهادت درباره عیسی الهام بخش همه نبوتها است. البته نباید این مسئله را با عطا نبوت یکی دانست. افراد بسیاری عطا روحانی دارند، ولی در اینجا سخن از شهادت آسمانی درباره شخص عیسی مسیح است. ما نمونه این شهادتها را در مکاشفه ۱ : ۸ می‌یابیم: «من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گویند آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق.»

تنها کسی می‌تواند با یک اعتقاد قلبی و در اشاره به الوهیت مسیح اعتراف کند "عیسی خداوند است" که روح القدس این مسئله را برای او باز کرده باشد. تمام کسانی که در کنار مسیح قرار خواهند گرفت این مکاشفه قلبی را دارند. آنها همان شهادت عیسی مسیح را دارند که روح برای یوحنا باز کرده بود.

خداوند خود، واپسین نبرد را به سرانجام می‌رساند

در بخش دوم باب ۱۹ می‌بینیم که چگونه خداوند که چندین تاج بر سر دارد، پس از پایان جشن عروسی، سوار بر اسبی سفید و با لشکریان آسمانی در رکاب خویش، بر زمین نازل می‌شود تا اقوام را از پای درآورد و در چرخش الهی انگورهای غضب را پایمال کند. اموری که در گزارهای گوناگون عهد قدیم و جدید اخبار شده‌اند، به این سان جامه عمل می‌پوشند. این واپسین نبرد پیش از برقراری ملکوت هزار ساله و روز بزرگ خدای قادر مطلق است.

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید، و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند. و جامه‌ای خون آلود در بر دارد و نام او را "کلمه خدا" می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخش خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد. و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب.» (مکاشفه ۱۹ : ۱۱ - ۱۶)

در آن زمان، از فیض و محبت خدا دیگر خبری نخواهد بود، زیرا مردمان فیض و محبت الهی را رد کرده‌اند و هم اکنون باید گرفتار خشم داوری الهی بشوند: «و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده، می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.» (مکاشفه ۱۹ : ۱۷ - ۱۸)

رؤسای زمین و ارتشهای آنها در این نبرد درگیر می‌شوند. حزقیال نبی با کاربرد نمادهایی حیرت‌آمیز، واپسین نبرد را این چنین به تصویر می‌کشد: «خداوند یهوه چنین می‌گوید: آیا تو آن کس نیستی که در ایام سلف به واسطه بندگام انبیاء اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیار نبوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را بر ایشان خواهم آورد؟ خداوند یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل بر می‌آید، همانا حدت خشم من به بینی‌ام خواهد بر آمد. زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد. و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهان‌اند به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.» (حزقیال ۳۹ : ۱۷ - ۲۰)

در آن زمان دو شخص برجسته جهان، که یکی حاکمیت سیاسی و دیگری رهبری مذهبی را به عهده دارند، دستگیر و زنده در دریاچه آتش افکنده می‌شوند: «و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آنها آتانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند.» (مکاشفه ۱۹ : ۱۹ - ۲۰)

در این نبرد از اسیر و فراری خبری نخواهد بود. همه نیروهای نظامی که از سمت شمال و تحت الهام شیطان به عبرانیان یورش می‌برند، به کام نیستی فرستاده خواهند شد: «و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند.» (مکاشفه ۱۹ : ۲۱)

«و با وبا و خون بر او عقوبت خواهم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر افواجش و بر قومهای بسیاری که با وی می‌باشند خواهم بارانید. و خویشتن را در نظر امتهای بسیار معظم و قدوس و معروف خواهم نمود و خواهند دانست که من بیهوه هستم.» (حزقیال ۳۸ : ۲۲ - ۲۳)

پایان قیامت اول با زنده شدن شهیدان
برقراری صلح و آشتی جهانی در سلطنت هزار ساله

اولین آیات باب ۲۰ به سرنوشت شیطان، آن منشأ بدی و دشمن و مخالف خدا اشاره می‌کنند. وی گرفتار شده و در چاه بی‌انتهای افکنده می‌شود: «و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. و ازدها و مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد. و او را به هاویه انداخت و در را بسته، مهر کرد تا امتها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد.» (مکاشفه ۲۰: ۱ - ۳)

همان طور که در باب ۱۲ مشاهده کردیم شیطان و دنباله روان او پس از ربوده شدن عروس به زمین افکنده خواهند شد. در اینجا می‌بینیم که وی از زمین رانده شده و به چاه بی‌انتهای انداخته می‌شود. اشعیاء نبی نیز در این مورد اطلاعاتی را در اختیار ما می‌گذارد. در کتاب اشعیاء نبی (اشعیاء ۲۴: ۲۱ - ۲۳) آمده است که خداوند نیروهایی را که در مکانهای بلند هستند و هم چنین قدرتمندان روی زمین را که علیه خداوند شوریده‌اند، سزا خواهد داد. آنان مانند اسیرانی که در سیاه چال زندانی هستند نگهداری خواهند شد تا روز محاکمه فرا برسد. پولس می‌نویسد که خدا در مسیح، بر تمام قدرتهای آسمانی و فرمانروایان پیروز شد. وی آنها را خلع سلاح کرده و پیش همه رسوا می‌سازد. (کولسیان ۲: ۱۵) ولی در حال حاضر قدرتهای شکست خورده دشمن هم چنان در مکانهای بالا به سر می‌پرند. به همین دلیل پولس ایمانداران را به نبرد روحانی فرا می‌خواند: «زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهاتداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی.» (افسیان ۶: ۱۲)

در آیه ۴ به دو پیش آمد مهم آینده اشاره می‌شود. این دو پیش آمد قبل از برقراری سلطنت هزار ساله واقع خواهند شد. در وهله نخست، به وقوع داوری اشاره می‌شود، سپس قیامت افرادی که در زمان مصیبت بزرگ شهید شده‌اند اخبار می‌شود: «و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.» (مکاشفه ۲۰: ۴)

در این گزاره هیچ اشاره‌ای به جشن عروسی و ربوده شدن نشده است، زیرا وقایع مکاشفه باب بیست پس از ربوده شدن و جشن عروسی به وقوع خواهند پیوست. ملاحظه می‌کنیم که در همه قسمت‌های کلام خدا هماهنگی وجود دارد. آخرین روشنگری درباره شهیدان، در باب بیست ارائه شده است. آنها در زمان مصیبت بزرگ وفادار و امین خواهند ماند و از پذیرش علامت وحش و پرستش صورت وی خودداری می‌کنند.

داوری ذکر شده، جنبه مقدماتی دارد. در اینجا از محاکمه‌ای صحبت می‌شود که پیش از برقراری سلطنت هزار ساله انجام می‌شود، نه داوری نهایی که به داوری تخت سفید نیز معروف است. در داوری نهایی مردگان زنده می‌شوند و سپس مورد داوری قرار می‌گیرند.

دانیال با عبارت خاص خویش، به داوری مکاشفه ۲۰: ۴ نیز اشاره می‌کند: «و نظر می‌کردم تا کرسیها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود. نهري از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان بر پا شد و دفترها گشوده گردید.» (دانیال ۷: ۹ - ۱۰)

وقتی خدا در سیمای پیرمردی (قدیم الایام) نشان داده می‌شود، به این معنی نیست که وی پیرمردی از کار افتاده است، زیرا خدا روح است. وی نه آغازی دارد و نه سرانجامی. بلکه خدا به عنوان داور، در سیمای پیرمردی ارجمند و سفید موی نشان داده می‌شود. این تصویر حکایت از آن دارد که خدا مرجع نهایی جهان هستی است. داوران در گذشته، برای نشان دادن مرجعیت خود، کلاه‌گیس سفیدی بر سر می‌گذاشتند و هدف از ارائه این تصویر این است که خداوند خدا به عنوان مرجع نهایی و بزرگ‌ترین شخصیت هستی نشان داده شود.

از مطالعه گزاره‌های مربوطه در کتب دانیال و مکاشفه، چنین بر می‌آید که این داوری، واپسین حسابی است که پیش از پایان این دوره رو به اتمام صورت می‌گیرد. دانیال نبی در کتاب خود به جزئیات مربوط به این مرحله می‌پردازد، نه به حوادثی که پس از سلطنت هزار ساله به وقوع می‌پیوندد: «آنگاه نظر کردم و به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد. اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد. و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.» (دانیال ۷ : ۱۱ - ۱۴)

عیسی مسیح که خویشتن را به عنوان پسر انسان مکشوف کرد، به قوت خویش آراسته و بر تخت جلال خود جلوس می‌کند: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از هم دیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می‌کند.» (متی ۲۵ : ۳۱ - ۳۲)

دانیال در رویای خود دید که کتابها گشوده شدند. ولی هیچ اشاره‌ای به دفتر حیات نکرده است. در رویای دانیال نبی به وحوشی اشاره می‌شود که مدت عمر آنها با استفاده از اصطلاحاتی چون زمان و فصل معین شده است. در شرح این رویا آمده است که پسر انسان به پیشگاه قدیم الایام بار می‌یابد و در آنجا سلطنت و جلال و ملکوت ابدی را دریافت می‌کند، ملکوتی که تا به ابد پایدار خواهد بود. بافت نبوت در رویای دانیال و در متی کاملاً آشکار است. در دانیال باب هفت به سه سال و نیم مصیبت بزرگ اشاره می‌شود، سپس تمامی حکومت‌های این جهان زوال می‌پذیرد و ملکوت آسمانی در زمین به صورتی پایدار، برقرار می‌شود.

«و سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمانها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد. پس دیوان بر پا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتها تباہ و تلف خواهند نمود. و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که در زیر تمامی آسمانهاست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.» (دانیال ۷ : ۲۵ - ۲۷) این مسائل به داوری نهایی مربوط نمی‌شوند، زیرا سخن از تحوّل جدید در زمینی جدید خواهد بود.

در این گزاره از کتاب مقدس، نه از قیامت همگانی سخن رفته است و نه از سقوط بی‌بازگشت در دریاچه آتش. موضوع این گزاره، پسر انسان است. او باید به داوری بپردازد و درباره اختلافات موجود بین ممالک جهان رأی خود را صادر کند. سپس ملکوت آسمانی پسر انسان در زمین برقرار خواهد شد.

همین مسئله درباره متی ۲۵ : ۳۱ نیز صدق می‌کند. در آنجا نه تنها هیچ کتابی باز نمی‌شود، بلکه دفتر حیات نیز گشوده نخواهد بود. چون کتاب مقدس به ما می‌آموزد که این دفتر در زمان داوری نهایی گشوده خواهد شد. بسیاری به اشتباه، این دو گزاره کتاب مقدسی را با داوری نهایی در پیشگاه تخت سفید یکی می‌دانند، ولی از متن چنین بر می‌آید که این تفسیر از اساس غلط است. در این راستا مایلم اضافه کنم چنان که دقت کرده باشید، در اینجا به داوری افراد اشاره نشده

است بلکه سخن از داوری اقوام است. دسته‌ای از این اقوام به خاطر این که در زمان مصیبت بزرگ به برادران پسر انسان، یعنی به عبرانیان کمک کرده‌اند پاداش می‌گیرند و دسته‌ای دیگر به خاطر سکوت در برابر ظلمی که به آنان می‌شود مجازات خواهند شد. این داوری پیش از برقراری ملکوت صورت می‌گیرد، به همین خاطر مسیح نه به عنوان یک قاضی بلکه به عنوان پادشاه بزرگ است که اقوام را مخاطب می‌سازد: «آنگاه پادشاه (ملک) به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید... پادشاه (نه داور) در جواب ایشان گوید...» (متی ۲۵: ۳۴ و ۴۰) در اینجا از پادشاهی هزار ساله صحبت می‌شود، نه از ابدیت. (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۵)

اشعیاء نبی با این عبارت، داوری فوق‌الذکر را توصیف می‌کند: «و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای آزه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را خواهند آموخت.» (اشعیاء ۲: ۴)

در زمان این داوری، دوازده رسول در کنار خداوند خواهند بود و قبایل دوازده‌گانه اسرانیل را داوری خواهند کرد: «عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرانیل داوری خواهید نمود.» (متی ۱۹: ۲۸)

مردان خدایی که از امتها هستند، بر تختهای خود نشسته، امتها را داوری خواهند کرد و سپس بر آنها فرمان خواهند راند: «یا نمی‌دانید که مقدّسان، دنیا را داوری خواهند کرد؛ و اگر دنیا از شما حکم یابد، آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟» (اول قرن‌تین ۶: ۲) در نظر خدا همه چیز در زمان مناسب به وقوع می‌پیوندد. حوادث مربوط به جشن عروسی در زمان خود و وعده‌های مربوط به سلطنت هزار ساله نیز در موعد خود به وقوع خواهند پیوست. به این ترتیب هر داوری در زمان مناسب خود بر پا خواهد شد.

شهیدان مصیبت بزرگ مشمول قیامت اول شده و در ملکوت سهم خواهند بود. هر ایمانداری باید این اشتیاق را داشته باشد که تا زمان مرگ وفادار بماند. چه آنانی که جزو برگزیدگان عروس هستند و چه آنانی که در شمار دعوت شدگان کلیسا قرار دارند. همه، به خاطر امانت و وفاداری خود پاداش می‌گیرند.

همه ایماندارانی که جزء برگزیدگان نیستند و ربوده نمی‌شوند تا در جشن آسمانی شرکت کنند، می‌توانند امیدوار باشند که در صورت حفظ امانت خود در مصیبت بزرگ، در سلطنت هزار ساله سهم بشوند. (رک به بخش دوم مکاشفه باب ۷)

شهیدان یهودی مهر پنجم باید منتظر می‌مانند تا هم قطاران دیگرشان به شهادت برسند. (مکاشفه ۶: ۹ - ۱۱) در این دو گزاره با واژه کلیدی "نفوس" رو به رو می‌شویم: «... نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند.» (مکاشفه ۶: ۹) و «... و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند...» (مکاشفه ۲۰: ۴) قیام عیسی مسیح (متی باب ۲۷) و قیامتی که به هنگام ربوده شدن صورت می‌گیرد (اول قرن‌تین باب ۱۵ و اول تسالونیکیان باب ۴) و زنده شدن مردگان پیش از برقراری سلطنت هزار ساله (مکاشفه باب ۲۰) قیامت اول را تشکیل می‌دهند. به بیان دیگر همه کسانی که از زمان ظهور اول مسیح تا آغاز سلطنت هزار ساله، زنده می‌شوند، جزو قیامت اول هستند.

«و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدّس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.» (مکاشفه ۲۰: ۵ - ۶) در آغاز سلطنت هزار ساله تعداد افرادی که قرار بود در قیامت اول شرکت کنند، تکمیل می‌شود و به این ترتیب قیامت اول به پایان می‌رسد. در آیات ۷ - ۹ آن چه قرار است در یک برهه زمانی کوتاه

پس از سلطنت هزار ساله رخ دهد، با عبارات زیر توصیف می‌شود: «و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید.»

به محض این که شیطان از چاه بی‌انتهای بر می‌آید و از قید آزاد می‌شود، اقوامی را که با هم در صلح و صفا زندگی می‌کردند، فریب داده و آنها را به شورش سوق می‌دهد. این واپسین شورش بشریت است که علیه خدا شکل می‌گیرد. با وجود این که این اقوام از برکات سلطنت هزار ساله صلح بهره‌مند بودند، رابطه شخصی با خدا برقرار نکردند و آشتی در مسیح را هرگز نپذیرفتند و به همین خاطر از خدا جدا ماندند. البته داوری هراس‌انگیز پروردگار، شیطان و فریفته شدگانش را گرفتار می‌سازد.

«و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید. و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید.» (مکاشفه ۲۰ : ۹ - ۱۰) همان طور که در مکاشفه ۲۰ : ۱۹ عنوان شده است، وحش و نبی کاذب از پیش در دریاچه آتش بودند. این اتحاد عجیب تثلیثی که شیطان، وحش و نبی کاذب، با هم تشکیل دادند، با کسانی که تحت نفوذ آنها قرار گرفتند در دریاچه آتش ناپدید خواهند شد. در ابدیت درباره آنها دیگر نه چیزی خواهیم دید و نه چیزی خواهیم شنید.

قیامت دوم و داوری نهایی

این متن چنان گویا است که بر خلاف بسیاری از متون کتاب مقدس، نیازی به توضیح ندارد: «و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، به حسب اعمال ایشان از آن چه در دفترها مکتوب است. و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید.» (مکاشفه ۲۰ : ۱۱ - ۱۵)

در هنگام داوری نهایی افرادی پیدا خواهند شد که اسم آنها در کتاب حیات ذکر شده است. آنها در زمان حیات خویش به واسطه فیض خدا از حیات جاوید برخوردار شده‌اند و به این خاطر مرگ دوم نمی‌تواند آنها را به کام خود بکشد. مرگ زمانی صورت می‌گیرد که جان از تن جدا می‌شود، ولی در هنگام مرگ دوم، روح از جان خارج می‌شود. به این ترتیب این کلام محقق می‌شود که: «اینک همه جانها از آن من اند چنان که جان پدر است، هم چنین جان پسر نیز، هر دوی آنها از آن من می‌باشند. هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد.» (حزقیال ۱۸ : ۴) گناه تنها تخطی از فرامین خدا نیست. به مفهوم يك تقصیر شخصی به پیشگاه قادر مطلق هم نیست، زیرا همان طور که در کتاب آمده است، همه گناه کرده و از جلال خدا قاصر شده‌اند. بلکه بر گناه بی‌ایمانی تأکید می‌شود. خداوند درباره این گناه چنین فرموده است: «از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد.» (یوحنا ۸ : ۲۴) گناه بی‌ایمانی مسبب مرگ کسی می‌شود که در بی‌ایمانی زندگی می‌کند. پاداش ایمان به رهایی تام عبارت از بخشش کامل و حیات جاوید است.

خدا تنها در مسیح برای نجات ما مکتوف شده است. این به این مفهوم است که ما تنها به واسطه ایمان به مسیح می‌توانیم از هلاکتی که انتظار بشریت را می‌کشد برهیم: «و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است

و این حیات، در پسر اوست. آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.» (اوّل یوحنا ۵ : ۱۱ - ۱۲)

همه انسانهایی که در زمین زندگی کرده‌اند، روزی باید در حضور خدا حاضر شوند. آنها بر حسب کارهایی که در زمان حیات خود بر روی زمین مرتکب شده‌اند، داوری خواهند شد. در این جمع، ایمانداران به مسیح و هم چنین کسانی که حاضر نشدند به وی ایمان بیاورند حضور خواهند داشت و همه کسانی که اسم آنها در کتاب حیات ثبت نشده است، در دریاچه آتش انداخته خواهند شد. این همان مرگ دوم است که در آن هیچ اثری از حیات نیست. آنها دیگر دیده نخواهند شد. سپس خدا شروع تازه‌ای را با فرزندان خود خواهد داشت.

فصل بیستم و یکم: مژده درباره آسمان جدید و زمین جدید

شکوۀ اورشلیم جدید سرنوشت هولناک تباہ شدگان

اولین آیه باب ۲۱ بیشتر به بافت باب ۲۰ تعلق دارد. بلافاصله بعد از داوری نهایی، زمان در ابدیت حل می‌شود و آنگاه آن چه که در کلام اخبار شده است محقق خواهد شد: «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.» (مکاشفه ۲۱ : ۱)

خداوند به زبان اشعیا نبی نوید یک آسمان جدید و زمین جدید را داده بود: «زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین بپاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت.» (اشعیا ۶۵ : ۱۷)

پطرس رسول نیز بر همین مسئله تأکید می‌کند و می‌نویسد: «ولی به حسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آن عدالت ساکن خواهد بود.» (دوم پطرس ۳ : ۱۳)

یوحنا در ابتدا وعده آسمان جدید و زمین جدید را متذکر می‌شود و در ادامه به توصیف اورشلیم جدید که در آغاز سلطنت هزار ساله از آسمان نازل می‌شود، می‌پردازد. وی درباره تبدیل کیفیت زندگی در این عصر نیز توضیح می‌دهد. در متن بالا اشعیا درباره آسمان و زمین جدید نیز می‌نویسد و بلافاصله بعد از آن در آیات ۱۸-۲۵ به توصیف وضعیت زمین در زمان سلطنت هزار ساله می‌پردازد. در این متن آمده است که بچه‌ها باز متولد خواهند شد و بعضی از افراد در ۱۰۰ سالگی جوان مرگ خواهند شد، خانه‌ها را بنا خواهند کرد و تاکستانها را خواهند کاشت. این به این مفهوم است که زندگی برای ساکنان زمین در دوره سلطنت هزار ساله ادامه خواهد داشت، با این تفاوت که شیطان دیگر آزاد نیست. به همین خاطر گرگ و بزه می‌توانند با هم زندگی کنند. (اشعیا ۱۱ : ۶ و ۶۵ : ۲۵)

فرامین جاویدان خدا در زمین جدید جاری خواهند بود. در متن اشعیا از دستوراتی صحبت می‌شود که مربوط به زمان هستند. به عبارتی صحبت از آن است که هر انسانی باید در زمان غزّه ماه و در هر سبت برای پرستش خداوند به حضور او برسد. در زمین جدید از آن چه که اشعیا در کتاب ذکر کرده است دیگر خبری نخواهد بود: «و ایشان بیرون رفته، لاشهای مردمانی را که بر من عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود.» (اشعیا ۶۶ : ۲۴) خداوند در مرقس ۹ : ۴۸ نیز به همین نبوت اشاره می‌کند. در زمین جدید هیچ دودی از هیچ مذبحی به سوی آسمان جدید بلند نخواهد شد. در متن زیر، باید میان اورشلیم جدید و آسمان جدید تفاوت قائل شد. یوحنا یابی در ادامه چنین می‌نویسد: «و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.» (مکاشفه ۲۱ : ۲ - ۴)

در این متن ابتدا اورشلیم جدید به ما نشان داده می‌شود که با عروس یکی است. لازم است به یک نکته ظریف توجه شود. از یک طرف اورشلیم جدید قرار دارد، که مسکن عروس است و از طرف دیگر اورشلیم زمینی با کوه صهیون، که مسکن اسرائیل است. با توجه به توصیفهای دقیقی که متن کتاب مقدس ارائه می‌دهد، می‌توان تشخیص داد که از کدام گروه صحبت می‌شود. هر بار که به اورشلیم جدید اشاره می‌شود، منظور کلیسا - عروس است و هر بار که سخن از اورشلیم زمینی است، باید توجه را به اورشلیم معطوف کرد.

«بلکه تَقَرَّب جسته‌اید به جبل صهیون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم سماوی و به جنود بی‌شماره از محفل فرشتگان و کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند...» (عبرانیان ۱۲ : ۲۲ - ۲۳)

درباره اورشلیم زمینی چنین آمده است: «و در این کوه روپوشی را که بر تمامی قومها گسترده است و ستری را که جمیع امتها را می‌پوشاند تلف خواهد کرد. و موت را تا ابدالآباد نابود خواهد ساخت و خداوند یهوه اشکها را از چهره پاک خواهد نمود و عار قوم خویش را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند گفته است.» (اشعیا ۲۵ : ۷ - ۸)

پس از جشن عروسی، از عروس به عنوان زوجه بَرَه [APNIOY TOY GUNH] در متن اصلی یونانی و The wife of the Lamb در ترجمه انگلیسی - مترجم] یاد شده است. قبل از جشن عروسی، وی فقط عروس بَرَه است، ولی پس از جشن عروسی از کلیسا به عنوان زوجه بَرَه (ترجمه شریف) یاد می‌شود. این نمادهای قابل فهم به ما نشان می‌دهند که چه تحولاتی در تاریخ نجات رخ می‌دهند. در زمان ربوده شدن، گروه نوبران در منزل خود، یعنی اورشلیم جدید ساکن می‌شوند. به همین خاطر عروس و اورشلیم جدید در متن یکی هستند. این مسئله در نوع رابطه اورشلیم زمینی و اسرائیل نیز صدق می‌کند.

همان گونه که عنوان شده است، اورشلیم آسمانی به همراه دامادی که در آن سکنی گزیده است، در زمان شروع سلطنت هزار ساله از آسمان فرود آمده و به حالت شناور در بالای اورشلیم زمینی مستقر می‌شود. از این دو وضعیت صحبت می‌شود، زیرا قرار است خدا در این دو حوزه عمل بکند. زمانی که اشاره می‌شود خدا بر فراز مسکنهای انسانی قرار گرفته با زمانی که خدا در میان آدمیان است هیچ تناقضی وجود ندارد: «و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خواهد بود.» (مکاشفه ۲۱ : ۳)

در مکاشفه ۷ : ۱۵ چنین آمده است: «از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را بر ایشان بر پا خواهد داشت.» اشعیا نبی نیز در روایاتی که روح به او نشان می‌دهد، همین وضعیت را مشاهده می‌کند: «خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون و بر محفلهایش ابر و دود در روز و درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید، زیرا که بر تمامی جلال آن پوششی خواهد بود.» (اشعیا ۴ : ۵)

همه چیز همان طور که خدا از ابتدا می‌خواست، محقق خواهد شد. بین این آیات هیچ تناقضی وجود ندارد. در مورد عده‌ای آمده است که خدا بر فراز آنها ساکن خواهد شد و برای عده‌ای دیگر نوشته شده است که خدا در میان و در کنار آنها خواهد بود. از دیدگاه کسانی که در اورشلیم زمینی ساکن خواهند بود، اورشلیم آسمانی بر فراز آنها قرار خواهد گرفت، ولی پیروزمندان، اورشلیم زمینی را در پایین خود خواهند دید. توجه به این نکته ضروری است که همه این مطالب را باید در بافت مورد نظر خودشان بررسی کرد.

هم اکنون خداوند در روح در کنار، در میان و در درون خاصان خود هست. ولی در زمان برقراری ملکوت خدا، حضرت حق در میان گروهی خاص حضور مرئی خواهد داشت، در حالی که دیگران وی را بر فراز خود خواهند دید. جلال خدا، زمین را پر خواهد کرد و او در مقام پادشاه به همراه خاصان خود بر سرتاسر گیتی فرمان خواهد راند.

«و آن تخت نشین گفت: الحال همه چیز را نو می‌سازم. و گفت: بنویس، زیرا که این کلام امین و راست است.» (مکاشفه ۲۱ : ۵) کلام خدا مرجع مطلق ما است، که در آن جایی برای شک وجود ندارد. پایداری این کلام به ما تضمین می‌دهد که همه چیز طبق گفته خدا محقق شده و خواهد شد. کسی که ایمان دارد، پا را از شک فراتر گذاشته و در خداوند استراحت می‌یابد. این یقین منشأ انسانی ندارد، بلکه حاصل تجلی کلام خدا است. به این ترتیب خدا یقین را در وجود ایمانداران جاری می‌سازد.

قادر مطلق، آن که می‌گوید و عمل می‌کند، چنین ندا در می‌دهد: «باز مرا گفت: تمام شد! من الف و یا و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه آب حیات، مفت خواهم داد.» (مکاشفه ۲۱ : ۶) همه چیز از او سرچشمه می‌گیرد و در وی سرانجام می‌یابد. زیرا همه چیز در او، برای او و به وسیله او، یعنی به خاطر جلالش آفریده شد: «و هر که غالب آید، وارث همه چیز خواهد شد، و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود.» (مکاشفه ۲۱ : ۷)

از بافت آیات زیر چنین بر می‌آید که مخاطبان، پیروزمندانی هستند که وعده‌های هفت کلیسا را تصاحب کرده‌اند. آنها در آن موقع، به عنوان وارثان خدا، وعده‌های مذکور در عهد جدید را تصاحب می‌کنند. آنها هم ارثان راستین مسیح هستند. (رومان ۸ : ۱۷)

در گزاره‌های گوناگون کتاب مقدس، دربارهٔ ویژگیها، مقام و صفات مخصوص پسران و دختران خدا صحبت شده است. این سخن پروردگار دربارهٔ آنها محقق خواهد شد: «و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می‌گوید.» (دوم قرنتیان ۶ : ۱۸) «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خداوند.» (رومان ۸ : ۱۴) در مکاشفه ۲۱ : ۸ به افرادی اشاره می‌شود که نقشهٔ خدا را برای خود نپذیرفتند، آنها بر خدا شوریدند، بر ضد کلام خدا سخن گفتند؛ نجات را رد کرده و خداوند را خار شمردند. سرانجام آنها با سرانجام فدیة شدگان متفاوت است. دربارهٔ این افراد چنین آمده است: «لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغگویان، نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی.» (مکاشفه ۲۱ : ۸)

در این آیات، تنها از آدمکشان و جادوگران و بت پرستان و دروغگویان صحبت نشده است بلکه به طور کلی به بی‌ایمانان اشاره می‌شود. آنها نخواستند باور کنند که خدا برای نجات آنها، خود را شخصاً در مسیح متجلی کرده است. یوحنا رسول در عبارتی بس گویا، برخورد افراد بی‌ایمان به یگانه خدای راستین را با ذات اقدس او، چنین توصیف می‌کند: «آن که به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آن که به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا دربارهٔ پسر خود داده است، ایمان نیاورده است.» (اول یوحنا ۵ : ۱۰) خدا حق است و انسان دروغگو (رومان ۳ : ۴) خوشا به حال کسی که به کلمهٔ خدا ایمان می‌آورد، چون در غیر این صورت یگانه حق را به دروغ متهم می‌کند. یوحنا از ایمانداران حقیقی این گونه یاد می‌کند: «اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی.» (اول یوحنا ۵ : ۲۰)

کیفیت اورشلیم جدید

«و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت پلای آخرین را دارند، آمد و مرا مخاطب ساخته، گفت: بیا تا عروس منکوحه بَره را به تو نشان دهم. آنگاه مرا در روح، به کوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نمود که از آسمان از جانب خدا نازل می‌شود، و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین. و دیواری بزرگ و بلند دارد و ۱۲ دروازه دارد و بر سر دروازه‌ها ۱۲ فرشته و اسمها بر ایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی‌اسرائیل باشد. از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه. و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بره است.» (مکاشفه ۲۱ : ۹ - ۱۴)

در اینجا سخن از اورشلیم جدید است که از آسمان فرود می‌آید: «و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گرانبها، چون یشم بلورین» در این شهر به ۱۲ دروازه و ۱۲ اساس اشاره شده است. بر سر دروازه‌ها اسمی ۱۲ پدر قوم بنی‌اسرائیل است و بر ۱۲ اساس اسمی ۱۲ رسول نوشته شده است. اینها نمایندگان دو عهد قدیم و جدید هستند که از آنها به عنوان ۲۴ پیر یاد شده است. خدا تنها یک کلیسای برگزیده دارد و همهٔ ایمانداران عهد قدیم و جدید، عضو این کلیسای واحد هستند. مقدسین عهد قدیم هم که به همراه عیسی برخاستند، به او تعلق دارند. قیامت اول والاترین هدفی

است که ایماندار باید در پی آن باشد. زمانی که پولس رسول در فیلیپیان ۳ : ۱۱ آرزو می‌کند که به هر وجه به قیامت از مردگان برسد، منظورش قیامت اول است.

در عهد قدیم، ایمانداران به آمدن مسیح امید داشتند و چشم به راه فدیة خود بودند. آنها در ایمان به آمدن مسیح، به خواب رفتند. ایمانداران عهد جدید نیز به مسیح فدیة دهنده‌ای ایمان دارند که وعده‌های خدا را برای آنها محقق می‌سازد.

شهر مقدس در ابعاد گوناگون آن چنین تشریح شده است: «و آن کس که با من تکلم می‌کرد، نی‌طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را ببیند. و شهر مربع بود که طول و عرضش مساوی است و شهر را به آن نی پیمود، دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندی‌اش برابر است. و دیوارش را صد و چهل و چهار هزار ذراع پیموده، موافق ذراع انسان، یعنی فرشته. و بنای دیوار آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مصفی بود. و بنیاد دیوار شهر به هر نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اول، یشم و دوّم، یاقوت کبود و سوّم، عقیق سفید و چهارم، زمرد و پنجم، جزع عقیقی و ششم، عقیق و هفتم، زبرجد و هشتم، زمرد سلقی و نهم، طویاز و دهم، عقیق آخضر و یازدهم، آسمانجونی و دوازدهم، یاقوت بود. و ۱۲ دروازه، ۱۲ مروارید بود، هر دروازه از یک مروارید و شارع عامشهر، از زر خالص چون شیشه شفاف.» (مکاشفه ۲۱ : ۱۵ - ۲۱)

اورشلیم جدید، هم چون هرمی نورانی سر به فلک کشیده است و از آسمان فرود می‌آید. طول و عرض و ارتفاع آن دوازده هزار تیر پرتاب است. ابراهیم به دنبال چنین شهری بود، شهری که اساس تزلزل‌ناپذیری داشته و خدا خود، معمار و سازنده آن باشد. پولس رسول از اورشلیم بالا به عنوان "مادر ما" یاد می‌کند. (غلاطیان ۴ : ۲۶) در مکاشفه ۲۱ : ۲۲ - ۲۳ بَرّه خدا به عنوان محور مرکزی نجات معرفی می‌شود: «و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و برّه قدس آن است. و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش برّه است.» این راز بزرگ، چه قابل درک باشد و چه ما را روشن کند و چه نکند، این حقیقت پایدار است که خدا خود، در مسیح تجلی یافت تا نجات را برای بشریت به ارمغان بیاورد. مسیح فروغ جلال خود خداوند خدا است. روشنایی و زندگانی در وی هستند. در او پری الوهیت ساکن است. (کولسیان ۲ : ۹) «زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد.» (دوم قرنتیان ۴ : ۶)

«و امتها در نورش سالك خواهند بود و پادشاهان جهان، جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد. و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد بود.» (مکاشفه ۲۱ : ۲۴ - ۲۵) شاعری در این باره چنین سروده است: "آنجا شبی نیست، آنجا شبی نیست زیرا مسیح، آن آفتاب بی‌زوال تا ابد در آنجا خواهد درخشید." در زمان سلطنت هزار ساله، روز و شب هم چنان در زمین تداوم خواهند داشت. ولی در شهر آسمانی یعنی اورشلیم جدید، چنین نخواهد بود. اشعیاء نبی درباره اورشلیم زمینی چنین نبوت می‌کند: «دروازه‌های تو نیز دایماً باز خواهد بود و شب و روز بسته نخواهد گردید تا دولت امتها را نزد تو بیاورند و پادشاهان ایشان همراه آورده شوند.» (اشعیاء ۶۰ : ۱۱) از توصیف اشعیاء نبی چنین بر می‌آید که شهر مورد نظر، همان اورشلیم زمینی است.

«و جلال و عزت امتها را به آن داخل خواهند ساخت. و چیزی ناپاک یا کسی که مرتکب عمل زشت یا دروغ شود، هرگز داخل آن نخواهد شد، مگر آنانی که در دفتر حیات برّه مکتوبند.» (مکاشفه ۲۱ : ۲۶ - ۲۷)

«و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و برّه در آن خواهد بود...» (مکاشفه ۲۲ : ۳)

در اینجا لازم است بار دیگر به تفاوت موجود بین کسانی که در «دفتر حیات برّه و دفتر حیات ثبت شده‌اند» تأکید کرد. همه کسانی که در قیامت اول شرکت می‌کنند، چه افرادی که در اورشلیم آسمانی ساکن هستند و چه افرادی که در اورشلیم زمینی زندگی می‌کنند، در دفتر حیات برّه ثبت شده‌اند. اسامی آنها از آن دفتر، برداشته یا پاک نخواهد شد. خدا با

پیش دانی خویش، آنها را از قیل تعیین کرده است. او از ابتدا می‌دانست که چه کسانی ایمان آورده و در پی حق خواهند رفت. اسامی کسانی که نجات می‌یابند و از قیامت دوّم عبور می‌کنند، در دفتر حیات ثبت شده است. به همین دلیل در قضاوت نهایی، از دفتر برّه ذکر می‌به میان نیامده است.

پادشاهان اقوامی که باقی خواهند ماند، تابع مسیح پادشاه شده و به سوی او خواهند آمد. آنانی که ناپاک هستند، دروغ می‌گویند و کارهای مکروه انجام می‌دهند، بیرون خواهند ماند. این واقعیت که هنوز هم چنین افرادی پیدا می‌شوند، نشان می‌دهد که متن، به آخرین "عیون" یعنی به دوره هزار ساله اشاره دارد نه به ابدیت.

فصل بیستم و دوم: رودخانه و درخت حیات

تبدیل زمین به بهشت در سلطنت هزار ساله

در باب ۲۲ اورشلیم زمین بار دیگر در بافت‌های گوناگون نشان داده می‌شود. خانه خدا، یعنی مسکن وی، در میان انسانها هویدا خواهد بود. جلال خدا، آسمان و زمین و اورشلیم قدیم و جدید را در بر می‌گیرد: «... آسمانها کرسی من و زمین پای‌انداز من است...» (اشعیا ۶۶ : ۱ و اعمال ۷ : ۴۹) «و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشانده بود، مانند بلور و از تخت خدا و بره جاری می‌شود. و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر، درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد یعنی هر ماه میوه خود را می‌دهد؛ و برگ‌های آن درخت برای شفای امتها می‌باشد.» (مکاشفه ۲۲ : ۱ - ۲)

حزقیال نبی از قدیم، از کیفیت اورشلیم در آینده خبر داده بود: «و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آنها از زیر آستانه خانه به سوی مشرق جاری بود، زیرا که روی خانه به سمت مشرق بود و آن آنها از زیر جانب راست خانه و از طرف جنوب مذبح جاری بود... و چون برگشتم اینک بر کنار نهر از این طرف و از آن طرف درختان بی‌نهایت بسیار بود... و بر کنار نهر به این طرف و آن طرف هر قسم درخت خوراکی خواهد روید که برگ‌های آنها پژمرده نشود و میوه‌های آنها لاینقطع خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مقدس جاری می‌شود و میوه آنها برای خوراک و برگ‌های آنها به جهت علاج خواهد بود.» (حزقیال ۴۷ : ۱ و ۷ و ۱۲)

از این شرح چنین بر می‌آید که ملت‌ها هنوز در زمین ساکن هستند. هم از میوه برای خوراک صحبت می‌شود و هم از برگ‌ها به جهت شفا. برکت، سرتاسر کره خاکی را در بر خواهد گرفت. تقسیم بندی سال به دوازده ماه نشان می‌دهد که متن مورد نظر به وقایع سلطنت هزار ساله مربوط می‌شود.

لازم است روی یکایک و ازگان یک شرح توجه کنیم تا دریابیم که بافت مورد نظر به چه وضعیتی مربوط می‌شود. در اورشلیم از آناتیم و لعنت خبری نخواهد بود. اشعیا نبی وضعیت حاکم بر زمین را چنین توصیف می‌کند: «و بار دیگر طفل کم روز از آنجا نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام رسانیده باشد زیرا که طفل در سن صد سالگی خواهد مرد لیکن گناهکار صد ساله ملعون خواهد بود.» (اشعیا ۶۵ : ۲۰)

طوایفی که از نزول داوریهایی الهی بر زمین، جان سالم به در می‌برند، به ویژه طوایف عبرانی که در قیامت اول شرکت نکرده‌اند، در زمان حکومت هزار ساله به زندگی عادی خود ادامه خواهند داد. آنها خانه‌ها را بنا خواهند کرد، باغها را خواهند کاشت. خواهند خورد و خواهند نوشید و بچه‌هایی را به دنیا خواهند آورد و غیره: «زحمت بیجا نخواهند کشید و اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریه ایشان با ایشانند.» (اشعیا ۶۵ : ۲۳)

ولی توجه داشته باشید که درباره فدیة شدگان چنین آمده است: «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود. و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود. و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد و تا ابدآباد سلطنت خواهند کرد.» (مکاشفه ۲۲ : ۳ - ۵)

در این شهر، از بره صحبت می‌شود که در کنار خدا قرار دارد. این امر عجیبی نیست. زیرا تنها زمانی که زمان در ابدیت حل می‌شود، مکاشفه خدا، یعنی پسری که در خدا است به منشأ خویش برگشته و خدا کل در کل خواهد شد. (اول قرنتیان ۱۵ : ۲۸)

«لیکن هر کس به رتبه خود؛ مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند. و بعد از آن انتها است وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید.» (اول قرنیتیان ۱۵ : ۲۳ - ۲۴)

دقت کنید که شرح این روند با جمع شروع می‌شود و به صورت مفرد چنین خاتمه پیدا می‌کند: «... بندگانش او را عبادت خواهند نمود. و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود.» (مکاشفه ۲۲ : ۳ - ۴) در اورشلیم جدید، بره چراغ عروس خویش است. در اینجا به ما گفته می‌شود که از خداوند خدا، نور ساطع خواهد شد و فدیة شدگان تا ابد همراه حق سلطنت خواهند کرد.

آخرین سخنان تشویق‌آمیز برای ایمانداران

آیه شش ما را به یاد آیات نخستین باب اول کتاب مکاشفه می‌اندازد. در آنجا آن که می‌گوید و عمل می‌کند، خود را چنین معرفی می‌کند: «و مرا گفت: این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا به بندگان خود آن چه را که زود می‌باید واقع شود، نشان دهد.» (مکاشفه ۲۲ : ۶) پس از این که ظهورهای متعدد خداوند، با توجه به شرایط مختلف مطرح می‌شوند و از جشن عروسی، سلطنت هزار ساله و داوری تخت سفید، سخن به میان می‌آید، ما با این کلام تشویق‌آمیز در آیه هفت برخورد می‌کنیم: «و اینک به زودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد.» (آیه ۷) این مسئله نشان می‌دهد ترتیب حوادثی که اخبار و تشریح شده‌اند، مطابق با ترتیبی که در بابها آمده‌اند، نیستند.

آیه هفت این باب را می‌توان با آیه سه باب اول مقایسه کرد. برکت اصلی که در بر گیرنده برکات موعظه سر کوه و جایهای دیگر کلام است، در زمان بازگشت مسیح برای ایمانداران محقق خواهد شد. اینجا صحبت از ایماندارانی است که به نبوت این کتاب ایمان آورده و در آن امین بوده‌اند. خدا از ما می‌خواهد مطابق با خواست کلامش رفتار کنیم و برای تحقق وعده‌اش انتظار بکشیم.

پس از این اعلام خداوند، یوحنا یی خود را به عنوان شاهد کلامی که دیده و شنیده معرفی می‌کند. به عبارتی وی از آن چه دیده و شنیده است سخن می‌گوید. یوحنا به خواست خدا، مشاهدات و شنیده‌های خود را می‌نویسد: «و من، یوحنا، این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم، افتادم تا پیش پایهای آن فرشته‌ای که این امور را به من نشان داد سجده کنم. او مرا گفت: زنهار نکنی، زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیا یعنی برادرانت و با آنانی که کلام این کتاب را نگاه دارند. خدا را سجده کن.» (مکاشفه ۲۲ : ۸ - ۹) این رویداد نشان می‌دهد که یوحنا تا چه حد تحت تأثیر قرار گرفته بود. وی در حضور آن پیغام‌آور آسمانی بود که از طرفی فرشته بود و از طرفی دیگر هم قطار برادران و انبیا. همان طور که بارها اشاره شده است، برای فرشته و پیغام‌آور در متن اصلی از يك واژه استفاده شده است. فرقی نمی‌کند که آورنده پیغام آسمانی باشد یا زمینی. در هر صورت پرستش تنها شایسته و برازنده خدا است. پس از آن که فرشته یوحنا را تشویق کرد، او را چنین مخاطب ساخت: «و مرا گفت: کلام نبوت این کتاب را مهر کن زیرا که وقت نزدیک است.» (مکاشفه ۲۲ : ۱۰)

در پایان عصر فیض، پس از آن که آخرین فراخوانی طنین می‌اندازد، هر کس در همان وضعیتی که هست باقی می‌ماند: «هر که ظالم است، باز ظلم کند و هر که خبیث است، باز خبیث بماند و هر که عادل است، باز عدالت کند و هر که مقدس است، باز مقدس بشود.» (مکاشفه ۲۲ : ۱۱) چه خوب باشد و چه بد. چه نجات یافته و چه مقدر شده برای هلاکت. هر کس در وضعیتی که خود انتخاب کرده است باقی می‌ماند.

آنانی که عادل شمرده شده‌اند، در عدالت الهی پیش خواهند رفت و تقدیس شدگان به سمت تقدس تام گام خواهند برداشت. خداوند برای واپسین بار چنین فرا می‌خواند: «و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را

به حسب اعمالش جزا دهم.» (مکاشفه ۲۲ : ۱۲) سپس خداوند دوباره خود را معرفی می‌کند. او در بابهای ۱ و ۲ و ۳ و ۲۱ : ۶ خود را معرفی می‌کند: «من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم.» (مکاشفه ۲۲ : ۱۳)

سپس واپسین فراخوانی به همراه وعده‌ای اعلام می‌شود: «خوشا به حال آنانی که رخت‌های خود را می‌شویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و به دروازه‌های شهر در آیند.» (مکاشفه ۲۲ : ۱۴) با توجه به توصیفی که در متن می‌شود، مشخص است که از سلطنت هزار ساله صحبت می‌شود. زیرا در زمین تازه از افرادی که بیرون هستند یعنی دروغ‌گویان و قاتلان و غیره خبری نیست.

سخن پایانی عیسی

در انتها خداوند و فدیة دهنده، خود را منشأ مکاشفه اعلام می‌کند: «من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها به این امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشانده صبح هستم. و روح و عروس می‌گویند: بیا! و هر که می‌شنود بگوید: بیا! و هر که تشنه باشد، بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی‌قیمت بگیرد. زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلائی مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود. و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد. او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: بلی، به زودی می‌آیم! آمین. بیا، ای خداوند عیسی!» (مکاشفه ۲۲ : ۱۶ - ۲۰) این يك هشدار جدی برای کسانی است که نبوت این کتاب را شنیده‌اند. کسی که مطابق با کلام عمل می‌کند از چیزی و همه نخواهد داشت. زیرا کسانی را که چیزی به کلام اضافه یا کم نمی‌کنند، يك شادی درونی در بر خواهد گرفت. و جای بسی سپاس است که چنین افرادی وجود دارند. آنها کلام اصلی مکشوف شده و احیا شده را دارند و شهادت خداوند عیسی در نزد آنها است. آنها به زودی به فرزندان مکشوف شده پروردگار تبدیل خواهند شد. «او که بر این امور شاهد است، می‌گوید: بلی، به زودی می‌آیم! آمین. بیا، ای خداوند عیسی!» (مکاشفه ۲۲ : ۲۰)

یوحنا در انتها چنین پاسخ می‌دهد: «... آمین. بیا، ای خداوند عیسی! فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد. آمین.» (مکاشفه ۲۲ : ۲۰ - ۲۱)

خاتمه:

من در طول چهل سال خدمت خود در اعلام کلام و به اصطلاح در تاکستان خداوند هدایت پرشکوه روح القدس را بارها تجربه کرده‌ام. اما در طول مدتی که مشغول پرداختن به کتاب مکاشفه بودم، به دفعات، آن هم به شکلی بی‌سابقه، این گفته کلام را تجربه کرده‌ام که: «روح همه چیز را تفحص می‌کند.» و این که: «روح شما را به جمیع حقایق هدایت خواهد کرد و از امور آینده آگاه خواهد ساخت.» روح القدس بارها ذهن مرا روشن کرد و ارتباطاتی را که تا به حال به فکرم خطور نکرده بود به من نشان داد. لذا با روحی شکرگذار این نوشته را به پایان می‌رسانم. اکنون احساس آرامش می‌کنم، احساس می‌کنم که روح خدا در من آرام گرفته است. حال دیگر، باری که خدا برای قوم خویش بر دوش من نهاده بود، برداشته شده است. بر من بود که این میراث مقدس را به قوم منتقل کنم. آماده کردن این شرح، بزرگترین وظیفه‌ای بود که تا به حال به من سپرده شده بود. این کار بزرگترین چالش دوره خدمتی‌ام بود. و حال احساس می‌کنم که خدا با رضایت به این کار می‌نگرد. حال که دوره هفتم کلیسا در لحظات واپسین خود به سر می‌برد، خداوند که سر مبارک کلیسا است، عزم کرده است تا رأی خود را منکشف سازد. او پیشتر رأی خود را بر انبیا و رسولان باز کرده بود. این نوشته کامل و قطعی و مورد اعتماد است، چرا که مندرجات این شرح از بوتۀ آزمایش گذشته‌اند.

اگر کسی این ایراد را مطرح می‌کند که تند رفته و مطالب را بدون ملاحظه عنوان کرده‌ام، در واقع داوری انسانی می‌کند. البته برای خدا خوشایندتر بود که در زمینه روحانی مشکل وجود نمی‌داشت، برای من نیز همین طور. ولی متأسفانه چنین نیست. بنابراین انتظار من از شما این است که به من به عنوان وسیله و سخنگوی خدا نگاه کنید و در این راستا، به خدا که تنها مسؤول محتوای کلام است مراجعه کنید. یک پیغام‌آور مسؤول محتوای پیغام خدا نیست، تنها وظیفه او این است که پیغام را به مقصد برساند. اگر خداوند بعضی از چیزها را در کلام خود محکوم کرده است، به این دلیل است که ناخوشایند است، پس محکوم به نابودی هستند. حقیقت کتاب مقدسی همواره پیروز است، اگر چه در وهله اول باعث رنجش می‌شود. ولی در نهایت اثر شفا بخش آن آشکار می‌شود. در کتاب "مسیحیت سنتی" حقایق بنیادین اعلام انجیل را شرح دادم. در این کتاب نیز آموزه‌های اساسی کلیسای عهد جدید و پشت زمینه تاریخ کلیسا را مطرح کرده‌ام. هدف از نگارش شرحی درباره مکاشفه این بود که این نوشته مختوم را باز کنم. خداوند که از ابتدا از زبان نمادین استفاده می‌کرد، به شاگردان خود گفت: «به ایشان گفت: به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرون‌اند، همه چیز به مثلها می‌شود.» (مرقس ۴ : ۱۱)

هر چه از طرف خدا باشد، به واسطه مکاشفه روح به خادمانش خواهد رسید تا ادراک ما برای فهم تحقق اخبار کتاب مقدسی باز شود. هم اکنون زمان آن رسیده است که همه رازهای مخفی کلام باز شوند. همه بیداریهایی که در طول تاریخ رخ داده‌اند، یعنی از دوره کلیسای اولیه تا این اواخر، هیچ کدام نتوانستند به مکاشفه تامی از عیسی مسیح منتهی شوند. فدیۀ دهنده همان سنگ لغزشی است که انسانها نمی‌توانند آن را طبقه‌بندی کنند. به همین ترتیب تشخیص ضد مسیح نیز امری دشوار است. سخن گفتن درباره وی از دیدگاه کتاب مقدس آسان نیست. درباره ضد مسیح دو دیدگاه غالب وجود دارد: دیدگاه نخست بر این امر قائل است که در جست و جوی ضد مسیح باید تا دوره رسولان پیش رفت. در حالی که دیدگاه مخالف بر این معتقد است که ضد مسیح ممکن است در هر زمانی ظاهر شود. بسیاری از مردم ضد مسیح را در میان یهودیان، اعراب و غیره جست و جو می‌کنند.

یوحنا شاگرد محبوب عیسی به وضوح می‌نویسد که ضد مسیح اول می‌آید، ولی به این امر نیز اشاره می‌کند که ضد مسیهای زیادی ظاهر شده‌اند. (اول یوحنا ۲ : ۱۸) باید بر دو مسئله تأکید کرد: کلیسای ضد مسیح از دوره نسل اول مسیحی در کنار کلیسای حقیقی عیسی مسیح رشد کرده است. ولی در دوره واپسین، زمانی که شیطان مرد شیر را به دست می‌گیرد، علاوه بر عنوان نبی کاذب عنوان وحش نیز به وی اطلاق می‌شود. نشان دادن ویژگیها و مشخصه‌های این نهاد و رئیس آن در رابطه با زمان آخر از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین خاطر روح القدس به این مسئله اهمیت زیادی داده و جنبه‌های گوناگون آن را بازگو کرده است. روح القدس اهمیت این مسئله را به من نشان داد.

دریارة نحوه ارادة این نوشته، باید به پیروی از پولس تکرار کنم که: «و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سر خدا اعلام می‌نمودم. زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب. و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم، و کلام و وعظ من به سخنان مقتع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت، تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.» (اول قرن‌تین ۲ : ۱ - ۵) (مارتین لوتر آن اصلاحگر بزرگی که کتاب مقدس را ترجمه کرده است چنین گفته است: "دستور زبان نباید بر مکاشفه چیره شود بلکه باید در خدمت آن باشد."

دعای من این است که خداوند از این نوشته محافظت کند، چنان که از کلام مبارک خویش محافظت کرده است. این شرح کوتاه و مختصر، وقف خداوند و فدیة دهنده ما عیسی مسیح است. خدا کلام خود را مبارک سازد. دعای من این است که خدا به واسطه این شرح با خاصان خود سخن گوید. خدای امین و پدر جلال را اکرام و ستایش باد، از حال تا ابدالآباد. «پدر ذوالجلال، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید.» (افسیان ۱ : ۱۷) آمین.

کرفلد، دسامبر ۱۹۹۴